۱۲۵۹

الحق که تا جرای انجام نصارای نجران حقیت نبوت آن افضل پیغمبران [illegible] و کمال فصاحت

و بلاغت قرآن بر صدق دعوی آن پیغمبر خجسته نشان صلی الله علیه و آله وسلم حجت ساطع [illegible] و سلام

بران امام همام عرش مقام که داماد و جانشین بر حق پیغمبری العز و الاحترام است نام پاکش علی بن ابی طالب

بر پا کننده دین مبین و غالب کل غالب [illegible] گناهان خطا ها منزه و معصوم و جلالت شان

معلوم است که شبهه از زبان شمشیر و شیر زبان آنحضرت [illegible] تا رواج مذهب حق اسلام حاصل گردید

انجناب هدایت مآب این دین متین را در اطراف و اکناف گیتی شایع و منتشر گردانید و آنکه [illegible]

دو فرزند حضرت حق تعالی فیاض جناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله وسلم کسی انجماعه [illegible]

اختیار شد و جناب خالق سبحانه در حق آن جناب نفس نفیس پیغمبر [illegible] کلمه انفسنا در آیه مباهله

نازل فرمود و درود و تحیت بر یازده فرزندان آنحضرت که هر یک از ایشان بعد از دیگری امام بحق و نایب پیغمبر اند

و مثل پیغمبر بزرگوار و جد عالیمقدار خود از همه گناهان و عیبها پاک و پاکیزه و طاهر و مطهر اند بعد حمد و صلوة

راقم این کلمات حق سمات چنان بر صفائح خواطر اخلای و جانی [illegible] نگارد که چون رساله تائید

المسلمین فی اثبات نبوة خاتم النبیین صلی الله علیه و آله الطیبین که در جواب رساله هندیه بعض از دریان ملت عیسویه

برعایت مثل مشهور جواب ترکی به ترکی و بمقتضای کلموا الناس علی قدر عقولهم در زبان هندی حیز تحریر در آمده

بحمد الله المستعان بر مطالب رائقه و مضامین انیقه لائقه قابل ملاحظه و استماع زمره شائقه مشتمل و محتوی گردیده

لیکن بسبب اینکه مقاصد جلیله بهیه آن بعبارات هندیه بلباس اظهار پوشیده در نظر ظاهر بینان [illegible]

و هم اکثر عجم و امثال ایشان که مانوس زبان فارسی و مطلع بران میباشند و بر زبان هندی وقفیت [illegible]

از این رساله منتفع و بهره مند نمیگردیدند لهذا حسب اقتراح بعض اجله اماجد احباب [illegible]

مضامین عالیه آنرا بتحریرات اصحه و تقریرات سلائحه در زبان فارسی نگارم و در [illegible]

بسهولت آسانی [illegible] زبان [illegible] لهذا در آرم بنا علیه بجانب تحریر این رساله [illegible] فرجام

نموده‌اند و در الفاظ عبری و زبان خود جا بجا اخطا کرده‌اند و لفظهای بسیار که خلاف محاوره و غلط میباشد معرض
تحریر آورده‌اند پس اگر پادری ارادهٔ این امر داشته بود او را لازم بوده که اول از مردی فهمیده و صاحب عقل [illegible]
زبان عربی و هندی بخوبی تحصیل مینمود و بعد از آن رسالهٔ خود را تصنیف مینمود که موجب اعتراض نگردد

امر سوم اینست که در حق پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم العیاذ بالله کلمات درشتی و سخنان ناسزا
که شایان شان جناب عالی شان صلی الله علیه و آله و سلم نمیباشند مذکور نموده و این امر از آن صاحب عقل و
انصاف خیلی مستبعد نمود زیرا که ابتدا کردن بدرشتی نزد جمیع عقلا امر مستقبح و ناشنوا است در تحقیق حق و صواب
از چنین امر چه کار خصوصاً هرگاه امر مذکور موجب هیجان فتنه و فساد و سبب ازدیاد عداوت و عناد بوده باشد
و بر هر عاقل منصف ظاهر و باهر است که اگر شخصی فقط من حیث الدنیا صاحب رتبه بوده باشد در حق او هم درشتی
کردن بی‌وجه نامناسب است چه جای اینمقام زیرا که آنجناب رفیع الشان فخر عالم و عالمیان و اشرف جهان و جهانیان
میباشند و در مقابل کلام خود جانب پادری بایسته بودند که بمقتضای مصراع کلوخ انداز را پاداش سنگ است
ما هم در حق آن پادری کلمات درشتی و خشونت آمیز مذکور بسازیم لیکن چرا که فقط تحقیق و اظهار حق و صواب
منظور و ملحوظ است اینجهت ما از ارتکاب درشتی و تخشین کلام بالکلیه اعراض کردیم و هیچگونه کلمات درشت را
در رسالهٔ خود مندرج ننمودیم مگر احیاناً اگر جائی قلم را تا بجا نه بینی آنجا عفو و صفح ملتمس و درین رساله ان‌شاء
الله العزیز بجانب درشتیهای پادری نیز اشاره و ایما خواهیم نمود **امر چهارم** اینست که عبارت
سوالی که پادری صاحب آنرا در رسالهٔ خود مندرج فرموده و قریب است که در رسالهٔ ما هم منقول شود مشتمل است
بر اظهار اینکه در انجیل بشارات پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم مذکوره صحیح و درست است چنانچه آن عبارت در
ترجمه فارسیه بدین نهج است بلکه در اکثر جاها در انجیل باشاره و کنایه حضرت عیسی حقیقت نبوت
محمد صلی الله علیه و آله و سلم حرف زده است این کلام سائل مذکور الحال صدق و راست است چنانکه
حضرت عیسی و دیگر پیغمبران علی نبینا و علیهم السلام بشارات پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم بیان فرموده‌اند

واولاد واطیاب آنجناب در آن ازمنه خود بوده‌اند بتحقیق کعبه معظمه و بیت المقدس و کربلای معلی نسبت بمحمد ... نیکه
زیارت آن مقامات نموده اند و دیگر اموریکه مثل امور مسطوره است بسبب تحقیق همین تواتر نزد هر متفحص ثابت و
یقینی است هیچ کس که متفحص در صحت و تحقق آن امور شک و اشتباه نمی نماید پس معلوم گشت که تواتر مفید
یقین است بالجمله حجیت تواتر امر بدیهی است حاجت باقامت استدلال و احتجاج و تفصیل و تطویل ندارد و نزد
اهل اسلام ثابت است که آنجناب بکمال قابلیت دعوی پیغمبری نموده و مردم را بجانب شریعت خود دعوت
میفرمود بلکه بتواتر و اعتراف تمام اهل ملل و نحل مثل یهود و نصاری و غیرهم هم این امر فی الجمله ثابت است پس دعوی اولکه
ما ذکر نموده بودیم آنکه محمد بن عبد الله بدرجه نبوت فائز گردید باقیماند دعوی ثانی آنهم بتواتر ثابت است زیرا که
تمامی اهل اسلام بتواتر ناقل و قائل این امر هستند و قاطبه برین امر اتفاق و اجماع دارند که آنجناب
معجزات بسیار ظاهر فرموده بلکه حق این است که جمیع معجزاتیکه حق سبحانه تعالی بپیغمبران سلف را
مخصوص کرده بود بپیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم مجتمع عنایت فرموده بلکه کمتر چنین شنیده که قول
و فعلیکه متصف بصفت اعجاز بوده باشد از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم صادر گردد پس معلوم
باید نمود که یکی از معجزات آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم قرآن مجید است که متواتر ترین معجزات
است و تا بقیام قیامت باقیست پوشیده نماند که حق سبحانه و تعالی قرآن مجید را از جهت
معجزه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم گردانید که غالب معجزه پیغمبران مشابه بجنس افعالی مقرر شده
که در زمان عهد حضرات ایشان از آن مهارت کامل بود چنانچه هرگاه در عهد حضرت موسی
علی نبینا و علیه الصلوة والسلام سحر و جادو درایج بود حقتعالی آنجناب را اعجاز ید بیضا و معجزه اژدها
شدن عصا عطا فرمود که ساحران آنزمان از اتیان مثل آن عاجز و حیران شدند و در زمان
حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام چونکه طبیبان حاذق مثل جالینوس و غیره موجود بودند و در فن
طبابت کمال داشتند که معالجه امراض مزمنه و مهلکه بخوبی می نمودند لهذا حق سبحانه و تعالی

آنحضرت را چنان معجزه عطا فرمود که مشابه بجنس افعال و اعمال اطبای آن زمان بوده لکن از نهایت قدرت
بران بیشتر شده و آن اینست که حضرت عیسی مرده را زنده میکردند و از مرض کوری و مانند آن شفا می‌بخشیدند
الی غیر ذلک من امثال ما ذکر بهمین طریق هرگاه جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله وسلم در عرب مبعوث شدند
در آن عهد فضیلت بکمال فن فصاحت و بلاغت و انشاء عبارات فصیح و بلیغ و انشاد اشعار آبدار بوده و
عرب چنین اشعار انتخاب کرده تصنیف نموده می‌آوردند و در کعبه معظمه آویزان کرده با هم تفاخر و مباهات میکردند لهذا حق تعالی
حق تعالی بر جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله قرآن مجید را که بدرجه اتم فصاحت و بلاغت را در او
بترکیب و نظام عجیب و جدید و اسلوب غریب انیق شد حتی که هیچکس مثل آن آورده نتواند و نمی‌توانند نازل فرمود
و آن را معجز پیغمبر صلی الله علیه و آله مقرر نمود چنانچه جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله وسلم نزد همه عرب
بلاغت غیر محدود و تحدی کرده ارشاد فرمودند که اگر در نبوت من شکی دارید مثل قرآن را بیارید آنها عاجز شدند بعد از آن
فرمود که ده سوره مثل سوره‌های قرآن مجید بیارید باینقدر هم قادر نشدند پس فرمود که مثل یک سوره بیارید این هم از ایشان
ممکن نشد و آوردن مثل یک سوره کوچک را هم نتوانستند چنانچه خدا در قرآن مجید ارشاد می‌فرماید قُل لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْاِنسُ
وَالْجِنُّ عَلٰی اَن یَّاْتُوا بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْاٰنِ لَا یَاْتُوْنَ بِمِثْلِهٖ وَلَوْ کَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِیْرًا یعنی
بگو ای محمد صلی الله علیه و آله البته اگر گرد آیند همه آدمیان و جنیان بر اینکه بیاورند مانند این قرآن را نیاورند
مانند آن را و اگرچه باشند بعضی از ایشان مر بعضی را پشت و مددکار و در مقام دیگر میفرماید اَمْ یَقُوْلُوْنَ
افْتَرٰىهُ قُلْ فَاْتُوْا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِّثْلِهٖ مُفْتَرَیٰتٍ وَّادْعُوْا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ کُنْتُمْ
صٰدِقِیْنَ فَاِلَّمْ یَسْتَجِیْبُوْا لَکُمْ فَاعْلَمُوْا اَنَّمَا اُنْزِلَ بِعِلْمِ اللّٰهِ وَاَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ فَهَلْ اَنْتُمْ
مُّسْلِمُوْنَ یعنی بلکه میگویند که خود بربافته است تو آنرا بگو ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم پس بیارید ده سوره
مانند آنکه ساخته و بربافته بوده باشد و بخوانید بمدد خود هر کرا که میتوانید از غیر خدا اگر هستید راستگو
پس اگر اجابت نکردند سوال شما را بآوردن ده سوره بیاورند پس بدانید که آنچه فرستاده شده بدانش الهی است

است و چنانکه نیست معبودی بجز او و پرستش مکنید آن را یا شما گردن نهند کانید(?) و نیز حق سبحانه و تعالی بخطاب
بجانب کفار شده ارشاد میفرماید وَإِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ
وَادْعُوا شُهَدَاءَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَن تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ
الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ یعنی و اگر بوده باشید در شک و شبهه از آنچه
فرستاده ایم بر بنده خود پس بیارید یک سوره که مانند آن باشد و بخوانید مدد(?) خود کردن را که حاضر
و مثل غیر خدا اگر هستید راستگویان پس اگر نکردید یعنی مثل یک سوره نیاوردید و هرگز نمیتوانید که مثل آن
بیارید پس پرهیز کنید از آتش دوزخ که هیزم آن آدمیان اند و سنگها آماده و مهیا کرده شده است این چنین آتش
برای کافران پس عجز خود ظاهر و آشکار است که در میان عرب فصحا و بلغا بکثرت موجود بودند پس اگر آوردن
مثل قرآن از ایشان ممکن باشد چرا ایذا و مشقت جنگ جدال و تعب و رنج حرب و قتال و هلاکت احباب و اقربا و
اطفال و ضیاع نفس و ابدان و اموال و منهوبیت اسباب و اثقال و محبوسیت و مسبیت نسوان و محارم را از
خود و سال(?) اگر اینهمه برای شان وقوع یافت گوارا می نمودند و چگونه نتوانستند(?) علمای یهود و نصاری و غیرهم
من الملل و النحل که در آن عهد موجود بودند و پس از آن در ازمنه ما بعد هم هستند الی الآن مانند(?) آن را نیاوردند
و این معجزه را باطل کنند و اکنون چرا از این امر اعراض مینمایند پس معلوم شد که قرآن مجید کلام بشر
نیست بلکه کلام جناب رب الارباب است و معجزه حضرت رسالت مآب صلی الله علیه و آله الاطیاب بالجمله وجوه
اعجاز قرآن مجید بسیار است که اگر احاطه کرده شود بسیار بطول انجامد لهذا از ذکرش اعراض نمودیم هر که را
اشتیاق آن بوده باشد در کتب طولانی اهل اسلام ملاحظه نماید که در آن بتفصیل مندرج و مذکور است و
منجمله معجزات جناب سید کائنات است که آنجناب بیک اشاره انگشت مبارک ماه را شق و دو نیم نمود
و خلاصه‌اش این بود که مشرکین و کفار بکمال تعصب و کجی جمع شدند(?) بجانب آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم
در معجزه اینکه ظاهر فرمودند ساحری نمودند پس آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم معجزه مذکوره را اظهار فرمود

اگر بدلالت کلام شان بر شق قمر آن حضرت سحر مستمر که سحر بر آسمان و اشیاء آسمانی اثر نمیکند و این معجزه
اینجا بطریق تواتر از اهل اسلام ثابت است علاوه برین حکایت شق قمر که در قرآن مجید مندرج است دلیل
واضح است بر اینکه مشتبه این امر واقعشده بلکه از سوء فهمی منافقین و مخالفین کسی شنیده اند که انکارش نماید بلکه در دل
شک هم در مقدمه وقوع امر نه گو خلو نمیکند تقریر دلیل اینکه در قرآن مجید صریح این
[illegible] کرده با جناب شق کردید و کافران هرگاه معجزه می بینند میگویند که این جادو و سحر است که
[illegible] پس اگر در واقع شق قمر واقع نمیشد در قرآن مجید این قصه مندرج میگردید و
[illegible] می گفتند که اینجا اشتباه چه چنین نه تکلم معاذالله دعوی پیغمبری میکنید
شق قمر واقعشده بود که تنها این قضیه بی اصل در قرآن که منحق از کلام خدا پنداشت
و مسلمین جو دین پیغمبر فی الفور این کلام کفار را تمام شنیده از اسلام دست بردار میشدند بلحاظ اینکه
چنین حرف دروغ بزبان آن ... بلکه این حکایت در تمام عالم مشهور شد
دعوی پیغمبری کرده بود و مردمان که ایمان آورده بودند که چنان سخن کذب بزبان آورده و چنان
امر دروغ را در قرآن مندرج کرد که اثرش هیچ جا نبود نه در زمین نه در آسمان هرگاه از امر ... هیچ
واقع نگردید و همه مسلمین کفار سخن را شنیده ساکت ماندند یا در وقوع ما جرا ... کدام مقام شک
و اشتباه ماند و منجمله معجزات آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم اخبار از اخبار غیب و اظهار امور آینده است قبل از
وقوع آن چنانچه آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم خبر داد که ابو لهب و فلان و فلان از کفار اشرار هرگز ایمان
نخواهند آورد آخر همچنین شد و آنجناب صلی الله علیه و آله وسلم خبر داد که یهود و هنود همیشه ذلیل و خوار خواهند ماند
مطابق همین واقع شد چنانچه از عهد آنحضرت پیغمبر ما صلی الله علیه و آله تا این زمان کاهی یافت در
یهود و هنود همواره ذلیل و خوار مانده اند و حالا هم همین حال است بخلاف نصاری که بمقتضای بعض احادیث
منقوله اهل اسلام مستفاد میشود که برای دولت شان بقا و امتداد و وسعت آثار همین امر مشاهد میشود و آنجناب صلی الله

و آنجناب خبر داد که اهل روم بر کفار عجم غالب خواهند آمد همچنین شد و نیز آنجناب خبر داد که مسلمین ممالک و بلاد
را فتوح خواهند کرد موافق همین واقع گشت و ایضاً منجمله اخبار غیب که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
بیان فرموده خبر ورود لشکر ظفر پیکر بیست بر کاب سعادت انتساب بمکه معظمه زادها الله شرفاً و تکریماً
بجا آوردن عمره و خبر وصول فتح قریه مکه معظمه است در عهد کرامت مهد آنجناب و این عهد سبب
انتقام محترم بار دیگر ورود آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم خواهد شد و هم از جمله اخبار غیب ثبت
که آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم همواره بتائید حفاظت جناب حافظ حقیقی عز اسمه از شر و کفار
اشرار و یهود و غیرهم من اهل العناد و الحجود محفوظ و معصون خواهند بود و الی غیر ذلک من الاخبار
و اگر یا همه آن اخبار را تحریر کنیم بسیار طول خواهد شد لهذا از آن اعراض کردیم خلاصه این امور
نزد اهل اسلام ثابت پس پیغمبری و رسالت آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم بدرجه ثبوت رسید
چرا که پیشین گوئی باعتراف این پادری نیز از علامات پیغمبر است چنانچه این امر با نچه پادری صاحب
گفتگو کرده است عنقریب خواهد آمد و منجمله معجزات آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم نبودن سایه است
برای آنجناب در تابش نور آفتاب کلام کرده است در تعبیر با نها حالانکه آنحضرت صلی الله علیه و
آله و سلم از هیچ کسی هیچ تعلیم نیافته بود و اصلاً از کسی نخوانده بود و دیدن آب کردن بعضی از چاه‌ها
است که خشک شده بود بسبب افتادن آب دهن مبارک آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم در آن و سیر
کردن جماعت کثیر است از طعام یسیر چنانچه در جنگ خندق از خوردن یک غاله و نان یک صاع
چنانچه بحساب شهر دار السلطنت لکهنو هشت سیر و سه ربع سیر شد هفتصد کس را سیر فرموده بودند
این معجزات معجزاتیکه از آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم در هر وقت و لحظه و اوقات دیگر ظاهر شده پس
بیرون از حد عد و شمار اند که اگر احاطه نماید آنها کرده شود یک مجلد ضخیم مضاعف این رساله بلکه از
آن هم زیاده تصنیف کرده شود لهذا از این امر اعراض کردیم خلاصه کلام هم اینکه با لاجمال چند

معجزات از جناب سید الکائنات صلی الله علیه و آله و سلم بتواتر اهل اسلام ثابت است و اجماع و
اتفاق اینگونه جماعت کثیر و چنین جم غفیر که افراد و اشخاص آن اکثر اعصار و دهور از لکهوکها گذر و متجاوز
در صدها از آن علما و عقلا و اصحاب دیانت و اتقا و ارباب فهم و فطانت و ذکا موجود بر امر باطل و کذب
و دروغ از قبیل محالات است و اگر اینگونه تواتر که در هیچ زمانه از زمانهای آن منقطع نگردیده و تواتر چنین اشخاص
که نقل جناب امیر المومنین علیه السلام و اولاد معصومین آن امام عالی مقام که موصوف بکمال ورع و تقدس
و صلاح و سداد بوده اند و نهایت اهتمام و مبالغه در مجانبت کذب و افترا داشتند. و از کذب در وعظ و
تبلیغ کما یاًن معصوم و مبرا بوده اند چنانچه جمیع اهل عصر این حضرات از دوست و دشمن و موافق و مخالف
بتقدس و اتقای ایشان اقرار و اعتراف داشتند و هم چنین دیگر صحابه کرام و تابعین فخام و زهاد و عباد و عظام
علما و اتقیا ذوی العز و الاحترام که هیچ منصف را در ورع و تقدس شان مجال گفتگو نیست در ایشان
آنها هم ... مفید یقین و قابل احتجاج نیست پس از کدام تواتر قابلیت افاده یقین و لیاقت عمل خواهد داشت
بسبب انعقاد چنین تواتر و اتفاق هر مرد منصف را واجب و لازم است که بحقیقت نبوت جناب رسالتمآب
صلی الله علیه و آله و سلم اعتقاد کند و از تعصب و اعتساف دست بردار شود و بالجمله هر شخص که ماهر و واقف از احوال سلف
است از اینجو بی معلوم است که در عهدی که جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم دعوی پیغمبری نمود هیچکس از عالمان
علوم و شرایع انبیای سابقین و واقفان اخبار و آثار سابقین در قریش موجود نبود و اکثر افراد ایشان موصوف
بصفت امیت و متصف بصفت جهل و نادانی بودند و در فرقه دیگر اگر علما موجود بوده اند از جناب رسالتمآب و ایشان
اصلا رسم ملاقات و آمد و شد میان نبوده و از کسی آنجناب هیچ علمی را بوجهی من الوجوه تحصیل نفرموده و
هیچ حرفی نیاموخته و هیچ کتاب را نخوانده با وجود این چنان کلام فصیح و بلیغ آوردند که تمام عرب عربا از آوردن
مثل آن عاجز شدند و چنان کلام شریف تحدی نمایند که یک سوره آن نیز چنین مکارم اخلاق و محاسن
اوصاف و آداب کریمه و شرایع قویمه متضمن است که دوست و دشمن را مجال انکار و اعتراض ندارند و در عصر

شریعت مقدس خود برای بهتری بندگان و بجهت رفع نزاع و فساد در معاملات و مناکحات و معاشرات و حدود و
احکام حلال و حرام الی غیر ذلک چنین قواعد و قوانین جلیله سدیده را منضبط و معین فرموده که هر چند علمای
زمان و عقلای جهان تفکر کنند هیچ خدشه و شبهه در آن بیان آوردن نتوانند و هیچکس بهتر از قواعدیکه در شریعت
آنجناب مقرر شده معین و مقرر کردن نتوانند پس مرد عاقل منصف بنابر این امر و بنابر امور یکه سابق بالا آنرا
بیان کردیم کالشمس فی نصف النهار روشن و آشکار میگردد که آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم بالیقین بدین آمده و
لاریب پیغمبر فرستاده خدا بوده اند و در اینکه آنعالیجناب رسول حق بوده اند هیچ مقام شک و اشتباه نمیباشد
لکن اگر کسی کجی و اعتساف کند و دیده و دانسته از حق منحرف شود پس علاجش هیچ نتوان کرد کنون معلوم
باید کرد که اگر نصاری چنین نتیجه اهل اسلام را که حالش مذکور شد مسلم نخواهند داشت ایشان را چاره در اثبات
نبوت حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام نبوده و متمسکین بلا جدوی چنین فرقهایکه نبوت حضرت عیسی ع
قائل نمیباشند یا هیچ نبی یا پیغمبر را حق نشناسند باقی نخواهد ماند و بالاخره حیران خواهند شد و همچنین اثبات
حقیقت نبوت هیچ پیغمبری از پیغمبران بر منکرین ایشان ممکن نخواهد گردید زیرا که حضرت عیسی خواه پیغمبران دیگر
در زمانه حاضر خود هرچه هستند که معجزه را ظاهر فرمایند و حقیقت انجیل معجزات آخر الفرق منکرین قائل نمیباشند پس
لاجرم نصاری را سوای ساکت شدن از الفرقه ها هیچ تدبیری باهم نخواهد بود و اگر بگویند که معجزات بتواتر
ثبوت رسیده خواهند آورد ما هم بتواتر خود بر نصاری حقیقت نبوت جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم
را ثابت خواهیم کرد غرض هرچه نصاری بر حقیقت نبوت حضرت عیسی خواه بر حقیقت پیغمبران دیگر پیش دلیل
فرق منکرین دلیل قائم خواهند کرد ما هم مثل آن دلیل یا بهتر از آن قائم خواهیم نمود در مقابله نصاری اقرار
و امثال آنها حقیقت نبوت جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله اجمعین بلکه حق سبحانه و تعالی
فضل و شرف داده است اهل اسلام را بجهت فرق درین امر هم که پیغمبر ما را معجزه عطا فرموده است که تا
بایام قیامت باقی است و آن قرآن مجید است چرا که هیچکس و هیچ قومی از اوقات در هیچ زمانی از زمانه

میشوند که مثل این حمله معجزات بیاورد بخلاف فرقه‌های دیگر که نزد بعضی ایشان چنین معجزه پیغمبر ایشان معدوم شده
تا بقیامت باقی بوده باشد پس اهل اسلام را درین امر هم فضیلت حاصل هست بر فرقه‌های اخری
اثبات نبوت پیغمبر خود ایشان از اختلاف فرقه‌های دیگر آسان تر و ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء
والله ذو الفضل العظیم دلیل دوم در حقیت نبوت پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم بشارات انبیای سابق
[illegible] در کتابهائیکه نصاری آنها را بنام ترجمه انجیل و توریت و غیره موسوم کرده بمعرض
انطباع در آورده در اطراف و اکناف عالم رواج داده اند و هر چند ثابت نباشد که آن کتب
ترجمه کتابهای آسمانیست که از جانب خدا نازل شده زیرا که در آنها چنان امور قبیحه شنیعه مندرج که هرگز
شایان شان صحف الهیه نیست و امور در رتبه کتب سماویه نمی‌باشد و امور به جانب پیغمبران در آن کتب نسبت کرده
اند که [illegible] ان چنین امور را به انبیا [illegible] و علاوه برین از ملاحظه آن کتب صاف ثابت میشود که اکثر
[illegible] است که آن کتابها ترجمه چنین کتابیست که بعض اشخاص تواریخ و غیره [illegible] بطور تواریخ
و تفسیر در بیان احوال حضرت عیسی و غیره انبیا آنها را جمع و تالیف کرده اند نه اینکه این کتب ترجمه صحف
سماویست الی غیر ذلک من امثال الاحتمال المذکور لکن هر گاه نصاری مدعی امر مذکوراند اهل اسلام
را میرسد که بمقتضای الزموهم بما التزموا علی انفسهم از آن کتابها بر نصاری استدلال و احتجاج
کنند [illegible] باید دریافت باید کرد که این ترجمها که نصاری بمعرض انطباع در آورده اند با وجود اینکه از قصور
مترجمین [illegible] درجه افاده و استفاده ساقط میباشد و تحریف و تغییر در آنها واقع شده حتی که تراجم
عربیه و فارسیه [illegible] هم در مقامات بسیار با هم اختلاف نمایان دارد لکن با وجود این در ترجمها الحمدلله
کثرت بشارات پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم در آن مندرج که احاطه آنها خارج است از طرز این رساله مختصر
لکن تیمنا و تبرکا موافق عدد مبارک حضرات آل عبا علیهم الآف التحیة و الثنا از آن بشارات در مقام
پنج بشارت را بیان می‌کنیم و این دلیل چنان [illegible] است که کسی را از اهل انصاف در [illegible] مجال انکار نیست [illegible]

ونزد اهل کتاب هم مسلم زیرا که خود شان در اثبات بعض امور چنین بشارات مثل انجیل مذکور احتجاج
اند چنانچه این پادری خود هم در همین رساله در بیان علامت چهارم چنین افاده میفرماید اول خبر
پیدایش محمد مسیح بنبی نداد دیگر خبر پیدایش عیسی مسیح از زمانه آدم تا مولد مسیح مشهور شده
هفت عبارته بالترجمة الفارسیة پس معلوم شد که اگر در انجیل یا در کتابی دیگر از کتب سابقه خبر پیدایش
خواه مبعوث شدن پیغمبر یا وارد شده باشد و بآن استدلال کرده شود پس آن استدلال تمام میباشد و ما
درین مقام باثبات میرسانیم که بشارات آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم در انجیل وغیره مذکور پس ضرور
است که پادری صاحب مع دیگر نصاری بحقیت نبوت جناب رسالتمآب صلی الله علیه وآله وسلم اقرار
واعتراف کنند و این افاده خود را که اول خبر پیدایش محمد هیچ نبی نداد باطل و کذب و دروغ
بفهمند و در مقام دیگر پادری مذکور چنین می نگارد لیکن بتولد شدن عزیر الله یک ستاره نمایان
شد آنکه خبرش در توریت بوده انتهی کلامه بالترجمة الی غیر ذلک این کلام که نقل کرده شد هم
تائید مطلب ما می نماید الحال آن بشارتها را ذکر می کنیم

بشارت اول

در فصل بیست و یکم از کتاب نبوت اشعیا مذکور است و نظرت فارسین کهین احدهما راکب حمار والآخر راکب جمل
فیستمعوا اسماعاً کثیرة خلاصه مضمونش آنکه حضرت شعیا میفرماید دیدم دو سوار را که یکی از ایشان
سوار دراز گوش است و دوم سوار شتر تا که بشنوند نصیحتها را هر دو بسیار و در عبارت بشارت
واضح حضرت عیسی علیه السلام وجناب رسالتمآب صلی الله علیه وآله الاطیاب موجود زیرا که سواری شتر
در عرب شایع و مرسوم بود و معمول آنجناب همین بود که بر شتر سوار میشدند بعد از عبارت مسطوره
در آخر متعلقات کلام مذکور چنین مزبور وقیل راکب من الاثنین و اجاب قال سقطت بابل العظمی
وکل اصنامها و مصنوعاتها لالهتها التی انکسرت الی الارض حاصلش آنکه حضرت اشعیا فرمود
چنین می نمایم که یکی از این دو سوار میگوید که بابل عظمی همه بتهای آن شکستند و هرچه از مصنوعات

آید یعنی عصا و ید و تمام معجزات او ظاهر شود و ترشیشیان که بنا کرده گذشته بودند همه ریزه ریزه گشت و فرسوده شده
گردیده بخاک آمیخته شد و اظهر من الشمس است که بت شکنی و قلع و هدم صنم و تماثیل بخصوص درین جناب رسالتمآب
صلی الله علیه و آله و سلم است زیرا که در عهد همان جناب امر مذکور بقوت سرپنجه ید الهی بتقویت و نصرت
الهی باحسن وجوه واقع گشته بالجمله زیاده تر از بشارات مذکوره کدام بشارت واضح و صریح خواهد بود
پس منصف را باید که انصاف نماید و بحقیقت نبوت جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم اقرار و اعتراف
نماید **بشارت دوم** در فصل مذکور نور النبوة فی العرب و بنی قیدار یعنی نبوت
در عرب و اولاد قیدار است و این عبارت بشارت صریح است بحقیقت نبوت جناب خاتم النبیین
صلی الله علیه و آله اجمعین زیرا که قیدار از اجداد کرام آن پیغمبر عالیمقدار است و نسب شریف آنحضرت
بدین نهج است کما یصرح به بعض الروایات محمد صلی الله علیه و آله و سلم پسر عبد الله و عبد الله پسر
عبد المطلب عبد المطلب پسر هاشم و هاشم پسر عبد مناف و عبد مناف پسر قصی و قصی پسر کلاب
و کلاب پسر مره و مره پسر کعب و کعب پسر لوی و لوی پسر غالب و غالب پسر فهر و فهر پسر مالک و مالک
پسر نضر و نضر پسر کنانه و کنانه پسر خزیمه و خزیمه پسر مدرکه و مدرکه پسر الیاس و الیاس پسر مضر و مضر پسر
نزار و نزار پسر معد و معد پسر عدنان و عدنان پسر ادد و ادد پسر الیسع و الیسع پسر الهمیسع و الهمیسع پسر سلامان
و سلامان پسر نبت و نبت پسر حمیل و حمیل پسر قیدار و قیدار پسر حضرت اسماعیل و اسماعیل پسر حضرت ابراهیم
علی نبینا و علیهما السلام و حضرت ابراهیم پسر تارخ رضی الله عنه خلاصه با وجود این بشارت واضحه صریحه
در حقیقت نبوت آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم مقام اشتباه باقی نمیماند لکن وای نا انصافی کدام **بشارت**
سوم در باب چهاردهم انجیل یوحنا بعبارت عربی چنین مسطور و انا اسأل ابی فیعطیکم معزیا آخر لیثبت
معکم الی الابد انتهی و بعضی باین طریق ترجمه انگاشته اند و انا اطلب من الاب فیرسل الیکم فارقلیطا آخر لیمکث
معکم الی الابد الایة عرض فارقلیطا بمعنی شافع است و در اسطره مسلان و مجد که راجع است بطرف معنی احمد

احمد و محمد که اسمای شریف پیغمبر ماست و در انجیل فارقلیط چنین فرموده من از پدر خواهم خواست که او تسلی
دهنده دیگر بشما خواهد داد که تا ابد با شما خواهد ماند انتهی و این بشارت نیز بشارت صریح است بر
حقیقت نبوت جناب محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم زیرا که تسلی بودن آنجناب اظهر من الشمس است و کسی
از انبیا همچنین تسلیها بامت خود نداده که آنجناب نسبت بامت خود ارشاد فرموده و ازین جهت لقب آنجناب
بشیر و نذیر است که بشارت دهنده است دوستان خود و تخویف کننده مخالفان خود میباشد و این
و آشکار است که آنجناب تسلی و بشارت داده است امت مرحومه خود را باین امر که همگی در بهشت عنبر سرشت
داخل خواهند شد حتی گناهکاران خود عاصی را که بی توبه بمیرند هم تسلی باین کلام شفقت التیام فرموده که
ادخرت شفاعتی لاهل الکبائر من امتی یعنی ذخیره کرده ام شفاعت خود را برای آن گناهکاران
امت خود که گناهان کبیره و اصرار بر گناهان صغیره از ایشان صادر شده و قبل از توبه مرده اند خلاصه سوای
حدیث مذکور سخنان بسیار محتوی بر تسلی و تشفی ارشاد فرموده چنانچه من فضل ای چنین پیغمبر انس و جان با ذکر شفقت
و عنایتش حال مثل بعضان شفقت پدر و مادر شفیق نسبت باطفال خود نموده بلکه از ینهم زیاده پس در تسلی بودن
آنجناب شک کردن سوای سوفسطائی دیگر از کدام کس میتواند شد و اینهم ظاهر است که معجزه آنجناب که
قرآن مجید است و احکام آن تا بهنگام قیامت باقی و در وای آنجناب هیچ پیغمبری نخواهد بود که من خاتم النبیین
ام و دین من همیشه خواهد ماند بعد از من پیغمبری مبعوث نخواهد شد لیکن آنکه حضرت عیسی فرموده که آن تسلی همیشه با شما
خواهد ماند تحقیق این امر هم در جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله بخوبی واضح گردید و اگر از کلام مسطور جناب مهدی
موعود و حضرت صاحب العصر و الزمان علیه السلام که ائمه و خلیفه دوازدهم پیغمبر ما هستند در این مقام مثل
حضرت عیسی و غیره انبیای حیا زنده موجود میباشند و تا بهنگام قیامت باقی خواهند ماند و عنقریب که بحکم خدا ظاهر خواهند شد
در خلق ظاهر و آشکار خواهند گردید و در همانوقت حضرت عیسی هم از آسمان تشریف آورده پشت سر شان نماز خواهند کرد
مراد بگیرند تاهم مفید مطلب است زیرا که هرچه دلیل حقیقت آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم است همان بعینه دلیل اثبات حقیقت

صلی الله علیه و آله و سلم کدام منافات نزدیک عقل و بیان پیدا شود و اگر شما نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم
بدلیل عقلی یا نقلی باطل میکنید بعض از شما می‌پرسیم که در انجیل یا زبور یا توریت یکدام جا نوشته است که محمد صلی الله علیه
و آله نبی برحق نخواهند بود بلکه در اکثر جاها در انجیل بشاره و کنایه حضرت عیسی بحقیت نبوت محمد صلی الله علیه
حرف زده است این جا کنار بسبب کم فرصتی و خوف طول آن اشارها ننوشته‌ایم هر شخصی که در باب
شک و شبهه بوده باشد ترجمهٔ انجیل را از نظر انصاف ببیند و آمینه واز این امیدواریم که جواب این کلام
تا اینجا نه بطریق مناظره بدید الله الهادی الی الصواب از خواندن این پارچه در شروع از مولوی صاحب
کذا از یک لفظ است یعنی شما مردم را نصرانی میکویانید با مردمان که نصرانی نیستیم بلکه عیسائی هستیم
در انجیل مقدس ناصری خداوند عیسی مسیح را گفت چراکه جناب در شهر ناصره پرورش یافتند تمام شد
ترجمهٔ کلام پادری تقدیر که نوشتش هیچ منظور بوده

جواب سراپا صواب

ما دانستیم که این پادری ثابت نکند هرگز از مجرد ادعای و بدرجه ثبوت نمیرسد که مولوی نعمت علی در
جواب طلب دلیل حقیقت نبوت جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله آن کلام را که این پادری از ایشان نقل
کرده است نوشته فرستاد زیرا که میتوانند شد که فقط مذاکرهٔ حقیقت و بطلان نبوت جناب سید المرسلین
صلی الله علیه و آله و سلم باعث یک ... نوشتن کلام مذکور و فرستادن آن شده باشد پس با وجود تحقق
این احتمال نوشتن کلام مذکور بر خلاف آداب مناظره نباید دانست و اگر احیانا هم تسلیم واقع گردیده است
پس محتمل که مولوی مذکور را از آن کلام بطریق استدلال بودن مطلوب باشد که هیچ امر که مبطل نبوت
جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم بوده باشد در انجیل و توریت غیر مذکور یافته شد و نبوت
آنجناب از بشارات انجیل ثابت میگردد و هیچ دلیل عقلی هم بر استحالهٔ آن قائم نیست پس چه وجه انکار امر مذکور
و کلام بسبب عدم اقرار امر مسطور نیست غرض هرچند که مولوی مذکور بسبب عدم فرصت و غیره
چنانچه در عبارت مرقومه مصرح اتفاق نوشتن آن بشارات نشده لکن ما آنرا در ما سبق بیان کرده ایم و

و نوبت جناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله و سلم را از آن بشارات بطور حجت نبوت بیان نمایند هم
آن بشارت‌ها معنی دیگر را نسبت بمقرب حضرت عیسی علیه السلام پس هرگاه که موجود بودن بشارات در انجیل ثابت
جواب کلام مذکور علماء نصاری را می بایست که برعایت جانب انصاف بمقتضای علم اراده تحقیق حق
و صواب حسب الاستدعاء مولوی صاحب مذکور چنانچه در کلام سابق بعبارت مسطور شد تحریر جواب نمودند
و متفحص و متجسس آن بشارات گردیده جواب با صواب بیان میکردند و لا اقل که از مولوی مذکور در
هنگام ملاقات خواه بذریعه تحریر از حال آن بشارات مستفسر میشدند نه اینکه با مولوی صاحب بغیره اهلا
تعرض امر مذکور ننمودند پس مقام انصافست که آیا این امر خلاف طریقه انصاف و مخالف طریقه تحقیق نیست
پس دیگر حیثیت بر همین طور معلوم باید کرد که تا اینجا میبایست بذریعه ثبوت رسید که در حقیقت مولوی
نعمت علی که شخصی از علماء معتمدین اهل اسلام بوده اند یا نمیباشند کلام مرقوم بالعینه و تصحیح الفاظ منقوله
نوشته فرستاده اند ما را جوابی از جانب شان در مقدمه لفظ نصرانی و غیره هیچ صورت نسبت علماء و ترتیب
معتقدان دین حق و طریق اسلام این نیست که جانب داری طرفداری کسی نموده آید لکن ابای طبع [illegible] و اظهار
حال مبلغ فهم و ادراک پادری صاحب بجهت اظهار اینکه خطای عجیب که در امر مسطورات کرده باشند اتفاقا الحق
نوشته می آید که لغویین معتمدین و محققین بیشتر از تحقیق الفاظ هیچ و نه جانب داری بر اعتراف عقلا و صاحبان
انصاف پیش نهاد خاطر نمیباشند تصریح نموده اند که نام قریه ناصره نصران هم هست بجانب همان قریه نصاری
را نسبت میکنند چنانچه مجد الدین فیروزآبادی که معتمدترین لغویین است در کتاب قاموس در باب الراء فصل النون
در ذیل بیان ماده نصر نوشته و در قاموس با منتخب نیز موجود و الناصرة یا قریه ناصره بطبریه [illegible] قریه بشام
و یقال لها ناصرة و نصوریه ایضا تنسب الیها النصارى الی آخره یعنی ناصره [illegible] قریه است [illegible] ناصره قریه ایست
در طبریه نصرانه قریه ایست در شام گفته میشد القریه را ناصره و نصوریه نیز نسبت کرده شدند بسوی آن قریه نصاری
و بر عقلا ظاهر است که در نسبت بسیار از تحقیق و فی مناسبت [illegible] کافی باشد پس [illegible]

نصرانی بر افراد نصاری بنا بر تحقیق وضعی بلا ریب هیچ قباحت نیست علاوه و بر این احتمال است که مراد مولوی
مذکور از عبارت سابقه این بوده باشد که از عالمان مذهب نصرانی چنین سوال کرده شود پس اینکه پادری صاحب بجواب
مولوی صاحب تخریج نوشته نسبت کرده اند که او در عبارت مسطوره اطلاق نصرانی بر قوم نصاری کرده سخن علیل و محتاج
با قامت دلیل است قطع نظر از بینکه امر مشهور و مقبول و قانون مقرر و مسلم بین العقلا و العلما است که لا مشاحة
فی الاصطلاح یعنی مقرر نمودن اصطلاح هیچ محل مضایقه نمیباشد و از همین جهت تمام قبایل و اقوام مشهور
در اصطلاحات و اسمای چند وضع و مقرر کرده اند که در زبان دیگر مستعمل و مروج نمیباشد پس بسبب اینکه از قبایل عشایر
یکی دیگری بجناب اعتراض نمیکند اینهم ظاهر است که در نام نهادن ضرورت تحقیق وجه تسمیه غیر حاصل پس اگر
بالفرض بعلت عدم تحقیق وجه تسمیه یا وجه اشتقاق هم شخصی اصطلاحی مخصوص ایجاد و مقرر کرده اطلاق نصرانی بر افراد
نصاری یا بر قوم مذکور نموده باشد پس اصلا در این امر برای منصف جای گفتگو و اعتراض و مقام انکار و انقباض
متحقق نمیباشد خصوص نظر باینکه در زبان عرب هیچ معنی آن لفظ نیز چنان نیست که اطلاق آن [illegible] مستلزم
نسبت صفتی قبیح و اسناد امر فضیح بجانب نصاری بوده باشد پس بر استعمال لفظ مذکور اعتراض کردن و از
اعراض لازم شمردن بیوجه و بیحاصل و از حلیه صحت عاری و عاطل است هرگاه مخاطب این را دریافت کرد پس
و پوشیده نماند که هر چند کمتر فقره از فقرات رساله پادری خالی از این امر نمیباشد که عاری از افاده مطلب یا خالی
از فصاحت یا بی محاوره یا غلط و محل اعتراض نبوده باشد لکن بنا بر رعایت اختصار بتعرض فقرات آن
نمودن [illegible] لازم یا اقرب بلزوم است و در این جمله ذکرش نیز متعسر [illegible] پس میگوییم اینکه در رساله
پادری صاحب مسطور است که اتفاقا از شخصی خادم دین عیسائی و از کسی عالم اهل اسلام در بنارس ملاقات شد بعض
نهایت مقام تعجب است زیرا که صاف از تقریر مذکور ظاهر میشود که این پادری از احوال مولوی نعمت علی و آن
پادری که از مولوی مذکور وی مذاکره نسیان آمده بود جاهل و ناواقف می باشد حالانکه عدم واقفیت
یعنی چه آیا نمی بینی که خود نام مولوی نعمت علی را در ضمن عبارت شان نقل کرده اند و پادری از خواندن این

این بار چه [illegible] وجه حسن باعث بر خواندن تحقیق تکرار را موقوف داشتند [illegible]
پادری صاحب عبارت مولوی مسطور را بچشم خود دیدند یا کسی دیگر ایشان را می شنوانید پس مقام تکرار نبود
و اینکه افاده پادری صاحب است که عیسائی هستیم پس تحقیق بوده نماند که عیسائیان آنکسان را گفتن سزاوار است که
موافق طرز و طریقه حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام و مطابق ارشاد آنحضرت جناب مسیح را بنده
خدا و عبد مربوب می فهمند و موافق ارشاد و بشارات آنجناب چنانچه قدری از آن مذکور شد جناب
محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم را پیغمبر برحق میدانند و پیروی و اطاعت ایشان را در افعال و اقوال
واجب و لازم شمارند نه آن مردم را که برخلاف ارشاد حضرت عیسی ایشان را پروردگار و خدای خود
می فهمند شرک و اسناد قبیح را بجانب حق تعالی اعتقاد خود گردانیده اند چنانچه از کلام پادری صاحب هم
چند جا درین رساله ظاهر میشود که بالوهیت حضرت عیسی قائل هستند و علاوه برین برخلاف حضرت عیسی
از تابعداری جناب خاتم النبیین دست بردار شدند و انکار از حقیقت نبوت آنجناب کردند و خدا را صاحب ولد
میدانند پس حاشا که چنین مردمان مصداق عیسائیان بوده باشند و هرگز عقل هیچ عاقل گوارا نمیکند که
حضرت عیسی العیاذ بالله آشامیدن شراب که مزیل عقل و شعور و مورث صدها فتنه و شرور است
درست میدانستند و گوشت خوک را که حیوان نجس و علاوه نجاست خوار است میخورند و مجوز میدیدند و زن
خود را با کسی دیگر از محارم معانقه و بوسه کشاده رو با آن لباس که ازان بکلیه حجم و مقدار اعضا نمایان که
پوشیدن آن نزد تمام عقلا و ارباب حیا لازم و مناسب است ظاهر نمایان بوده باشد [illegible]
با محرمان می آوردند و از ختنان که سنت و طریقه حضرت ابراهیم خلیل است اعراض و انکار داشتند
پس صاحبانیکه اعتقادات و عقائد چنان و افعال و طریقها چنین اختیار کرده اند و این امور را هر که
بد می فهمد ایشان را چطور عیسائی توان گفت و چگونه تابع حضرت عیسی توان گفت خلاصه که در نفس الامر
این صاحبان را عیسائی گفتن [illegible] بوده باشد لیکن هر گاه خوشنودی پادری صاحب همین [illegible]

خاطر نشان در مقامات آتیه ذکر کنیم نقامها بالتفصیل بیان از قرآن و امثال الشان بلفظ عیسائی خواهیم کرد
و اصطلاح جدید مقرر خواهیم نمود که قاعده لا مشاحة فی الاصطلاح امر معمول به و مقبول عقلا و علما است
چنانچه در سابق مذکور و مبسوط شد افاده پادری در انجیل مقدس یا مصری خداوند عیسی مسیح را الی آخره دریافت
باید کرد که اطلاق انجیل بر آن کتاب که تراجم آن عیسائیان به عرض طبع آورده اند اصلا وجه و جهی ندارد
زیرا که حسب قول آن انجیل [illegible] خواهد بود چگونه که در آن کتاب چنین مضامین قبیحه و امور شنیعه مندرج که شایان
شان انبیا سیما [illegible] نیست و از دیدن تراجم آن صاف ظاهر و عیان میشود که آن کتاب را
[illegible] بعضی از مورخین به طرز تواریخ در بیان حال حضرت عیسی جمع و تالیف کرده است طرز آن هرگز مثل قرآن
مجید که از آن صاف ظاهر میشود که کلام خدا است مشتمل بر تضمن [illegible] امر و نواهی که نتیجه طلب منزل علیه و امم
رشید و مشتمل اخبار ارسال و تنزیل رسول مرسل و کتاب منزل الی غیر ذلک من کمال الفصاحة والبلاغة و عدم
المتضمن علی القصص والحکایات [illegible] الامور الشنیعة القبیحة نمیباشد نیست پادری صاحب را لازم است که بدلیل قاطع
ثابت کنند که آن کتاب انجیل است نه اینکه بدون اثبات امر مذکور اطلاق انجیل مقدس بر آن نمایند سبحان
الله آیا تقدس این کتاب شما همین است که مصدق کتابی کرده اید که در آن کتاب انبیا میدان شراب و ارتکاب
امر شنیع بدختران خود و ابلاد او ولد الزنا [illegible] نعوذ بالله من ذلک کله منسوب بجانب بعض انبیا است چنانچه
اینحال عنقریب مذکور و مبین خواهد کرد دید بعد ازین دریافت باید کرد که اطلاق خداوند بر حضرت عیسی بمقام
و در مقامات آتیه اکثر ازین مذکور است که پادری صاحبان ایشان را خدائی خود میشناسند چنانچه در بعض اقوال
آینده نشان این امر مصرح هم هست لیکن سراسر بیوجه و مستقبح است زیرا که حضرت عیسی العیاذ بالله خدا
بوده [illegible] پیدا شدن [illegible] مریم علیها السلام و مردن و مصلوب و مقتول شدن و باز
زنده گردیدن بعد از سه روز که خود این پادری اقرار و اعتراف آن [illegible] نموده است چه اینهمه چیزها بر خدا
محال است علاوه برین تمام لوازم بشریت در آنحضرت موجود بوده [illegible] الوهیت اجتناب

انجناب اعتقاد کرده اند و بدین قدر بر سنا د نقائص و عیوب بسیار بجانب خدا لازم می آید مثل طعام
خوردن و آب آشامیدن و بول کردن و بیت الخلا رفتن و مانند محتاج بودن بجانب مکان و جهت و لباس
و طعام و غیره الی غیر ذلک ازین نقائص البشریه حالانکه خدا محتاج بهیچ چیز نمی باشد و هیچ امر عیوب و نقائص در حق او
ثابت نه بالجمله حضرت عیسی را خدا دانستن شرک صریح و ظاهر بقا هر سنا فتیح است هر گاه باعتراف علماء پادری
ناصری گفتن حضرت عیسی ازین جهت بود که در ناصره پرورش یافته بود صحیح شد پس اگر آن را در نصرانی ازانکه
در ان قریه پرورش یافته اند خواه در انجا متولد شده ازین جهت که نام ناصره نصران هم هست نصرانی بگویند
چه قباحت بلکه اگر بر دیگر اشخاص نیز از قوم نصاری بنابر اینکه مثل ملک عرب و سهیم اشخاص کور الحال اند در دین
و شرب یا بنا بر وجهی دیگر از وجوه اتحاد و مشابهت اطلاق نصرانی کنند پس سبب اینکه در جواز اسناد و تحقق
مناسبت ملابست فی الجمله کافی میباشد هیچ مقام بحث و اعتراض نخواهد بود و پوشیده نماند که اینچه پادری صاحب
اطلاق لفظ شهر بر قریه ناصره نموده اند پس غیر مسلم و محتاج باثبات است چرا که بتشبیه تصریح بعض کلانی
لغویین معلوم کرده اند که مقام مذکور قریه است نه شهر

تتمه قول بی ثبات پادری

چونکه مولوی صاحب از عیسائیان دلائل میخواهند که از ان اثبات نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را
بطلانی میکنند و خود سوال می نمایند که اگر ما مردم نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را از دلیل نقلی باطل
می کنیم پس میخواهند که در کتب سابقه خدا کدام جا مکتوب است که محمد صلی الله علیه و آله نبی برحق نخواهند
بود پس در کلامهای سابق خدا نوشتن این سخن هیچ ضرور نبوده چرا که چنانچه در توریت و انجیل و غیره
مرقوم نیست که رام و کرشن حق یا باطل نخواهند بود و چنانچه در حق مسیلمه که در زمان خلافت ابو بکر
خود را رسول ایشان مقرر کرده بود مکتوب نبوده همچنان در حق محمد صلی الله علیه و آله و سلم هم نوشتن ضرور
نبوده که او نبی برحق نخواهد بود مگر از دلیلها نیکه نبوت او باطل میشود آنرا من در شش حصه بیان می کنم

جواب عوج صاحب شناگان مسلک جعفری

نسخه‌ای که جای دیگر کلام مرقوم آمد عبارتی تحریف کرده است که اگر پیغمبر خدا العیاذ بالله پیغمبر برحق نمی‌بود
بالضرور در انجیل و توریت مکتوب می‌بود که محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیغمبر برحق نخواهند بود که در جواب
آن پادری صاحب بسیار بیجا مذه این تطویل لا طائل نموده اند اول مطالب لوی مرقوم و مقصود وی هرچه
است آنرا بفهمند بعد ازان هرچه خواهند خواسته ارشاد خواهند فرمود مراد انکه ظاهر است که اگر نصاری
دلیل عقلی بطلان نبوت میکنند آن تا تمام نشود زیرا که نزد عقل حقیقت نبوت جناب مبالمئاب صلی الله علیه و آله
و سلم مستلزم محالی و منافی نیست و اگر هست پس باید که نصاری آنرا ذکر کنند تا اهل اسلام جواب آن بسنده
اگر از دلیل نقلی باطل می‌کنند این هم تا ممکن نیست زیرا که ظاهر است و هر عاقل میداند که از آیات قرآنیه که خود مؤید
امر مرقوم است ثبوت بطلان آن مدعا که غیر ممکن است چنانچه ظاهر است بسبب همین ظهور مولوی مذکور تعرض
این شق نموده باقیماند اینکه از کتب الهامی توریت و انجیل و غیر آنها پیش نصاری بیان کنند که در آنها کدام جا
مرقوم است که محمد صلی الله علیه و آله و سلم نبی برحق نخواهند بود بلکه در اکثر موضع بشارت آنحضرت صلی
الله علیه و آله و سلم در انجیل وارد پس حقیقت نبوت آنجناب کدام جا مشتبه و ارتیاب در خصوص … سخن پادری صاحب را
لازم بود که شقی را از شقوق مذکوره اختیار می‌نمودند و تصریح میفرمودند که از دلیل عقلی نبوت آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم را باطل میکنند یا از دلیل نقلی یا به هر دو طریق تا کلام بی غرضانه میشد نه اینکه بالکل تعرض
و اختیار شقوق اعراض فرموده اند و زیاده ازین این است که تعرض حال ورود بشارات مصطفویه که در
انجیل که در کلام او مذکور مصرح است اصلا ننموده و احوال آن بشارات را نیز از مولوی مزبور دریافت نفرمودند و
از تحقیق آنها غیر اینست غرض هرگاه پادری صاحب اعتراف کرده اند که در انجیل مقدس این امر که محمد نبی برحق
نخواهند بود هیچ جا مذکور نیست پس عدم مذکور از جهت عدم صحت بوده باشد لکن ایشان را که در
استدلال مولوی مذکور در شقوق ثلثه تردید با خود است قوت حاصل کرده … این تطویل لا طائل پادری صاحب در شد
که از جهت مجهولی مطلب نور فهمیده اند و اطراف جواب کلام مذکور … فعلا التفضل قول …

عیسائی که ترجمه شد با [illegible] عبارت چونکه مولوی صاحب الی آخره الا لفظ هیچ ضرور نبوده آنچه پادری صاحب
اینمقام مقام جواب نیست مطلب مولوی نعمت علی هرچند ظاهرست لیکن مطابق همان جواب نوشتن
مناسب بوده و مولوی مذکور در کلام مسطور هیچ جا ادعای نکرده که بر تقدیر بطلان نبوت جناب
رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم العیاذ بالله مضمون نوشتن امر مذکور در انجیل غیر ضرور بود و بعض [illegible]
که بجای لفظ بطلان نوشتن لفظ باطل نمی بایست هم پوشیده نماند که در کلام مولوی دو شق مذکور شده بهمه بطلان
بدلیل عقلی و احتجاج بدلیل نقلی پس در جواب این جناب پادری صاحب را تعرض شق اول هم لازم بود و برین
نهج بر ذمه شان تعرض حال بشارات انجیلیه ضرور و متحتم بوده و الا قبل که مولوی مذکور را طلبید زبانی حال آن
بشارات را خواه بوسیله تحریر و کتابت دریافت میکردند که مقتضای تحقیق و انصاف همین بوده پس
چو ازین امور اعراض نمودند آنچه معنی دارد و ازین اعراض و اغماض ظاهر میشد که از ادله عقلیه و عبارات
انجیلیه اثبات بطلان نبوت جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم غیر ممکن است و از جواب بشارات
جناب پادری صاحب عاجز اند و الحمد لله علی ذلک و اینکه افاده فرموده که در کلامهای سابق نوشتن
این سخن هیچ ضرور نبود پس جواب آن عنقریب از جواب افاده آینده ظاهر خواهد شد قول عیسائی مرقوم
که منقول شد آنچه عبارت چرا که جنانچه در توریت و انجیل الی هذا اللفظ نخواهد بود و پوشیده نماند که مارا فقط کار
از ثبوت نبوت جناب رسالتمآب است و پیغمبر برحق بودن آنجناب بنا بر براهین معقوله و ادله مذکوره ثابت
پس اگر جنانچه مطلب مولوی نعمت علی همان بوده باشد که این پادری فهمید و اگرچه در نفس الامر کلام شان
غلط و ناتمام بوده باشد لکن ازین امر بطلان نبوت جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم الزام
نمی آید و حال آنجناب العیاذ بالله مثل حال [illegible] بوسیله و غیره هم نبوده زیرا که بشارتهای آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم خود در انجیل و توریت موجود و دلیل اعجاز [illegible] از جانب مولوی مذکور جناب پادری صاحب را
هیچ ضرور نیست [illegible] نوشته شود که اولا بنای این افاده پادری بر عدم فهم مقصود مولوی است

تأمنا هرگاه اعراض از اهل الحق نمودن مخلوقات خود را حقیقت حال آنها را کوچ ادنی به غافل گذاشته گمراه
کرده اند این نسبت بجناب باری عز اسمه قبیح و ناشایان و تمام عقلا و مصنفین در بیان آن ست و هم چنین این امر
برای پیغمبر ما نیز بجهت قبیح و مستقبح باقرار و اعتراف این پادری چنانچه خواهد آمد و هم باعتراف تمام ارباب
عقل و انصاف حقتعالی از امر قبیح منزه است و هم چنین جمیع پیغمبران از صفات ذمیمه مبرا هستند لاجرم ضرور
است که عموما یا خصوصا باشاره و کنایه یا بصراحت و تنصیص بشارت شخصیکه دین او بعد از پیغمبری ظاهر شد نیز
باشد اگر آن شخص حق بوده باشد یا بطلان آن و خلاف حق بودن طریقه او اگر آن کس بطریق باطل بوده باشد
در کتب سماویه و کلمات الهیه مذکور بود و نبوده این پیغمبران هست شان ظاهر شود چنانچه از همین جهت بشارتهای
پیغمبر ما بکثرت در انجیل و غیره وارد شده پس اگر العیاذ بالله شریعت و طریقه جناب رسالتمآب صلی الله علیه
واله وسلم باطل میبود البته تعرض ابطال این امر عظیم که بعثت گردیدگی هزارها بندگان خدا بلکه گروها در گروها
بلکه نهایه ما ده قیام قیامت شده باشد در کتب سماویه و صحف الهیه خواه در مکالمات نبویه بالاجمال یا بالتفصیل مذکور
میگردید و هرگاه باعتراف این پادری نزد ایشان احتمال بطلان نبوت آنجناب در کتب سماویه مذکور نیست بلکه خود
بشارتهای جناب رسالتمآب صلی الله علیه وآله وسلم دران مذکور و موجود چنانچه معلوم گردید لاجرم
ثابت شد که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم پیغمبر برحق هستند و دین آنجناب سراسر حق و صواب است و اینکه
در ترجمه عبارت مولوی نعمت علی موافق نقل پادری صاحب گذشته که در انجیل یا زبور یا توریت بکدام
جا نوشته است که محمد صلی الله علیه وآله وسلم نبی برحق بخواهند بود پس چنانچه میبینی شامل است اینهمه شقوق
را که ذکر ها الاجمال الخ داده باشد خواه بالتفصیل یا بالاشاره بوده باشد یا بصراحت زیرا که کلام مسطور بر سبیل عموم
اطلاق است پس کلام مذکور را از آنچه ما نوشته ایم منافات نیست و از اغفال در ذکر این امر گذشتن که پادری در
مقام موده جواب هیچ نیست که اول پادری صاحب در اثبات این امر می باید که آن امر ذکر شدن که بغلط
منسوب کلمه الخ انبار آنها را برحق و نامسموع هستند بعد از زمانه حضرت عیسی [illegible] نزد تمام مخلوق [illegible] شده

شده اند و حال شان یعنی حال مهادیو که مشرکین از زمن حضرت آدم را قصه‌ها میکنند بنا بر قصه‌ها چنانچه بطلان
رام که اکثر آن قوم مستحقین هم بر خدا میدانند پس اول باید بر صاحب را لازم است که این را مفصل بیان کرده
بدرجه ثبوت رسانند بعد اثبات آن ما خواهیم گفت که اگر احیاناً هیچ بدی شان در انجیل و تورات
و غیره ها مرقوم نیست لا اقل اینقدر که مذکور است که شرک و بت پرستی کفر است و حضرت عیسی و پیغمبران
سلف همه بر حق اند و منکر ایشان کافر است پس بر طریق بطلان پس هرگاه که رام و کرشن مشرک و منکر
و مبطل انبیا و رسل بوده اند در عموم کلام مذکور داخل خواهند بود چنانچه در تصریحات فرقان حمید
یعنی قرآن مجید که در بیان سوء مآل و خسران حال کفار و مشرکین و منکرین انبیا و مرسلین وارد شده تمام
مشرکین و کفار داخل میباشند و حال مسیلمه کذاب همین است که از عبارات انجیل و غیره بطلان طریق و مذهب او هم
نمایان چنانچه منقول است که پیشتر از انجیل نقل کرده ام از زبانی حضرت عیسی فرموده و انا اطلب الی الاب فیعطیکم مسلیا آخر لیثبت
معکم الی الابد یعنی من سوال خواهم کرد از پدر خود پس عطا خواهد کرد شما را تسلی دهنده دیگر که همیشه با شما خواهد ماند هم
صحیح امر [illegible] پس آنکه مآل کار مسیلمه این شد که بشمشیر اهل اسلام در عهد خلیفه متغلب مع اتباع و اذناب
خود برودی واصل جهنم گردید اکنون از مذهب او بحمد الله نام و نشان هم باقی نیست پس اگر پیغمبر بر حق می‌بود
البته دین او تا بقیامت باقی میماند پس از عبارت مذکوره ظاهر شد که او پیغمبر بر حق نبوده و همچنین از دیگر عبارات
انجیل نیز بطلان طریقه او ظاهر میشود و از تنصیصات و تصریحات قرآنیه و احادیث معصومیه بطلان سعی
و دعاوی فاسده کاذبه او اظهر من الشمس است پس مطلقاً و عموماً این امر که در کتب سماویه مرقوم نیست که رام
و کرشن بر حق نبوده و تا زنده بوده و مسیلمه پیغمبر بر حق نخواهد بود بعید است از عقل و فطانت یا در کتب و شبهات جناب
رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم بحال مسیلمه رام و کرشن تحریر و تقریره که ترجمه فارسیه آن حسین گذشته همچنان
در حق محمد صلی الله علیه و آله و سلم هم توضیح ضرور نبوده که او نبی بر حق نخواهد بود با وجودیکه از بشارات انجیل و غیره
کتب سماویه او حقیقت نبوت آنجناب ظاهر است نهایت مستقبح و بعید از انصاف مهر اعتبارات

کجا آسمان و کجا ریسمان نسبت خاک را با عالم پاک یا بحمایت کرام درستی خواهد بود ازینجا در پی تشبیه داده است

آنجنابست که افضل الموحدین بوده از رام و کرشن با آنکه آنهر دو مراد مشرکین اهل هند اند نعوذ بالله من غلبة العصبیة

والهوی و عجب اینکه پادری در ترجمه فارسی مکرر دلیلهای اینکه الهی و العیاذ بالله نعم لکن کبرت کلمة تخرج من افواههم ان شاء الله ما

هیچ دلیلی را نیاورده باشد بر بطلان نبوت جناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله لا الاطناب بلکه از دلیلها و براهین

تو بر رسالت و نبوت آنجناب ثابت که منکرین از جواب همین آن محمد الله عاجز اند چنانچه دو دلیل در ما سبق مذکور

شد هر شخص که ادعا داشته باشد متوجه جواب دهی آن بشود و شعر خوش بود گر محک تجربه آید بمیان تا سیه روی شود

هر که در او غش باشد ◦ و این پادری در حصه های شکسته خود دلیلهائیکه بزعم خود نوشته است عنقریب با دله

براهین شافیه با جوبه شافیه کافیه آنها را باطل خواهیم نمود و ناتمام بودن آنها را کالشمس فی رابعة النهار ظاهر و آشکار

خواهیم کرد **ترجمه قول پادری در اثبات** در حصه اول پنج نشان اند آن نشانهائیکه از آنها

صدق نبی بر حق ثابت میشود در بیان آن خواهیم کرد در حصه دوم آشکارا خواهیم کرد که آن نشانیها در حضرت موسی و

حضرت عیسی بوده در حصه سوم از دلیلهای قران و از فعلهای محمد صلی الله علیه و آله و سلم بیان خواهیم کرد که این

نشانها در محمد صلی الله علیه و آله نبوده بلکه بخلاف این در حصه چهارم ظاهر خواهیم نمود که نصیحتهای محمد چنانکه در قران و

حدیث مندرج اند از کلامهای سابق خدا با اختلاف اند در حصه پنجم آگاه خواهیم کرد که رواج مذهب اسلام در

دنیا از خوبی عقل خدا بر خلاف است و در حصه آخری خلاصه همه را بیان خواهیم کرد **جواب حق مقدمات**

با اول جواب حصه اول اما این مقصد را آشکارا نموده که امور یکه این پادری در بیان نشانها ذکر کرده بعضی از آنها

چنانچه مسلم است که در ثبوت تحقق آن ضرور نیست تحقق بعضی بر نهجیکه این پادری منظور و مقصود داشته هرگز ضرور نیست در

جواب حصه دوم این پادری ظاهر خواهیم کرد که هیچ فایده نفرموده است که آن همه نشانها در حضرت موسی و حضرت

عیسی علی نبینا و علیهما السلام متحقق بوده در مقابل اهل اسلام هیچ از آن نمی فایده زیرا که ایشان خود نبوت

حضرات مذکورین قائل میباشند و خود حقیقت نبوت ایشان را با دلة قاطعه و براهین ساطعه [illegible] میدانند که [illegible]

است که با نصوص بود و با عبارتی بر مخالفین حجت ثابت کنند آری اگر مقابله یهود که منکر حقیقت نبوت حضرت عیسی

هستند یا در مقابله کفار و مشرکین وغیرهم که هر دو جناب را مع دیگر انبیا پیغمبر برحق نمیدانند عمل کرده است

پس آنها مدعین دعاوی بیدلیل کی میتوانند شد میبایست که برانها بدلیل قاطع این امر را ثابت میکرد

پس اقامت براهین قاطعه مسلمه که مثبت امر مسطور بوده باشند بر مدعین باوری لازم است چونکه

نبوت حضرت موسی و حضرت عیسی را بران قیاس ثابت خواهد کرد و همچو که ثابت خواهد بود ما نیز همان طرز بلکه

بهتر از ان حقیت نبوت جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم را بر منکرین و مخالفین شان ثابت خواهیم نمود

و لله الحمد علی ذلک در جواب حصه سوم بیان خواهیم کرد که تمنا نها و صفاتیکه در پیغامبر میباید همگی در

پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم بوجه احسن متحقق بوده و انکار این امر سر بی انصافی است و از هیچ آیت

قرآن مجید و از هیچ فعل آنجناب ظاهر نمیشود که در انجناب صفاتیکه در پیغمبر میباید موجود نبود و در

حصه چارم خواهیم نوشت که مواعظ و نصایح و اوامر و احکام و اقوال و افعال جناب رسالتمآب

صلی الله علیه و آله و سلم هرگز مستلزم تکذیب و ابطال کتاب انبیاء سابقین نبوده بلکه بارها مواعظ و نصایح

و اقوال و افعال آنجناب متضمن تصدیق و بر اظهار اینکه پیغمبران سلف همه برحق بوده اند و دین

طریقه شان تمام حق و صواب بوده است و کتابهای شان همه برحق و منزل من جانب الله بوده

بلکه هیچکس منکر امر مرقوم بوده باشد بروی جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم حکم کفر جاری

فرموده باقیماند اینکه آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم بنا بر مصلحت و حکمت پروردگار بعض احکام

انبیاء سابقین را بحکم الهی ناسخ فرموده اند اصلا مستلزم انکار و تکذیب نیست چنانچه بتمامل تفصیلش

ظاهر و آشکار و انشاء مقدمه عنقریب انشاء الله المستعان بتفصیل تمام نوشته خواهد شد و در ابطال حصه پنجم

بیان خواهیم کرد که ترویج مذهب اسلام هرگز هرگز منافی عقل و مخالف عدل و خوبی حق سبحانه و تعالی

نیست بلکه طریقه ترویج دین که حضرت پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله و سلم فضل و درباب ترویج آن دین

عدل و خیر و مقتضای معدلت و رحمت خالق ملک منان است و در جواب حصهٔ آخر فقرهٔ حصهٔ چهارم ملحقها

را در ضمن جواب ... خواهم کرد **ترجمهٔ قول پادری** حصهٔ اول اهل عقل مردم میدانند که

بانی خالق است ... صفتهای او این نیز هست یعنی که او متقدس و صادق القول است و همان عیبها

که او بهتری مخلوق خود میخواهد و او لیسانده او بهوش و عقل و کم متعدد یقین برای این است که آنها فریب نخورند

بلکه هر معتقد کند در عقل کنجکاو آن را از روی عقل یافت کنند چرا که عقل روشنی خداست **جواب**

واجبی الحمد لله والمنه که تمام اهل حق با جمعهم معتقد و مقر و معترف این امر اند که جناب واجب الوجود

هیچ شریک و مثل خود ندارد و واحد حقیقی بجمیع الوجوه است که از تجسیم و ترکیب نیز منزه و مبرا است و اجزای

عقلیه و وهمیه هم در وی نیست و متحقق و متقدس و منزه است از جمیع امور قبیحه و صفات ذمیمه و صادق القول

و مبرا از کذب است و در حق بندگان خود بیان میکند که در حق شان انسب و اصلح میباشد چنانچه این امور در

کتابهای ایشان بتوضیح و تفصیل لایق آمده اند که هیچ عاقل منصف را مجال انکار نیست و هم چنین از باب عقل نیز اهل اسلام

عقل را دلیل قاطع می شناسند و تمام اعتقادات اصلیه خود را با دله عقلیه ثابت میکنند لکن تعجب است

از نصاری که ایشان بالوهیت حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام قائل شدند و از اعتقاد توحید که مقتضای

عقل و شعور است بردار گردیدند و اقانیم ثلثه را خدا شمردند و طریقه مشرکین اختیار کردند و نقص و قبح

را که لازمه بشریت است بحق تعالی جائز داشتند حضرت عیسی را پسر خدا میدانند حالانکه مهمل و بعید و

باطل و عاطل بودن آن اظهر من الشمس است نعوذ بالله من تلک الاقوال و الاعتقادات المسطوره کلها

پس بر علمای نصارا لازم بود که اول خود بر کلام مرقوم عمل میکردند بعد از آن بمقابل قوم خویش کلام

مسطور را بطریق وعظ و نصیحت بیان میفرمودند نه اینکه در مقابلهٔ اهل اسلام که خود بکمال شد و مد قائل بتجسیم

امور مرقومه میباشند لهذا تمام فرق در عبارت یاوه تر شدند و مبالغه دراز نیز بیفایده بذکر افادات مذکوره

پرداخته اند و عجیب تر آنست که در ذیل تبیین افادات مسطوره اشارهٔ این مرهم کرده که مذهب اهل اسلام همین است

در بیان مقدمه مسطوره در میان انجیل وغیره مذکوره موجود است آنرا معاذ الله کذب و دروغ می فهمند قول و ترجمه
فارسیورا وانسانرا بیهوش بعقل مرکب نموده از زبر دیهوش نوشتن امثال این عبارات فی لحاظ اطراف و جوانب
کلام نداشتن نهایت بعید است چنانچه تحریر لفظ یعنی در مثال فقره سابقه از عقلا وارباب ادراک مستبعد و مستقبح است
پادری آنرا از یعنی عقل الخ هرگاه حقیقت حال این است پس شما را ای گروه نصاری لازم که عقل را دخل دهید بانصاف کنید
واعتقاد الوهیت حضرت عیسی که بطلان آن با وجود ظهور آثار بشریت و احتیاج اظهر من الشمس است دست بردار
شوید و بحقیت نبوت جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله وسلم که با دلهٔ قطعیه و براهین حجه ثابت است اقرار و اعتقاد
نمائید **ترجمه قول نبی ثابت** چنانچه مرقوم است که خدا پاکیزه و صادق القول است همچنان
نزدیک عقل ثابت است که ما پاکی او تعالی از ذات او و بعید نیست لیکن همه معلوم است که اگر خدا از سوی خود شخصی را
نزد نسلهای گمراه آدم بفرستند که آنها را تربیت کند پس لعنة الله تعالی آن نبی آنقدر علامات ساطعه
خواهد بخشید تا که در این خلق الله کمی باقی نبوده باشد که او فرستاده الله تعالی است لیکن چنین مرسلان باشند و مردم از
عقل نصیحت آن ناصح را و سند های او را طلب نکنند و خواه مخواه بر وی یقین آرند پس مترددین اهل فریب خواهند یافت
چرا که وقتهای قدیم فریب دهندها جا بجا ظاهر شدند و یک خلقت معتقد خود کردند پس رسولان الله تعالی
این امور کم و بیش شرط اند **جواب حق سماب** اهل اسلام خود قائل این امورند که حق تعالی
پاکیزه و منزه است از لغو و کذب و دروغ بلکه از تمام قبائح و نقائص حق تعالی را مبرا میدانند و نیز مقر و معترف
اند باینکه هر پیغمبر و رسول که از جانب خدا بسوی خلق مبعوث شود ضرور است که در وی نظری از معجزات و خوارق عادات
چنان بهم رسیده باشد که اشخاص بکرات از آوردن مثل آن عاجز بوده باشند پس گرا این امر در مقابل اهل اسلام
و تصریح نکردن باینکه مذهب شان هم همین است بی انصافی و تطویل بلا طائل است علاوه برین هرگاه پادریان
بالوهیت حضرت عیسی قائل شده و اسناد نشانش گه و خروج منی و مصلوبیت و مدفونیت را الی غیر ذلک جائز داشتند
الی الله نا پاکی عیاذا بالله منزه باقی ماند فاده پادری و صادق القول گفته که این همه صفت پاکیزگی در

درین مقام کدام ضرورت داشت که پادری صاحب آنرا با وجودیکه در سابق بتحریر آورده اند باردیگر ذکر کرده اند و ازلزوم تکرار اندیشه نفرموده افاده پادری هم چنان در یک عقل الخ هرکاه آکثر حکما هیمین مرشد ظاهر گردید که آن بارتعالی از پاکی بغو مبراست پس این کدام امر ضروریست که پادری صاحب آنرا جدا بیان کرده اند آفاده عیسائی واین همه را الخ بیهوده وغیر هم این تقریر مستوجب رد است بر بنظر زکه هرگاه خدا مبعوث کند ضروریست که چند علامات رسالت ومعجزات او ببخشد اگر چنین نبوده مردم از عقل خود سند ها را از ان صحیح طلب نکنند وخواه مخواه بد و یقین آورند پس مقرر آنها ثمر خواهند یافت چراکه دعوه وفتهای قدیم فریب دهنده ها بجا بجا ظاهر شده اند و خلقی را معتقد خود کردند پس در پیغمبر تحقیق امورکه در ترجمه کلام این پادری عنقریب خواهد آمد باید بکر امور مانند آن از الضرور میباید و در حضرت عیسی علی العیاذ بالله چنین امور متحقق نبوده بلکه امور یکه بر خلاف آن است در ایشان متحقق بوده پس آنحضرت عیاذا بالله پیغمبر برحق نبوده اند واین پادری ادعای موهومی که در حق ایشان نموده همه دعوی بیدلیل وناسلم است پس چنانچه نصاری جواب اینکلام بیهوده خواهند داد همان جواب اهل اسلام بمقابل نصاری بیان اهم کرد افاده عیسائی پس هیچ رسولان الله تعالی الخ اقول پادری صاحب لفظ بر در مقام مزبور بسبب مراد عبارت هندیه خود لفظی را تحریر کردند که ترجمه فارسیه آن عبارت چنین شد چرا در عوض آن لفظ هندی را تحریر نکردند که عبارت مذکور بحال اسباب مستحسن میبود بران لفظ بترجمه فارسیه چنین مترجم میشد پس در رسولان الله تعالی این امور کم و بیش شرط اند لفظ کم و بیش هم که بطرز خود در مقام مذکور شده نهایت لغو و بیمحل است زیراکه اگر مراد بنسبت یک شخص نبی رسالت میباید که صفات آینده کم و زیاده یافته شود پس بطلان آن واضح است چراکه کمی و زیادتی که از قبیل نقائص است در خصوص یک مقام چگونه متحقق خواهد گردید چراکه

مراد اینست که هرگاه از صفات آینده چند صفت هم یافته شود تاهم ببالت ثبوت نتوانند رسید
بحکم آنکه صفات مختلفه متباینست که تحقق هر یک صفت بنا بر آن ضروری معلوم نشود لغو و مهمل
خواهد گردید و این معاده آینده هم که در کسانیکه این چیزها یافته شوند پس بلاشک نزدیک عقل
پیغمبر خدا ثابت باشد و در کسانیکه آنها موجود نیند نبی الله بودن شان ناممکن است نهمت باطل و مرجح
خواهد گشت علاوه برین بیان فرمایند که برین تقدیر صورت تحقق بیش کدام و اگر باز بر تصانیف حسب
سوای این شقوق شقی دیگر را از کلمه مسطوره مراد گرفته اند پس آنرا بیان فرمایند تا حقیقت حال ظاهر
و آشکار شود **تتمه قول فی اثبات** اول که پاکیزگی و پرهیزگاری شان مشتهر بوده
باشند دوم چنین شخصها را طاقت قدرت و کرامات بوده باشند سوم آنها لیاقت آن چنین
توفیق داشته باشند که بر وقت احتیاج چهارم در نبوت شان نه طرفداری خود و نه دیگری بوده باشد پنجم
که الله تعالی پیشتر از زمانه شان از الهام صحیح سخنی یا کتابی را نازل کرده باشند پس کلام امین انبیا کلام
انبیای پیشین را باطل در وقع نکند بلکه مطابق آنها باشد که بعد ازین زیاده از آنها ظاهر نشود و آنها را
مستحکم نمایند در کسانیکه این چیزها یافته شوند پس بلاشک نزدیک عقل پیغمبر خدا ثابت اند و در کسانیکه
آنها موجود نیند نبی الله بودن شان ناممکن است **جواب حق سمات** سبحان الله
چه حسن بیان است که با در نعیقا اعتب مرحله اول از اول امور یکه تحقیق آن در پیغمبر ضروری
میدانند حیثیت بیان کردند که در حقیقت نبوت حضرت عیسی خلل انداز شدند و اینکه میگویند که
بسم الله الغلط پس الحق که از شان باد در صاحب بمقام صادق و متحقق است زیرا که در زمانه
حضرت عیسی کثرت نبوده مگر یاری یهود و فرقهائیکه آنحضرت را پیغمبر میدانستند و تابعان عیسی بسیار
اقل قلیل بوده اند همه یهود و وا بفرق جهود کلی آن حضرت را العیاذ بالله در دعگو و مفتری نامیدند
و کنون هم این عقیده داشته اند بلکه یهود از آن وقت تا الآن درحقیقت نسبت آنحضرت عیاذا بالله کلام میکنند

پیا کرده پس با وجود اینهمه ساختن جهیز برایشان منصرف شدند و در حق حضرت علی او را مندرج کرده اند
از زوجه او بر بانی تابانی در حین حیات او مقاربت کردند تا اینکه او حامله شد پس شغل هرش عیسی او حاء
کو بر او بر جنابت فرستادند که مقبول کردید بعد ازان زن مذکوره را در محل خود داخل کرده زنی گرفتند و
مورد عتاب الٰهی العیاذ بالله شدند چنانچه اینهمه امور عنقریب بتفصیل از بعض صحف آئینه که منقول خواهد شد
پس هرگاه حقیقت حال همینست موافق مزعوم نصاری کجا پاکیزگی و پرهیزگاری حضرت لوط
و حضرت ابراهیم و حضرت داؤد علی نبینا و علیهم السلام باقیماند و هرگاه اینحضرات مصداق پاکیزه و
پرهیزگار نشدند بمقتضای اذا فات الشرط فات المشروط بنای نبوت اینحضرات نیز موافق
تحریر پادری صاحب منهدم گردید و آنچه پادری صاحب در بیان امر دوم افاده فرموده اند که چنین
شخصها را طاقت قدرت و کرامات بوده باشد انتهی قاصر از افاده مقصود و مهمل است زیرا که هیچ
فردی از نوع انسان از وصف قدرت کونی فی الجمله باشد خالی نیست پس در تحقق پیغمبری قدرت را شرط
داشتن یعنی چه مگر ظاهر امر او پادری از قدرت و کرامات معجزه و امر خارق عادت است بسبب ناواقفیت از
علوم و عدم مهارت چنین الفاظ بخیال شان نگذشت غرض تحقق معجزه البته در پیغمبر ضرور است و
این امر باحسن وجوه در جناب رسالتمآب متحقق بوده چنانچه معجزات آنجناب صلی الله علیه و آله وسلم بیشتر
مذکور شد و اگر آنحضرت صلی الله علیه و آله صاحب معجزه نبودند پس چرا کفار و معاندین شقاوت آئین آنجناب را
بنسبت سحر و جادو مینمودند ازینهمه اوصاف هر عاقل با انصاف ظاهر میگردد که از آنجناب صلی الله علیه و
آله وسلم امور خارق عادت واقع میشد و در بیان امر سوم آنچه پادری صاحب افاده فرموده که آنها لیاقت
پیشین گوئی نداشته باشند پس نوشتن لفظ لیاقت در مقام از مردم لیاقت مستبعد است بلکه نوشتن اختیار
نمی‌تواند بسبب انتقال ازیشان امور پیشین گوئی صادر شده باشد لیکن پادری صاحب کجا ادراک این باریکیها
فعال این امر هر دو ضمن امر دوم داخل زیرا که پیشین گوئی نیز منجمله معجزات است پس ذکر کردن آن علیحده لغو محض

محض بجهت تطویل بلا طائل الغرض بحمد الله که این امر هم در جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم بخوبی
متحقق بوده چنانچه خبرهائیکه آنجناب بطرز پیشین گوئی بیان فرموده اند در سابق بطریق مثنی نموده اند
خبرداری مذکور مسطور شده این اخبار اخبار آینده و اظهار معجزات و کرامات متواتر و اتفاقی ثابت است
و انکار آن احیانا اگر از نصاری صادر خواهد شد پس ابواب اثبات نبوت حضرت عیسی و غیره انبیا ایشان
بند و مسدود خواهد گردید کنون باید دانست که در پیغمبر اینقدر ضرور نیست که بر هر معجزه از معجزات قادر
بوده باشد باقی ماند اینکه با معجزات آخر معجزه پیشین گوئی نیز برای او متحقق بوده باشد چنانچه از ظاهر کلام
پادری ظاهر میشود پس این محتاج باثبات و اقامت دلیل است دوم در بیان امر چهارم اینکه افاده فرموده
شده در نبوت شان نه طرفداری خود و نه طرفداری دیگری بوده باشد پس اگر از ان مرادش اینست که آن امور
حقه و اخبار صدق و راست را که بظاهر نزد بیعقلان مشتمل بر جانبداری بوده باشد هم بیان نکنند پس تحقق
این امر در پیغمبر هرگز ضروری نیست و پادری صاحب اگر این امر را ضرور میشناسند پس در حقیقت نبوت حضرت
عیسی را باطل میکنند زیرا که کدام تعلی و طرفداری زیاده ازین خواهد بود که بزعم باطل نصاری حضرت عیسی
برای خود دعوی خدائی و ابنیت خدا میکردند و بنفس نفیس خود را بهتر از تمام اولین و آخرین میشمردند و
اگر مراد اینست که جانبداری خود خواه غیر خود در اقوال و افعال شان بر سبیل کذب و دروغ و بر نهج
باطل نبوده باشد پس تحقق این امر البته در پیغمبر ضروریست لکن بحمد الله و المنه که جناب رسالتمآب صلی الله علیه
و آله و سلم دعوی هیچ امر برای خود خواه بجهت غیر خود بطرز مذکور ننموده و هیچگونه جانبداری که فاسد و کاسد بوده
باشد از آنجناب صادر نگردیده بلکه هرچه بیان فرموده همه حق و صواب بوده و در بیان امر پنجم که مترجم
اینعبارت مذکوره را پنجم اگر الله تعالی پیشتر از زمانه شان الی هذا اللفظ مستحکم نماید افاده فرموده است
پس حاصلش اینست که البته در پیغمبر این امر متحقق باید که کلام او کلام پیغمبران سابق را باطل و منسوخ نکند و آنرا
مستحکم و مضبوط گرداند لکن ازین لازم نمی آید که پیغمبر لاحق بعض احکام انبیای سابقین را نسخ هم نکند زیرا که

که مستلزم تکذیب و ابطال و یا مثمر توهین و تضعیف نمی باشد بلکه حقیقت نسخ این است که تا هنگامیکه مصلحت
در امری بوده اتفاقی به فعل آید و هرگاه آن مصلحت زایل گشت آن امر موقوف میشود پس از این
موقوف شدن حکم بطلان و فساد امر سابق لازم نمی آید چنانچه بر عقلا این حرف بخوبی ظاهر و آشکار است و
این امر نسخ که هست پیغمبر خود آن را نمیکند بلکه از جانب خدا امر مذکور واقع میشود پس بنابر عموم الفاظ ظاهرا
مجرد اینکه خدا کتابی را بر پیغمبری نازل میفرماید از خدای معزول میشود که باز او را اختیار در تبدیل و تغییر احکام
بنابر مصالح و حکم باقی میماند خلاصه بعد تمهید این مقدمه که از جناب سالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم هیچ قول و فعل
که مستلزم تکذیب و ابطال و توهین و تضعیف انبیای سابقین بوده باشد صادر نشده پس در نبوت آنجناب
هیچ جای شک و اشتباه نیست و ادعای اینکه پیغمبر لاحق را ضرور است که همه احکام مطابق احکام نبی سابق بیان
کند هیچ تعلیل و محتاج باقامت دلیل است افاده عیسائی در کتابی که اینجا با نسخ تحقیق این امور در پیغمبر بالتمام
و علی سبیل الاجتماع بر یکجا در نظر مقصود و ملحوظ هرگز لازم و ضرور نیست اگر پادری صاحب امر مذکور است
پس آن را بدلیل و برهان ثابت کنند تا بر موافق طرزیکه ما بیان کردیم البته تحقق آن امور در پیغمبران ضرور
و بعد الحمد و المنة که در جناب سالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم آنهمه امور با حسن وجه متحقق بوده و له الشکر علی ذلک
ترجمه قول فی اثبات حصه دوم اگرچه بر همه انبیا و حواریانیکه بمعرفت ایشان صحیفه ها و کتب
نازل شده یا فی زمان الانجیل همه این گواهی ها کم و بیش یافته میشود مگر برای مختصر من درین رساله صرف بر
جناب موسی و خداوند عیسی این سخنها را ثابت میکنم چراکه مسلمان ایشان را نبی مسلم میدانند **جواب**
حق سمات فقط از تحریر این چند کلمات مختصر که ترجمه اش مذکور گردید پادری صاحب را رهائی حاصل
نخواهد شد صاف بیان فرمایند که بر کفار و ملاحده و زنادقه و حکمای یونان و غیرهم که منکر و مبطل جمیع پیغمبران
اند و اقرار و اعتراف هیچ معجزه و هیچ کتاب و صحیفه ندارند چه طور حقیقت نبوت جمیع انبیا را ثابت خواهند کرد غرض
از این افاده پادری صاحب و غیرهم مستفید نمیشود مگر اینکه بر انبیا صحف و کتب نازل شده دوم آنکه همه آن امور که یادی

یا دری تحقیق آنها را در پیغمبر ضرور دانسته در جمیع پیغمبرانیکه صحف و کتب آورده اند متحقق بود فرق مذکور بین
منکر این دعاوی هستند پس لابد است که پادری صاحب دلیل قاطع که مسکت بوده باشد بیان فرمایند تا بجمله اگر
بر صدق معجزات نزول کتب الهیه تورا دلیل خواهند آورد ما نیز اندر تواریخ حقیقت نبوت جناب رسالتمآب
صلی الله علیه و آله وسلم را ثابت خواهیم کرد خلاصه هر دلیلیکه نصاری وغیرهم بر امر مذکور قائم خواهند کرد
بهمان طریق ما نیز حقیقت پیغمبر خود که بلا ریب برحق بوده استدلال خواهیم نمود بعد ازین در تامل
باید کرد که این افاده پادری صاحب اگرچه بهمه انبیا و حواریانیکه از معرفت شان الی آخرها دا
الا احتمالین است لهذا ما از ایشان مستفسر میشویم که مزعوم شان درینباب چیست آیا معتقد این امر
اند که بر جمیع انبیا کتب خواه صحف نازل شده اند و هیچ نبی خالی از امر مذکور نبوده یا اینکه بزعم شان
بعض پیغمبران چنین شده اند که صحیفه ها یا کتب بر ایشان نازل نشده بر تقدیر اول تصریح و تفصیل
امر مذکور را که چه بدیهیست بیان فرموده دلیل مقبول بران قائم کنند و بر تقدیر ثانی این قباحت
لازم می آید که از مفهوم افاده مذکوره پادری هویداست که در انبیا آن تنجا امر که پادری صاحب در پیغمبر
ضروری دانسته اند یافته نشد پس چگونه نبوت آنها ثابت خواهد شد و اینکه پادری دعوی فرموده
که از معرفت حواریین صحیفه ها و کتب نازل شده پس این را نیز مفصل بیان فرمایند که در کدام انبیا کدام امر
در حواریین چنین شده است که از معرفت حق تعالی کتاب یا صحیفه نازل کرده است این سخن را دلیل
و برهان مقبول بدرجه اثبات رسانند والا از مجرد دعوی چه میشود و حقیت نبوت حضرت مسیح
علیه السلام که پادری صاحب بزعم خود ثابت کرده اند آن نیز ناتمام است که اصلا مسکت منکرین نیست چنانچه
به تفصیل بیان خواهیم کرد پس کنون می باید که بر امر مذکور دلیل مسکت قائم نمایند اگر نبوت را هر دا
می شناختند والا خود بعجز معترف شده بودند و عهده ما این امر را نیز محول فرمایند که تا به
جوابدهی ایشان نیز بخوبی خواهیم کرد والحمد لله علی نعمائه و تمام حضرت عیسی که در ینمقام پادری صاحب

خداوند یاد کرده پس با این اثبات الوهیت حضرت عیسی کوشیدن آن بیچاره است سبحان الله این که فضیلت
در حضرت عیسی چه بوده است که از باعث آن پادریصاحب ایشان را بالقاب خداوند یاد نموده و حضرت موسی
را از آن محروم داشته العیاذ بالله من غلبة التعصب و الاعوجاج و آنکه افاده فرموده اند چرا که مسلمان
ایشان را نبی مسلم میدانند پس گاه که حقیقت حال الوهیت در مقابل ایشان اثبات امور مرقومه در حق حضرت
موسی و حضرت عیسی علی نبینا و علیهما السلام بیفایده محض بوده و اگر باطنا پادریصاحب بر منکرین اثبات
امور مذکوره منظور و ملحوظ بوده پس چرا وجوه مشتبه را با بیشتر بیان کردند که اصلا مسکت و مفحم شان نمی باشد
الممنون تا فهم باید کرد که در عبارت پادریصاحب فقره که ترجمه اش چنین میکنند تا الی زمان الابد
بسبب آنکه در آن فقره دو لفظی که آن تردد و دال هست بر انتهای مدت معهود جمع نموده اند و لفظ کم و
بیش هم که مثل سابق آن را بطرز عوام ارقام فرموده اند مهمل است بجای لفظ مختصر لفظ اختصار درست نمی
نموده و رای این الفاظ ثقیله غیر فصیحه آخر که پادریصاحب در عبارت هندیه خود تحریر فرموده اغلاطیکه
در رسم خط واقع شده و موجب مضحکه اطفال دبستان میباشند پس تعرض آن خلاف غرض این رساله
فارسیه موجب تطویل و سبب ملال اهل کمال **ترجمه قول ثبات**

اول پاکیزگی و پرهیزگاری موسی توریت این سخنان را فقیه بیشتر چنانچه که الله تعالی در ابتدا پیدایش
آدم مقرر کرده مطابق همان موسی نیز سوای یکشادی زن دیگر نداشت و اگرچه زن او حبشی بوده مگر همین
سبب هارون و همشیره او مریم برو لعن و طعن کردند با وجود اینهمه اگرچه او حاکم تمام بنی اسرائیل بوده او زن خود
را ترک نکرده و نه تا زندگی وا دیگری شادی کرد جدائی نموده همین طریق موسی پرهیزگاری پاکیزگی خود ثابت

در جواب ختم شبهات الا اگر پادری این احتجاج را بمقابل اهل اسلام نگاشته اند
پس بیفایده محض است برا که ایشان خود پاکیزگی و پرهیزگاری حضرت موسی بمقتضای وجوه وجهات
مقبوله قائل اند و اگر بر منکر بوجه مذکور که ضعیف و ناتمام است اگر در مقابل همه فرقها ذکر کرده

پس فرق منکرین کی توریت را حجت نمی‌شناختند که ازان پادری صاحب احتجاج نمودند لازم می‌آید که حجیت
توریت را بدلیل مقبول ثابت نمایند ثانیاً اثبات نمایند دعوی که حضرت موسی علیه السلام سوای یکزوجه زنی دیگر نداشت ثالثاً از توریت
نیز در معرض اشکال است یا نمی‌بینی که از ظاهر عبارت توریت خلاف آن معلوم میشود چنانچه در سفر ثانی
توریت که سفر الخروج است در آخر فصل ثانی چنین مذکور است فلما مضی موسی فی المقام عند الرجل زوجه
صفورا ابنته فولدت ابنا وسماه جیرشوم لانه قال صرت غریبا فی ارض غریبة و ولدت غلاما ثانیا فسماه
الیعازر انتهی و در اواخر فصل رابع این عبارت مسطور است فاخذ موسی زوجته و ولدیه وارکبهم علی الحمیر و بعث
بهم و رجع الی مصر انتهی و در سفر رابع که سفر العدد است در فصل ثانی عشر این عبارت که ظاهر است مسطور است در
مرقوم فلما اقاموا بها تکلمت مریم و هارون فی موسی بسبب المرأة الحبشیة التی تزوجها لانه کان قد اعتزل عنها
انتهی و ازین عبارت معلوم میشود که این عورت حبشیه غیر صفورا بوده است پس یکجا بودن دو زوجه واحده برای
حضرت موسی ثابت گردید ثالثاً در سلسله تصرف و تزوج حضرت ابراهیم علیه السلام دو زن بوده اند
در سلسله تصرف و تناکح حضرت یعقوب علی نبینا و علیه السلام چهار زن و زنهای حضرت داود و
حضرت سلیمان نهایت بکثرت بوده اند چنانچه اینهمه حال از کتب سابقه ظاهر میشود و عنقریب مذکور خواهد شد
پس بنا برین افاده پادری لازم می‌آید که پیغمبران مذکورین پاکیزه و پرهیزگار نبوده باشند العیاذ بالله من
ذلک المذهب السخیف غرض ازین امور که بیان شد ظاهر گردید که بودن یکزوجه فقط چندان دلیل
پرهیزگاری نمی‌باشد و کثرت ازواج منافاتی از اتقا و پرهیزگاری ندارد فلا تغفل افاده پادری چنانکه
الله تعالی در ابتدا برای آدم یک حوا آفرید آیا در یکجا صاحب از حضرت یعقوب و حضرت داود و غیرهما از انبیای
مذکورین طلب کنند که حق سبحانه و تعالی که برای حضرت آدم یکزوجه مقرر کرده بود پس آنحضرات چرا اینقدر
عورات را برای خود مباح دانستند غرض حضرت آدم و حضرت داود پیغمبر و جمیع پیغمبران هرچه کردند
همگی موافق حکم خدا بوده پادری صاحب را مع دیگر نصاری چون و چرا درین مناسب نیست افاده پادری صاحب

بلکه ما را ازین ادعای خصم بیشتر اقامت دلیل مقبول لازم است صاف عبارت مذکوره توریت خلاف
آن معلوم میشود اعتقاد عیسائی و اگرچه این را ظاهراً پادری صاحب نیز مذکور بجهت این امر ذکر
نموده اند که گویا ازین منظر ظاهر شود حالانکه این مقصود ایشان جاهل نمیکند زیرا که در ملک
حبش اکثر مردم صاحب حسن جمال هم میباشند قول ایشان در ترجمه فارسی و همان سبب ظاهر این
میشود از آن است برینکه بسبب اینکه زن موسی علیه السلام حبشیه کریه منظر بوده لهذا هارون و مریم
برایشان معاذ الله لعن و طعن کرده بودند حالانکه از عبارت مرقومه توریت این امر ظاهر میشود که
بسبب اینکه حضرت موسی از آن عورت حبشیه اعتزال کرده بود ازین سبب هارون و مریم شکوه شان
کرده بودند پس پادری صاحب را لازم است که امر مذکور را ثابت نمایند والا ظاهر خواهد گردید که بخوبی
مطلب کتب الهیه را با وجود اینکه ترجمه اش بزبان ایشان است نمی فهمند بلکه در بعض مقامات بالعکس
می فهمند و طرفه تر اینست که نسبت لعن و طعن کردن بر حضرت موسی علیه السلام نعوذ بالله منه بجانب
حضرت هارون و حضرت مریم علیهما السلام کرده اند حالانکه لفظ تکلمت که بیشتر در عبارت عربیه
توریت گذشت اصلا بر امر مذکور دلالت نمیکند سبحان الله پادری صاحب تمام افترا بر کتب الهیه
و انبیا و اتقیا می کنند غرض ملاحظه بفرمایند که اهل حق تهمت لعنت کردن را بر هر مسلمانی نسبت
بمسلمان دیگر هم درست نمیدانند نزد ایشان قوم مرتبه انبیا اینقدر پست و ذلیل است که بنسبت حضرت هارون
و حضرت مریم و حضرت موسی علیهم السلام چنان عبارت مستکره و مستقبح که صریح خلاف تعظیم و توقیر و
مستلزم تذلیل و تحقیر بلکه مستوجب تفسیق و تکفیر است پادری صاحب بر زبان خود آورده اند مختصر عرضه
ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا و توهم نباید کرد که در نظر این صاحبان هیچ حقیقت و عرضه
لعن و تحقیر نمیباشد که الا پیرو ادر حق هر که بخواهند آنرا ذکر میفرمایند زیرا که حقیقت حال این نسخ است
نیز و آنکه معلوم است بر همه که زبان یهود معتبر است که کلمه لعنت بر زبان آورده بود حضرت

موسی و را سنگسار نمود و احرار الامر بحکم خدا او را سنگسار نمود چنانچه بیان این حال در باب بیست و چهارم کتاب الاحبار من کتب التوریت بتفصیل مذکور است هر که خواهد ملاحظه نماید پس شناعت امر مذکور بشهادت توریت ثابت است افاده پادری صاحب تا زندگی الخ بدون اثبات ایند عاوی از قبیل عدم اعتبار بود دانستی که صفورا زوجه حضرت موسی پیشتر از زن حبشیه موجود بوده پس بودن یک زوجه فقط برای حضرت موسی غیر مسلم الثبوت است علاوه برین کثرت ازواج حضرت داود وغیره انبیای مذکورین بشهادت صحف عتیقه ثابت و متیقن است لیس اگر پیغمبری فقط یک شادی که خدائی کرده باشد یا بالکل شادی نموده باشد پس این امور هیچگونه منافی مطلب ما نخواهد شد افاده پادری صاحب همین طور موسی الخ سبحان الله مقام کمال تعجب است که انچه وجوه اتقا و پرهیزگاری در نفس الامر است از ان پادری صاحب یکوجه را هم در مقام مذکور ننموده و آن امر را ذکر فرموده که اصلا شرط پاکیزگی و پرهیزگاری نیست ان هذا الشئی عجاب حالیا معلوم باید کرد که خود همین پادری صاحب در همین رساله خود در بیان امر چهارم میان فکر حال حضرت موسی چنین افاده فرموده و نیز چه از وی یعنی از حضرت موسی خود سهوا خطا شد آن نیز در توریت مندرج کرده است و موسی خود اقرار میکند که از سبب همان خطا نعش من افتاده خواهد ماند و من از ولایت کنعان محروم خواهم ماند انتهت عبارته بالترجمة الفارسیه پس هر گاه اینگونه خطا از حضرت موسی علیه السلام العیاذ بالله صادر شده است کجا پاکیزگی و پرهیزگاری آنجناب بنا بر زعوم نصاری باقی ماند لازم که پادری صاحب معقول این را بیان فرمایند و رساله خود را از تناقض و تهافت نجات بخشند

ترجمه قول فی ثبات و پاکیزگی و پرهیزگاری عیسی مسیح بر هر شخصیکه انجیل مقدس را می بیند یا می شنود عیان است چرا که خلق الله میدانند که ما هیئت خصلت عیسی مسیح پاکیزه و مبرا بوده و پرهیزگاری و تقوی و مشهور است این را اول بیان کردن ضرور است

جواب

جسته جسته پادریصاحبان را مفصل بیان کردن امر مذکور لازم و ضرور است هرگز نکرده اند نیست
زیراکه ما هم پیشوای ایشان حضرت عیسیٰ را پاک و پاکیزه نمیدانند و علی هذا القیاس یهود و مذکورین مع
ملاحده و غیرهم از اهل اسلام بر پاکیزگی و پرهیزگاری آنجناب اصلا معتقد نیستند و آنحضرت را
پیغمبر برحق نمی شمرند و بحقیت انجیل بالکلیه قائل نیستند و در نفس الامر نیز اگرچه حقیت حضرت عیسیٰ
و حقیت انجیل منزل من السماء فی الجملة ثابت لکن این انجیل که از آن پادریصاحبان احتجاج و
استدلال میکنند از کتب سماویه بمنزله نیست پس واجب لازم است که پادریصاحبان امور
مذکوره را کما ینبغی ثابت کنند و الا کلام ایشان صلاحیت اعتبار ندارد و هرگاه عیسائیان
امور مذکوره را بدرجه اثبات خواهند رسانید باز حقیت قرآن و نبوت و اتقاء پیغمبر آخر
الزمان صلی الله علیه و آله وسلم را نیز بخوبی در مقابل ایشان باثبات خواهیم رسانید بعرض در معتقدات
نصاری داخل است که حضرت عیسیٰ ملعون شده است خود در جهنم داخل شده اند و یوسف ولف
پادریصاحب انگریزی که درین شهر تشریف فرما شده بودند و آخر الامر از افواج حجج و براهین
قاطعه فرزند رسول جامع المعقول و المنقول جناب مولانا و سیدنا مد ظله العالی هزیمت خورده
راه گریز پیمودند دیگر شنیده شد که ایشان نیز اقرار امر مذکور در محضر جماعت کثیر و جم غفیر نموده اند
و علاوه آن خود این پادری در همین سال خود در اوایل حصه آخر خویش چنین مینویسد چراکه
در یکمقام کلام الهی مرقوم است که عیسیٰ مسیح بعوض گنه گاران لعنتی شد انتهی کلامه
بالترجمة الفارسیة پس هرگاه که حضرت عیسیٰ متقی و پرهیزگار بوده اند معنی این لعنتی شدن العیاذ
بالله و داخل شدن در جهنم چیست که ازین ظلم زیاده ازین خواهد بود که خدا العوض گناهکاران
دیگر آنجناب را که متقی و پرهیزگار و بیگناه بوده اند معاذ الله ملعون نموده در جهنم داخل کرده باشد
اکنون ملاحظه نمائید که حال تعظیم و توقیر نصاری نسبت با انبیا است که در حق حضرت عیسیٰ که

از خدا و پسر خدا پیش پیشوا شدند و بجان و دل مطیعش شدند چنان که در موقع مستقیم و مستنکره کنایه
و جبر با آنرا نقل کرده ایم عجیب و خطرناک مذکور و مرقوم شده اند اعوذ بالله من ذلک سبحانه لیس بوجود
این امر چگونه چنین مرد را عیسائی توان گفت چنانکه دوستدار و محب حضرت عیسی بود ان همه
منحصر بر این محبت شدند قیامت شد قطع نظر از همه تعجب است که چرا پادری صاحب در بیجا
از ذکر این امر که برای حضرت عیسی نیز بطور حضرت موسی فقط یک زوجه بوده است پهلو تهی فرموده
اند حالانکه نوشتن آن بمناسبت طریقه اثبات اتقا و پرهیزگاری حضرت موسی علیه السلام لازم
ضروری بوده بالجمله اگر این چنین امر مذکور را ذکر نکرده که همه عموم پادری آنحضرت بالکل تزویج نموده
یا از واج آنجناب چند تا بوده اند پس البته بجاست لیکن در هیچ وقت این قباحت لازم می آید که
ترجمه پادری مخالفت آنجناب از طریقه حضرت موسی انبیای سابقین لازم می آید پس هرچه پادری صاحب
جواب این مخالفت ترجیح خواهند کرد آنرا جواب ما نیز از جانب جناب رسالتمآب صلی الله
علیه و آله و سلم تصور فرمایند و اگر حضرت عیسی نیز فقط یک شادی کدخدائی کرده بودند پس باز برای
عدم ذکر امر مذکور وجه صحیح قرار نمی باید گر شاید پادری صاحب ازین خیال که تزویج و نزدیکی کردن
با زنان منافی الوهیت است اظهار امر مذکور را مناسب ندانستند

ترجمه قول ثالث

دوم هنر قدرت و کرامات که موسی پیش فرعون و مصریان و پیش بنی اسرائیل در
بیابان تا چهل سال نموده بس عیانست و بسبب همان معجزات مردم قائل نبوت او بودند

جواب

حضرات مسیحیان از حکما و ملاحده زنادقه قائل انبیاء سلف نیستند که از حضرت موسی علی نبینا
و علیه السلام معجزات صادر شده پس پادری صاحب بنده را و هیچ دلیل از آنجا که می نمایند تصریح بیان
فرمایند که چگونه برانها مردم صدور معجزات ثابت خواهند کرد غرض اگر پادری صاحب بخوبی امر مذکور
را بدرجه اثبات خواهند رسانید ما نیز نبوت جناب خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم را بر همان طرز ثابت

للمارى ثابت كسنيد انجيل كه اين از مضحكه نسيان و ملعبه صبيان هست اين مثل يوحنا و … هو الهيوسوء نيا
امر مذكور ذكر كرده اند چرا كه … و به نحو و ضرب اينكار ها كرده بلكه شاكردان حضرت در انيز از حواريين هم لا … بر همه تلامذه
حضرت عيسى صاحب معجزات بوده اند محتاج باثبات نيست لابد كه با در صاحبيان … ثابت … و اين انجيل كه
نصارى ترجمه هاى آنرا بمعرض انطباع آورده اند كى مسلم الثبوت هست كه از ان باورى صاحب احتجاج كرده شد نيا
اكر ما مسلم هم داريم كه همه تلامذه حضرت عيسى عليه السلام قدرت معجزات ميداشتند پس از اين كجا ثابت ميشود
كه حضرت عيسى ايشانرا قدرت بخشيده بودند غير از آن قادر حقيقى قدرت بخشيده باشد كه در حضرت عيسى هم
هم قدرت بخشيده بود و ما ميكنيم جناب … تسليم برانا لنا اكر بالفرض در باب انجيل مصرح است كه حضرت
عيسى قدرت بخشيده بودند پس از اين امر خدائى و الوهيت شان كى ثابت ميشود زيراكه فقط همين
معلوم ميشود كه آنجناب مقبول الدعا و بركزيده خدا بوده اند كه موافق مرضى شان امر مذكور حاصل
كرديد قاعده است كه هر امريكه بسبب شخصى از استدعا و طلب وى ميشود پس آن امر منسوب بهمان
شخص اسناد كرده ميشود در اينجا حضرت موسى تا اهل جهال را باعتراف باورى بلكه زياده از ان معجزات
را ظاهر نموده اند و اتباع خود را ايشان نيز قدرت معجزات بخشيده پس چرا باوريصاحب ايشانرا
خدا نمى خوانند و نمى فهمند آن كدام فضيلت است كه در حضرت عيسى متحقق بوده و در ايشان متحقق
نبوده كه بسبب آن الوهيت حضرت موسى ثابت نميشود و الوهيت آنحضرت بثبوت ميرسد در
كتاب العدد توريت در باب يازدهم اينحال مذكور است كه در هفتاد كس از بنى اسرائيل بحواس
… حضرت موسى عليه السلام و بسبب اينكه از روح حضرت موسى على حقيقتها الله تعالى قدرى ايشانرا
هم بخشيد اين معجزه بهم رسيد كه باخبار اخبار غيب پرداختند تمامنا در فصل … انجيل يوحنا اين عبارت
مذكور است فقالوا له من انت فقال لهم يسوع انى وان كنت قد ابتدأت اكلمكم فان لى كثيرا اقوله
واحكم عليكم لكن الذى ارسلنى حق … الذى سمعته منه به اتكلم فى العالم و در فصل چهارم انجيل همانجا …

است که گفتم بجا انی لکنتم تفرحون بمضی الی الآب فان ابی هو اعظم منی و در فصل ۱۴ عشر جا بجا
عبارتهای مؤید مطلب ما مرقوم هست از انجمله این عبارت تکلم یسوع بهذا و رفع عینیه الی السماء وقال
یا اب قد حضرت الساعة فمجد ابنک لیمجدک ابنک کما اعطیته سلطانا علی کل ذی جسد لیعطی کل من اعطیته
حیوة الابد و هذه هی حیوة الابد ان یعرفوک انک الواحد وحدک الاله الحق والذی ارسلته یسوع المسیح انتهی
ازین عبارات صاف معلوم میشود که ایشان فرستاده خدا بوده اند و خود را جدا از خدا میشمردند و خدا
را از خود اعظم و افضل می فهمیدند و بخدائی خود قائل نبودند و جناب باری عز اسمه را وحده لاشریک
میدانستند علاوه برین عبارات مرقومه حضرت عیسی جا بجا در انجیل نسبت رسالت بجانب خدا نموده
پس عدم الوهیت آنجناب ثابت میشود حینئذ قول محقق آقا تثلیث که مستلزم شرک است هم باطل گردید و الا
تمام این کلمات لغو و باطل میشود و قطع نظر ازینهمه در فصل ۸ من انجیل یوحنا حضرت عیسی خود را علانیه
انسان نموده پس چگونه فرعوم نصاری را باطل نباید دانست بعد ازین عبارت مسطوره چنین مذکور
است لکنکم الآن تریدون قتلی وانا انسان کلمتکم بالحق الذی سمعته من الله ولم یفعله ابراهیم
پس اکنون منصفین بفرمایند که حق داشتن بقول حضرت عیسی مصرح بعدم الوهیت است لازم یا
حق شمردن کلام پادریصاحب که سراسر خلاف عقل و شعور است علاوه برین پادریصاحب خجسته و
درهمین رساله چنین افاده میفرمایند که مادر عیسی باکره بود و از قدرت روح القدس حامله یافته
شده و در بیان نفی طرفداری بدینمنوال افاده مینمایند بلکه برخلاف آنحق در انجیل مقدس مندرج
است که مادر او از یوسف نامزد بود و که منسوب شد خود در کاروان سرا متولد گردید و بقنداق پیچیده
در آخر گذاشته شد الی آخر ما افاده و هم در قول آینده چنین افاده میکنند و بر طور پیشین گوئی خداوند عیسی
سخنهای بسیار فرموده خصوصاً بتکلیفات برداشتن و مقتول شدن و زنده گشتن بروز سوم الخ و باز
ارشاد مینمایند مگر پیشوای زندگی روز سوم از قبر زنده شده برخلاف این بارها مانقل من عبارة الترجمة

بالترجمة الفارسية الى غيرها كه عبارات التى ذكرناها وهى داله على نافى الوهية عيسى عليه السلام است

خالیا ارباب انصاف ملاحظه فرمایند که هرگاه حضرت عیسی خدا بوده اند این چه معنی دارد که قوالده ایشان بقدرت روح القدس حامله گردیده اند بنابر تقدم روح القدس و تاخر حضرت عیسی ثابت میشود و این

چه معنی دارد که آنحضرت متولد شده اند مگر خدا هم قابلیت متولد شدن دارد حالانکه ولادت انسان

ظاهر است که بکدام طرز شنیع واقع می شود پس بجانب خدا نسبت دادن چنین امر معیوب یعنی چه

وایضا بسوی پروردگار نسبت دادن تکلیفات بر داشتن مقتول و مصلوب شدن و مدفون گردیدن

و زنده گشتن پس از سه روز سزاوار عیوب و قبائح است و هرگاه حضرت عیسی تا سه روز میت و فانی

مانده اند و مقتول و مصلوب گشته اند پس هیچ مطابق زعم نصاری الوهیت ایشان ثابت باقیماند

بالجمله برین تقدیر لازم می آید که در آن ایام دنیا از خدا تا سه روز خالی مانده باشد سبحان الله

خدا که واجب الوجود است آیا بزعم نصاری قابلیت مردن و مقتول شدن و مدفون

گردیدن و زنده گشتن هم دارد و یا اینکه او تعالی بر همه قادر و غالب و منزه و مبرا از تمام

نقائص و معائب است آیا بزعم ایشان لائق این هم هست که از دست بندگان خود

تکلیفات بردارد و بردار کشیده شود والعیاذ بالله بعد این چه اعتقادات متناقضه و متهافته

خلاف عقل و نقل حضرات نصاری اختیار کرده اند پس ایشان را لازم است که انصاف کنند

و عقل و شعور را دخل دهند و از چنین اعتقادات سراپا مهمل و مستقبح دست بردار شوند و سوای امور مذکوره

نسبت امور معیوبه و قبائحیکه بر تقدیر ادعای الوهیت حضرت عیسی علیه السلام لازم می آید

و محالات و ممتنعاتیکه بران مترتب میشود در ذیل جواب اقوال سابقه مذکور گردید فلترجع الیها

ترجمه قول ثلاث سوم از طور سینین گوئی موسی در توریت بسیار سخنها نوشته

اند خصوصا خبر تولد خدا و ند عیسی و نجات یافتن کفار و شدن از برای بخشش جهان و نجات یافتن خلق الله

باید نمود که هرگاه حضرت عیسی از جهت یهود مصلوب و مقتول نشده اند و نامنسوخ از جهت ایشان نبوده اند پس از سه روز زنده نگشته اند بلکه خدای فی وجود زنده آنجناب را از نظر ایشان مستور نمود و حضرت جبرئیل حی محمولا ایشان را بر آسمان همراه خود بردند چنانچه در قرآن مجید نیز تکذیب ابطال زعم یهود و هم چنین ارشاد شده است و قولهم انا قتلنا المسیح عیسی ابن مریم رسول الله وما قتلوه وما صلبوه ولکن شبه لهم وان الذین اختلفوا فیه لفی شک منه ما لهم به من علم الا اتباع الظن وما قتلوه یقینا بل رفعه الله الیه وکان الله عزیزا حکیما پس این خطای یهود و نصاری است که مسیح آنجناب نسبت موت می کنند حاشا که چنین واقع شده باشد و بجانب ایشان نسبت کردن اخبار را هم مذکور و هم چنین بجانب حضرت مسیح قتله محض است لابد که عیسائیان این امر را بدلیل غیر علیل ثابت کنند والا نهم ذلک آیا نمی بینی که خود حضرت عیسی در انجیل جابجا بزنده ماندن خود تا بقیامت بشارت داده اند پس اگر اخبار موت و مقتولیت صدق و راست بوده باشد تناقض و تهافت و کذب و دروغ بودن این اخبار کثیره که در مقدمه بقای خود ارشاد فرموده اند لازم می آید چنانچه در فصل چاردهم انجیل یوحنا مذکور است لا تضطرب قلوبکم آمنوا بالله وآمنوا بی ایضا ان المنازل فی بیت ابی کثیرة ولولا ذلک لکنت قول لکم انی انطلق لاصلح لکم مکانا وان انطلقت واعددت لکم مکانا فسوف اتی واخذکم الی لتکونوا انتم حیث اکون انا وانتم عارفون الی این اذهب وتعرفون الطریق قال له توما یا سید لا نعلم این تذهب و کیف نقدر ان نعرف الطریق قال له یسوع انا هو الطریق والحق والحیوة لا یاتی احد الی الی الا بی ملاحظه نمائید که درین عبارت که حضرت عیسی خود اطلاق حیات و نفی موت نموده و مفارقت خود را از حواریین جابجا باطلاق تعبیر فرموده این چه قدر مطابق کلام اهل اسلام است که آنحضرت زنده همراه جبرئیل بر آسمان تشریف برده اند و موت بآنجناب عارض نشده بالجمله اگر آنجناب فوت

خود مقرر تحقق مقتولیت و مقتولیت میشود پس در عبارت مذکوره جابجا بجانب خویش اسناد انطلاق
و رفتن می نمود بلکه یقین می فرمود که منکه کشته میشوم پس سببش این است که برای مهیا کردن مکان
بجهت شما مقتول میشوم و هم چنین در هر فقره هر جا که ذکر رفتن خود نموده اند در آنجا ذکر کشته شدن
خود میفرمودند و بعد از عبارت مذکوره بفاصله یسیر این عبارت مرقوم است قال له
فیلبس یا سید ارنا الاب و حسبنا قال له یسوع انا معکم کل هذا الزمان و در همین باب چنین
مذکور است والعالم لیس یرونی و انتم ترونی لانی حی الخ ازین عبارات صاف ظاهر
میشود که موت آنجناب را لاحق نشده و ورای این بسیار فقرات فصل مذکور دال بر امر مسطور
است و هم چنین بسیار عبارات انجیل بکثرت بر امر مذکور دلالت می نماید پس کواحیلا مخالف
انها عبارتی در انجیل وغیره وارد هم شد که تاویل کردن آن لازم است **ترجمه**
قول بی ثبات چهارم بر موسی طرفداری در ترجیح سخن از توریت ثابت نمیشود
بلکه برخلاف آن هرچه از برادر او هارون و از همشیره او مریم گناه صادر شد و هرچه از خود دیده
سهو و خطا شد آنهم در توریت مندرج کرده است و موسی خود اقرار میکند که از سبب همان
خطا در بیابان نعش من افتاده خواهد ماند و من از ولایت کنعان محروم خواهم ماند و اگرچه
الله تعالی او را حاکم تمام بنی اسرائیل ساخت لکن او پیغمبری را در خاندان خود مقرر ننمود بلکه
در زندگی خود خادم خویش را قائم مقام خود کرد و اگر در او طرفگوئی و نفسانی میبود پس
مقرر ذی اولاد خود را درجات عالی می بخشید **جواب حشمت اکر**
منکرین توریت و مقاصدین موسی علیه السلام در جواب این افادات یاد دهی بگوئید
که کدام جانب داری بعد عنت دنیا زیاده ازین خواهد بود که با وجود صدور چنین خطا
خفیف که از جهت آن خود اقرار کرده اند که لاشه مبارک ایشان بایستد در بیابان افتاده خواهد

خواهند ماند و از فیض ولایت کنعان محروم خواهند ماند و با وجود ضد و رکناه از هارون علیهما السلام از نبوت و حکومت مومنین دست بردار نشدند و این امر را بر خلق آشکار نکردند که کنون من لیاقت نبوت ندارم و هارون را از مرتبهٔ نبوت و مقبولیت معزول نفرمودند و مدارج ایقان و مدارج مریم علیها السلام را بدستور باقی گذاشتند حالانکه اتقا و پرهیزکاری شرط نبوت و مقبولیت است چنانچه این پادری نیز اعتراف کرده و اذا فات الشرط فات المشروط و چرا این مخادم خود را در امور سلطنت قایم مقام خود مقرر فرمودند شخصی اجنبی را که بالکل از وی علاقه نمی بود چرا مقرر نمودند لیس بینهم جانب داری شان ثابت میشود پس ما در بصاب در جواب این نقضها چه ارشاد خواهند فرمود هر چه در جواب شما بیان خواهند کرد همان جواب ما هم از جانب جناب رسالتمآب صلی الله علیه وآله وسلم است یا لجمله ایقاع مامورات الهی و اظهار امور حق را طرفداری و جانب داری نباید دانست افادهٔ عیسائی بلکه بر خلاف آن هر چه از برادر هارون الی هذه الافادة و هر چه از خودش سهوا الخ سبحان الله حال این کرده را ملاحظه باید کرد که حضرت موسی و هارون و مریم و تمام انبیاء سابقین را که جائز الخطا و مصدر ذنب و عصیان میفهمند و آن تذلیل و تحقیر انبیا و سهل نمی کنند و فقط حضرت عیسی را از قبائح و معاصی مبرا می شمرند حالانکه هیچ ما به الفرق متحقق نیست ان هذا الشئی عجاب حقا که اگر از پیغمبر را هکذا اینها را عیسائی بگویند بجا ست لکن حاشا که امر مذکور نیز موافق مرضی حضرت عیسی بوده باشد بالجمله هرگاه حضرت موسی و هارون و انبیاء آخر جائز الخطا و مصدر عصیان قرار داده شدند پس آنها قابل اعتماد خلق باقی نماندند و فائدهٔ بعثت حاصل نشد زیرا که بنا برین تقدیر در هر قول و فعل شان گمان سهو و خطا و احتمال کذب و دروغ منطرق است پس برای مخالفان بجهت مخالفت و ترک اطاعت عذر مقبول متحقق شد

آن سال و بعثت بانتظار مفقود و معدوم علاوه برین هرگاه آنحضرت جانشینان خود را [illegible] محتمل است
که حکم خدا را بیرون از امور بیش نمایند و با تحلیل فرسا مانند پس معیوب نمود و چنین اشخاص لغو محض شد
حالانکه با قرار این پادری حق سبحانه و تعالی از لغو مبرا است بالجمله اگر بالفرض امور عیسویه مذکوره
در توریت اصلی بجانب حضرت موسی و هارون و مریم علیهم السلام منسوب‌اند پس بعد اثبات امور مذکوره
بنابر لزوم مفاسد مذکوره پادری صاحب را تاویل چنین امور لازم و واجب و آن عبارات را
بمعانی ظاهره باقی گذاشتن و موافق آن اقرار و اعتقاد نمودن بعید از عقل و انصاف
القاوه پادری اگر در وطنداری و نفسانی می بود الخ این حرفها مطابق داب علما نیست
بلکه بر طبق طرز عوام است و حقیقت حال این است که هرگاه ارباب استحقاق امری در اولاد
و اقربا موجود باشند اگر آن امور بایشان محول شوند پس این امر دلالت بر طرفداری
و نفسانیت نمیکند بلی اگر کسی خلاف مرضی حقتعالی امری را بدون استحقاق باولاد
یا اقربای خود با وجود تحقق مستحقین آن سپرد کند پس این امر البته منجمله امور نفسانیت و جانبداری
شمار نموده خواهد شد بالجمله حضرت داود با آن سلطنت عالی فرزند خود حضرت سلیمان را قائم
مقام خود نموده‌اند و مسیح خادم را برتبه مذکور عطا نفرموده‌اند پس مطابق تحریر پادری ظاهر
می‌شود که بسیار جانب داری و نفسانیت را العیاذ بالله ملحوظ میداشتند چنانچه اینحال
در فصل ثانی سفر اول من اسفار الملوک مسطور است و حضرت موسی برادر خود هارون را در
حین حیات خود نائب و خلیفه فرموده بر طور سینا تشریف بردند و در همراه ایشان را
مشیر و وزیر و مقرب خود گردانیده بودند پس ثابت کردید که العیاذ بالله بصفت جانب
داری و طرفداری متصف بوده‌اند چنانچه حال ایشان گذاشتن هارون بنیابت خود
هنگام که بکوه مذکور تشریف فرما شده‌اند کتاب [illegible] و سوم سفر الخروج ظا

ظاهر می شود و هم در کتاب خروج از کتب توریت در باب بیست و هشتم چنین مذکور است
و تو از بنی اسرائیل هارون را که برادر تست نزد خود طلب کن و پسران وی همراه وی
باشند تا که برای من هارون و ناداب و ابیهو و العازار و ایتامار پسران او کاهن بشوند و
تو لباس مقدس برای هارون که برادر تست بجهت بزرگی و فخر بساز الی آخر ما ذکر غرض
این باب همگی در فضیلت هارون بزبانی حضرت موسی وارد شده است پس بنا بر زعم پادریها
این همه بر نفسانیت و طرفداری متضمن علاوه برین در کتاب عدد در میان باب دوازدهم
مذکور است و موسی از جمیع مردمانیکه بر روی زمین بودند زیاده بردبار بوده انتهی ما اوردنا ذکره بعینه
پس پادریصاحبان بیان کنند که این را از زبان خود اظهار کردن آیا در این نفسانیت و طرفداری
یافته می شود یا نه و در همان باب مسطور است که خداوند در ستون ابر داخل شده فرود
آمد و بدر خیمه ایستاده ماند و هارون و مریم را طلبید آن هر دو آمدند دران هنگام وی
فرمود که سخنهای مرا بشنوید اگر از شما کسی نبی می بود پس من که خداوندم خود را در مشاهده
وی ظاهر می نمودم و با وی در خواب کلام می نمودم لیکن بندهٔ من موسی چنین نیست او در تمام
خانهٔ من امانت دار است من از وی دو بدو و در عالم مشاهده سخن میکنیم نه مثل سخنهای خیالی که
او شبیه مرا بیند پس شما از شکوه کردن بندهٔ من موسی چرا نترسیدید انتهی ما اوردنا نقله پس
پادریصاحب بیان فرمایند که مطابق تحقیق مذکور اگر این جانبداری نیست پس دیگر
چیست غرض ازین قبیل صدها عبارات در توریت وغیره مذکور تا کجا ذکر کرده شود علاوه
برین پادریصاحب این را هم بیان فرمایند که اگر خدا را صاحب جسم نمی شناسند این چه معنی
دارد که خداوند در ستون ابر داخل شده فرود آمده ایستاده ماند و معنی دو بدو شدن
چیست و حضرت عیسی که نصاری ایشان را خدای خود میدانند در ان وقت کجا بوده اند لفظ

نیست و نفسانی در عبارت منقوله پادری غلط و مهمل است **ترجمه قول پادری ثانی**

که بر خدا و بندگی مسیح طرفداری در این سخن نمیتواند شد بلکه بر خلاف آن در انجیل مقدس

مندرج است که مادر او را و یوسف درودگر منسوب شد و خود در کار پدر و آن سر امتداد کرد و

بتنداق پیچیده در آخر گذاشته شد و حواریان خود را از حقیران بیش خلق یعنی اکثر ماهی گیران را

انتخاب نموده و از خلق ذلت هر نوع برداشت و آخر مثل مقتولان مصلوب شد چنانکه

انبیای پیشین خبر داده بودند پس ازین مبحثها ثابت است که بر خداوند عیسی مسیح هیچگونه طرفداری

نیست بلکه همه سخنها یکه واجبی و درست و نزدیک عقل حق پذیر بیان فرموده **جواب**

حق سماحت کدام جانبداری و نفسانیت موافق زعم پادری ازین زائد خواهد

بود که حضرت عیسی بزعم باطل نصاری مدعی الوهیت بودند و خود را پسر خدا می گفتند و همه

انبیا و رسل را عبده خود میفهمیدند علاوه برین در انجیل یوحنا در فصل سابع عشر چنین مذکور است

یا ابه هولاء الذین اعطیتنی ارید ان یکونوا معی حیث انا لیروا مجدی الذی اعطیتنی انک احببتنی

قبل انشاء العالم انتهی و در فصل ثامن انجیل مذکور این عبارت مسطور است فقال له الیهود

الان علمنا ان بک جنونا قد مات ابراهیم والانبیاء ایضا وانت تقول ان من یحفظ قولی

لا یذوق الموت الی الابد هل انت اعظم من ابینا ابراهیم الذی مات ومن الانبیاء الذین

ماتوا من تجعل نفسک اجاب یسوع قائلا ان کنت انا امجد نفسی فلیس مجدی شیئا ابی الذی

یمجدنی الذی تقولون انه الهنا ولم تعرفوه وانا اعرفه وان قلت انی لا اعرفه صرت کذابا

مثلکم لکننی عارف به وبما حفظ قوله ابراهیم ابوکم اشتهی ان یری یومی فرای وفرح فقال له

الیهود لم یات لک بعد خمسون سنة افقد رایت ابراهیم قال لهم یسوع امین امین اقول لکم

انی قبل ان یکون ابراهیم فاخذوا حجارة لیرجموه فتواری یسوع وخرج من الهیکل وجاز بینهم

هذا فی الانجیل المطبع بلندنی سبحان الله صمد چرا هم از بندگان یهود می ترسند که حضرت عیسی را بخوف
شکست تنک مستور نشدن را گوارا نمودند بالجمله فقرات این هر دو عبارت صحیح این امر است
که آنجناب خدا نبوده اند و در فصل سیزدهم مذکور است قال لهم یسوع الحق الحق
اقول لکم انه لیس موسی اعطاکم الخبز من السماء لکن ابی الذی یعطیکم خبز الحق من السماء لان
خبز الله هو الذی نزل من السماء و یهب الحیاة للعالم انتهی پس درین عبارات که حضرت
عیسی بر خود فضیلتهای صحیح ثابت نموده اند و خود را تفضیل داده اند بر حضرت ابراهیم و حضرت
موسی و انبیاء آخر و خود را امان خدا اقرار داده عین تثلیث را تحقیق کرده اند
این را پادری صاحب بیان کنند که آیا امارت جاه طلبی و نفسانیت هست یا نه
بالجمله مثل عبارات مذکوره عبارتهای بسیار در انجیل مذکور است که حواله آنها موجب
تطویل افاده پادری بلکه بر خلاف آن در انجیل مقدس لوقا و انجیل مقدس یوحنا
و کتابی وضعی و جعلی آن را می شناسند پس این دلیل عدم نفسانیت حضرت عیسی در مقابل
ایشان ثابت نمیتواند شد قطع نظر ازین چند امر جزئی که پادری درین مقام ذکر کرده است
از آن کلیه استدلال کردن بر اینکه گاهی از حضرت عیسی هیچ امر طرفداری صادر نشده
در نفس الامر هم ناتمام است علاوه برین در قرآن مجید حالات اسناد جنون و سحر
وغیره که از کفار نسبت جناب رسالتمآب صلعم مذکور است از رهگذر تعصب و بغض و فجور صادر میکردند
و ایذاهائیکه از ایشان واقع می شد جا بجا مذکور است و علاوه بران در احادیث بتفصیل
منقول پس چرا پادری صاحب سبب آن را معتقدا و عدم نفسانیت جناب رسالتمآب
صلی الله علیه و آله وسلم نمی گفتند اکنون باید دانست که نزد یهود حضرت عیسی العیاذ بالله
فرزند نهانی یوسف دیگر بوده اند چنانچه در فصل ۸ انجیل یوحنا مذکور است کانوا

يقولوا انه ليس هذا يسوع بن يوسف الذي نحن عارفون بابيه وامه فكيف يقول هذا انى
نزلت من السماء انتهى ببين جا ليا اكر پادريصاحب مرد ميدانند اين امر را در مقابل يهود ثابت
نمايند كه حضرت عيسى بدون پدر پيدا شده بودند خلاصه هرگاه پادري اعتراف كرد كه
پدر حضرت عيسى حضرت مريم بوده اند وآنجناب متولد شده بودند ظاهر گرديد كه ادعاي
الوهيت در حق ايشان باطل و عاطل است افاده عيسائي وازخلق قلت نهر يوحنا الى هذه.
الافاده مي باشند مقتولان الخ سبحان الله عيسائيين با وجود اين حضرت عيسى را خدا
مي شناسند آيا خدا هم لياقت اين دارد كه از دست بندگان خود ذلت بردارد و
بردار كشيده شود و مقتول و مدفون كرده شود بالجمله درين مقام صاف نوشتن
ميبايست كه آنجناب مقتول و مصلوب شده لفظ مانند نوشتن زايد و بيوجه است
چنانچه خود در عبارت آينده اين مضمون انگاشته و براى نجات جهان مجسم گشته كفاره
گرديدن و كشته گشتن و سبب بخشش گناه شدن در مقامات بسيار مكتوب است افاده پادري
چنانكه انبياي پيشين الخ غلط محض است هيچ پيغمبري خبر مقتوليت و مصلوبيت حضرت عيسى نداده
لازم است كه پادريصاحب اين امر را بدرجه ثبوت رسانند افاده پادري مگر همه سخنهاييكه
واجبي الخ نزد ما كه همين است كه حضرت عيسى هرچه فرموده است همگي واجبي و درست و راست موافق
عقل و شعور ارشاد نموده و هيچ سخني غير واجبي و نادرست ارشاد نفرموده لكن عيسائيان
البته اسناد چنين امور كه نهايت نادرست و خلاف عقل و شعور و غير واجبي است مثل دعوي
الوهيت و ابنيت خدا و غيره بطرف ايشان ميكنند حالانكه آنجناب خود بخلاف امور مذكور بتصريح
فرموده اند و از ادله قويه بطلان آنها ظاهر و باهر و هرگاه بيان كردن امور درست و واجبي
مستلزم اظهار فضيلت باشد دليل نفسانيت نيست پس هرچه آنجناب سالقاب در حق خود

خود ارشاد فرموده آنرا نیز دلیل نفسانیت باید دانست **ترجمه قول بی ثبات**
پنجم پیشتر از زمانهٔ موسی هرچه الله تعالی از حضرت آدم و حضرت نوح و حضرت ابراهیم خلیل الله
فرموده بود مطابق آن در توریت موسی نیز نه برخلاف آن بیان نمود چرا که قربانی هابیل
پسر آدم مشهور است همچنان قربانی در توریت از معرفت موسی فرمود و این همه قربانیها از زمانه
آدم تا بعد ظاهر شدن مسیح نشانی تکلیفات گشته که دیدن همان خداوند عیسی بوده پس این
گواهیهای پنجگانه بر رسالت موسی نزدیک عقل ثابت آمد و بر نبی الله بودن او مطلق شکی نیست
جواب حشمت العجب که پادری صاحب کلیه دعوی می کنند که هرچه پیش از حضرت
موسی حق تعالی از حضرت آدم و حضرت نوح و ابراهیم خلیل الله فرموده مطابق آن در توریت
موسی هم وارد شده است و هیچ برخلاف ایشان بیان ننموده و بر آن دلیل می آرند فقط از این
امر واحد که مطابق قربانی هابیل حضرت موسی نیز قربانی ذکر کرده سبحان الله از این امر جزئی
آن امر کلی چگونه ثابت خواهد شد آیا اگر مشابهت در یک امر از هابیل بالفرض ثابت هم شود
پس از این چطور ثابت میتواند شد که حضرت موسی در هر امر موافق و قدم بقدم حضرت آدم
و حضرت نوح و حضرت ابراهیم بوده اند مگر پادری صاحب آن امر واحد جزئی را مستلزم این امر کلی
میدانند این طرفه طرز استدلال است که کاهی هیچکس مانند آن بعمل نیاورده باشد ای کاش که
پادری صاحب اول بر طرز استدلال بخوبی اطلاع و آگاهی بهم میرسانیدند بعد از آن متوجه
تصنیف رساله میگردیدند که موجب مضحکه نمیشدند بالجمله تا وقتیکه پادری صاحب بر امر مذکور
دلیل مقبول قائم نکنند کلام ایشان ساقط از معرض اعتبار است و طرفه تر اینست که از هیچ فعل
صریح حضرت آدم وغیره نیز احتجاج ننمودند فقط از فعل هابیل استدلال فرمودند و تعرض افعال
باقی انبیای مذکورین مطلق نکردند قطع نظر از این تخصیص پیغمبران مذکورین هم بیوجه است

بعبارت صریحست که معنای این امر شنیدنی که هیچ امر بر خلاف هیچ پیغمبر از حضرت موسی صادر نگردیده مگر
حضرت یعقوب و حضرت لوط و حضرت اسمعیل و انبیای آخر علیهم السلام را پادری صاحب تقصیروار یا ساقط
از معرض اعتبار رانده که از ذکر شان اعراض فرموده‌اند غرض لطف پادری صاحب ما در جواب میگوییم
که حضرت آدم و حضرت هابیل کسی را هلاک نکرده‌اند و نه کسی را بدست کسی بمعرض قتل آورده
اند و بسبب حضرت موسی و بحکم شان صدها و هزارها قتل شده‌اند پس مخالفت شان العیاذ
بالله از حضرت آدم و حضرت هابیل ثابت گردید و حال جدال و قتال که جا بجا در توریت مذکور
است مگر بنا بر مثل مشهور مشتی نمونه از خروار برعایت اختصار بعبارت مختصر درین مقام
مذکور میشود در باب اول سفر اعداد مذکور است بعد از آنکه او سیحون پادشاه اموریان را که
در حشبان میماند و عوج پادشاه بشن را که در عشتاروت و اذرعات میماند قتل نمود انتهی بالترجمة
الفارسیة و خود پادری صاحب اقرار کرده است که حضرت موسی در توریت فرموده که در حین حیات
یک زوجه شادی دوم ناروا است حالانکه زوجیت خلیل حضرت هاجره در حال حیات حضرت
ساره که از حضرت ابراهیم واقع شده از کتب الهیه ثابت است و همچنین کثرت ازواج حضرت یعقوب
نیز بدرجه ثبوت رسیده چنانچه اینعبارت ها عنقریب مذکور خواهد شد پس مخالفت حضرت موسی از انبیای
سابقین موافق ادعای پادری صاحب ثابت گردید علاوه برین چنانکه حضرت ابراهیم را حکم
قربانی پسر شان شده بود و ایشان موافق آن جمیع متعلقات مذکوره را بعمل آورده‌اند همچنان کی
برای حضرت موسی واقع شده پس ادعای موافقت در جمیع امور سراسر باطل و عاطل است قطع نظر
ازینهمه از توریت ظاهر و هویداست که حضرت یعقوب برای خود جمع بین الاختین را در نکاح درست
دانسته‌اند حالانکه حضرت موسی در کتاب مزبور آنرا حرام کرده‌اند چنانچه عنقریب انشاء الله مذکور خواهد
گردید افاده پادری صاحب همچنان قربانی در توریت الخ اینهم دعوی نیز محتاج باثبات است پس فقره اینکه پادری

پادری صاحب برای دلیل مقبول قائم نکنند قابلیت اعتنا ندارد افادهٔ پادری و اینهمه قرابه هم
یهود هرگز این امور را قابل احتجاج نمیدانند پس در مقابل ایشان پادری صاحب را لازم است که
این دعوی را بدلیل مقبول ثابت نمایند علاوه برین پیشتر معلوم گردید که هرگز حضرت عیسی
بنفس نفیس حق مقتول و مصلوب نشده اند چرا که اگر این امر درست و راست باشد پس تمام
آن اقوال که در انها حضرت عیسی بحیات و بقای ابدی خود تا بقیامت خبر داده اند همگی
باطل میشود پس لکن قربانیها را که پیشتر واقع شده ایشان مقتول شدن آنحضرت گردانیدن
غلط صریح و خطای فضیح است افادهٔ پادری پس این که اینهای پنجگانه الی آخر القول المذکور
پیغمبر برحق بودن حضرت موسی در نفس الامر البته مطلق مقام شک نیست لکن هرچه ها
پادری صاحب بیان فرموده ازان هرگز حقیقت نبوت آنجناب ثابت نمیشود و تحقق آن
گواهیهای پنجگانه که بجانب آن در ترجمه فقره مذکوره اشاره ملفوظ است بدرجه ثبوت نمیرسد
پس ساحق این تطویل بلا طائل بتصحیح بیحاصل اگوارا فرموده اند

ترجمه قول بی ثبات

و در مقدمهٔ کلام بیشین خداوند عیسی مسیح فرمود که خیال مکنید که من برای ضایع کردن توریت
و انبیا آمده ام من برای ضایع کردن نه بلکه برای کامل کردن آمده ام و در مقام دیگر
فرموده است که فریسین و کاتبان موسی بر تخت نشسته اند برای این هرچه ایشان شمارا بفرمایند
شمابران عمل کنید باز بان فرموده است که نوشته ها را تفحص کنید چرا که شما می فهمید مطابق
آنها حیات ابدی پیدا کنید و آنها بر من گواهی میدهند و در مقام دیگر چنین فرموده است
که من از شما راست میگویم که تا وقتیکه آسمان و زمین زائل نشود یک نقطه یا یک شوشه از توریت
هرگز زائل نخواهد شد تا وقتیکه همه مکمل نشود هم چنان خداوند عیسی گفتهای سابق خود را قائم
داشته مطابق آنها فرمود پس این گواهیهای پنجگانه چنانچه بر موسی ثابت شده اند هم چنان در

نیز محقق اند و نزدیک منصفان ثابت است که ایشان از طرف الله تعالی بوده اند جواب
دعوی ثمانیه ادعای اینکه از حضرت عیسی مسیح قول و فعلی خلاف حضرت موسی و انبیای
سابقین صادر نشده سراسر باطل و عاطل است زیرا که بنا بر زعم نصاری آنجناب دعوی الوهیت
خود مینمودند حالانکه جمیع پیغمبران خود را بنده خدا میدانستند چنانچه عنقریب از توریت منقول خواهد
شد حضرت یعقوب در جواب راحیل فرمود من مگر بجای خدا ام آنکه ترا از میوه شکم باز داشته و بیشتر
از کتاب مذکور این سخن مسطور شد که حق تعالی بمخاطب مریم و هارون چنین ارشاد فرموده است
لکن بنده من موسی چنین نیست و در کتاب خروج در باب سی و دوم چنین مذکور است تو ابراهیم
و اسحق و اسرائیل بندگان خود را یاد کن الی غیر ذلک پس مخالفت آنجناب بمقتضای زعم نصاری
از طریقه انبیای سابقین ثابت گردید و خود همین پادری نگاشته است که در انجیل مذکور است که سوای
یکشادی شادی دیگر و همیات موجبات دلی درست نیست حالانکه از بعض کتب عتیقه معلوم
میشود که ازواج حضرت داود و حضرت سلیمان بسیار بوده اند و همچنین کثرت ازواج حضرت
یعقوب نیز از بعض کتب مذکوره ظاهر میشود و علی هذا القیاس این امر نیز از آن دریافت میگردد که
حضرت ابراهیم دو زوجه داشتند حضرت ساره و حضرت هاجره پس درین امر نیز مخالفت حضرت
عیسی بنا بر تحقیق پادری صاحب از طریقه انبیای سابقین ثابت شد علاوه برین کدام مخالفت بدتر ازین
خواهد بود که از توریت حرمت شتر ثابت میشود و حضرت عیسی آنرا حلال گردانیده اند و حکم مذکور را
نسخ فرموده اند در باب یازدهم کتاب احبار مرقوم است مگر آن چارپاها که یا نشخوار میکنند یا
سم آنها شکافته میباشند آنها را مخورید هم چون شتر که آن نشخوار میکند ولکن سم آن شکافته نمیباشد
پس آن ناپاک است برای شما انتهی بالترجمة الفارسیة پس نصاری که خود را عیسائیین و اتباع
حضرت عیسی میفهمند چگونه بی تکلف نوش جان میفرمایند پس البته حضرت عیسی آنرا نسخ و محو

آن پلید نیستند تا نشوند حالانکه در توریت چنین مرقوم است در باب مذکور مسطور است و خوک که سم آن
شکافته میباشد مگر آن نشخوار نمیکند پس آن نجس برای شما ناپاک است شما از گوشت آنها هیچ نخورید
الی آخره ما سطر و در باب سبق عبارتیکه از انجیل یوحنا مذکور شد متضمن این فقره است آباؤنا سجدوا في
هذا الجبل و انتم تقولون ان المكان الذي ينبغي ان يسجد فيه هو باورشليم و آنزن از اولاد یعقوب بود
پس مخالفت حضرت عیسی و غیره از طریقه آبا و عورت مذکوره در مقدمه قبله ثابت گردید علاوه
برین در فصل دوازدهم انجیل متی چنین مرقوم است و في ذلك الزمان مر يسوع في سبت بالزروع و جاع
تلاميذه فبدؤا يقطفون سنبلا و يأكلون فلما ابصرهم الفريسيون قالوا له ها تلاميذك يعملون
ما لا يحل عمله في السبت فقال لهم اما قرأتم ما صنع داود لما جاع و الذين معه كيف دخل بيت الله
و اخذ خبز التقدمة الذي لا يحل له اكله و لا للذين معه الا الكهنة فقط او ما قرأتم في الناموس ان الكهنة
في السبت في الهيكل ينجسون السبت و ليس عليهم ذنب اقول لكم ان ها هنا اعظم من الهيكل الخ از
فقرات این عبارت صاف معلوم میشود که حضرت عیسی را مخالفت احکام توریت در سبت بوده
و آنحضرت و تلامذه آنحضرت در مقدمه اکل سنبل مخالف حکم توریت بعمل آورده اند و همچنین
حضرت داود مخالفت بعض احکام توریت کرده اند قطع نظر از این از بعض فقرات انجیل که بسا گونه
جانب اعتراض و طعن بر بعض انبیای سابقین مستنبط میگردد پس جواب این امر مهذبه با در رضا حسب
زیاده تر واجب و لازم است زیرا که این امر از نسخ کردن زائد است چنانچه حضرت عیسی در حق حضرت
موسی میفرمایند و در سابق مذکور شد اقول لكم انه ليس موسى اعطاكم الخبز من السماء لكن ابي الذي
يعطيكم خبز الحق من السماء لان خبز الله هو الذي نزل من السماء و وهب الحياة للعالم و این در
جواب این فقره یهود مذکور فرموده اند آباؤنا اكلوا المن في البرية كما هو مكتوب انه اعطاهم خبزا من
السماء ليأكلوا این عبارت از فقره مسطوره صاف ظاهر میشود که آنحضرت منکر نزول من و سلوی از جانب

اظهار نموده اند اکنون جواب این را چه داده صاحب بیان فرمایند والا ابطال این تحریر مسطور و
محکم که حضرت موسی صادر شده لازم می آید با بطلان نسخ که لازمه دادن بعض احکام توریت نزد نصاری
نیز ثابت است پس کلام مسطور ساقط از معرض اعتبار است افاده پادری و در مقدمه کلام پیغمبر
خدا اکلی نهاده الا افاده نه بلکه برای کامل کردن آمده ام جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم
نیز همین طریق ارشاد فرموده اند و نسخ کردن بعض احکام چنانکه از آنجناب صادر شده است
همچنین از حضرت عیسی نیز صادر گردیده است پس نصاری را باید که بجانب آنجناب هم نسبت
تضییع توریت نکنند چنانکه بسوی حضرت عیسی اسناد تضییع نمی نمایند افاده پادری و در مقام دیگر فرموده
است که فریسیین و کاتبان موسی الخ تمام عبارت را پادری صاحب بسبب اینکه منافی مطلب شان بوده است
در این مقام ذکر ننموده اند حالانکه در فصل بیست و سوم انجیل متی بعد از فقره که ترجمه آن را پادری صاحب بعبارت مذکوره
منقول نموده اند اکثر فقرات در اعتبار کتبه و فریسیین مذکور شده است چنانچه بعد از فقره مشار الیها
چنین مسطور است و مثل اعمالهم لا تصنعوا لانهم یقولون و لا یفعلون یربطون احمالا ثقالا و یحملونها علی عواتق
الناس الخ غرض از اینجا تا آخر تمام فصل مذکور در بیان سوء حال فریسیین است هر که خواهد ملاحظه نماید و از
بعض فقراتش معلوم میشود که آنها در بیان احکام نیز از خود تعدی میکردند پس اکنون پادری صاحب
بیان کنند که هرگاه آنها چنین بد بوده اند کی کلام شان قابل اعتماد خلق باقی ماند و در کلام مسطور حضرت
عیسی که تناقض و تهافت لازم می آید پس علاج این چیست علاوه برین پیشتر معلوم کردی که هر اقوال
فریسیین نیز حضرت عیسی بلا ایشان در بعض امور عمل نکرده اند بعض اینچه بقوله هم که هرچه ایشان شما را
بفرمایند شما بر آن عمل کنید کلیه نیست چنانچه آید افاده پادری و باز فرموده است که نوشته ها را تفحص
کنید الخ از این امر تفحص کتب انبیا ثابت نمیشود که سبب جمیع احکام توریت عمل کردن واجب و لازم است بلکه
حضرت عیسی که حکم تفحص و تجسس کتب برای همین نموده بودند که تا گواهیهای حقیقت نبوت آنجناب ...

مردمان مطلع شوند کما لا یخفی علی العاقل از افادهٔ پادری و در مقام دیگر الخ اگر مطلب حضرت عیسی
همانست که پادری صاحب فهمیده اند پس چرا حضرت عیسی و تلامذهٔ شان در مقدمهٔ اکل سنبل بر روز سبت
از حکم توریت مخالفت نمودند و چرا ختنه را درست گردانیدند حالانکه در توریت حرمت آن
مذکور است و چرا نصاری خوک را می خورند و ختنه را ترک نمودند باوجود اینکه آنهم بشهادت توریت
حرام و نجس است غرض اینهم که آسان است مشکل اینست که درباب بیست و هفتم کتاب
استثنا از کتب توریت چنین مذکور است هر که جمیع حکمهای این شریعت قائم نماند و عمل ننماید
برا و لعنت همه جماعت بگوید آمین انتهی بالترجمة الفارسیة پس اکنون آن مردمان که برخلاف
حکم توریت خوک را بی تکلف استعمال میفرمایند و از ختنه بالکلیه دست بردار اند حالانکه
حکم آن بکمال تشدد جابجا در توریت وارد شده است بیان فرمایند که این لعنت بر
کدام کس میشود از افادهٔ پادری و نزدیک منصفان الخ نزد منصفان حقیت نبوت اینهمه
پیغمبران ثابت است چنانچه پیغمبر برحق بودن جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم
ثابت است و حال منصفان اینست که چنانچه بعض اشخاص ازیشان انکار حقیت
نبوت جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم می نمایند همچنین بعض [illegible]
حضرت عیسی و حضرت موسی را هم پیغمبر برحق نمیدانند و از بیان پادری صاحب مطلق این امر
ثابت نمیگردد که آن گواهیهای پنجگانه که در کلام شان مذکور شده در حضرت موسی و
حضرت عیسی متحقق بوده و این حضرات پیغمبر برحق بودند پس حالیا پادری صاحب را
میباید که بر امور مذکوره ادلهٔ معقوله قائم کنند

ترجمهٔ قول لی ثبات

حصه سوم اکنون مرا آشکارا باید نمود که این سندها در رسالت محمد صلی الله علیه و آله

جواب خشتمات

بوده اکنون بترتیب در جواب اثبات آیت پادری ثابت میکنیم که

هیچ امری فی رسالت از جناب پیغمبر رسالت مآب صلی الله علیه و آله و سلم صادر نشده و هر چه با دیگر
ذکر کرده است همه تطویل بلا طائل و باطل و عاطل است **ترجمه قول بی ثبات**
اول اینکه ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با کنیزکی و یا بیشتر کار نیست لیکن با بیشتر کار نیست و با کنیزکی محمد
صلی الله علیه و آله و سلم از دلیل قرآن ثابت کردن محال است چرا که از مقامات قرآن ثابت است که محمد صلی
الله علیه و آله و سلم صرف از یکزن قناعت نمی نمود بلکه زنهای بسیار بوده اند و برای یکی ناده قرار
دادن خود درین امر میگفت که از حکم خدا است انچه هیچ پیغمبر کاهی نگفته چنانچه همه مسلمانان مقر اینمقوله
اند و از بسیار مقامات قرآن هم ثابت است چرا که مرقوم است که هر زنیکه او بخواهد بر وی حلال است
چنانچه در سیپاره بیست و دوم مکتوب است یا ایها النبی انا احللنا لک ازواجک اللاتی آتیت
اجورهن وما ملکت یمینک مما افاء الله علیک وبنات عمک وبنات عماتک وبنات خالک وبنات خالاتک
اللاتی هاجرن معک وامرأة مؤمنة ان وهبت نفسها للنبی ان اراد النبی ان یستنکحها.
خالصة لک من دون المؤمنین یعنی ای نبی حلال کردیم ترا عورتهای آن عورتها که مهرهای
شان تو داده و هر آنکه مال دست تو باشد که در دست تو بیارد الله و دختران عم تو و دختران عمات تو
و دختران خال تو و دختران خالات تو آن زنانیکه وطن گذاشته همراه تو و عورتیکه باشند مسلمان اگر ببخشند
خود نبی اگر بخواهد نبی که او را در نکاح بگیرد این فقط برای تست نه برای دیگر مسلمانان بلکه اینجا مرقوم است
اگر محمد صلی الله علیه و آله و سلم خواهش زوجه دیگری نماید پس برای وی آن حلال است و شوهرش را حرام چرا که او
زوجه پسر خوانده خود زید یعنی زینب را نگاه داشت چنانچه در سیپاره بیست و دوم نوشته است واذ تقول للذی
انعم الله علیه وانعمت علیه امسک علیک زوجک واتق الله وتخفی فی نفسک ما الله
مبدیه وتخشی الناس والله احق ان تخشاه فلما قضی زید منها وطرا زوجناکها لکی لا
یکون علی المؤمنین حرج فی ازواج ادعیائهم اذا قضوا منهن وطرا وکان امر الله مفعولا

مفعولا ما کان علی النبی من حرج فیما فرض الله له (یعنی) و هر گاه کفتی مر آنکس را که برا و الله احسان کرد
و تو احسان کردی نکهدار نزد خود زوجه خود را و بترس از الله و تو پنهان میکردی در دل خود چیزی را که الله اشکار کننده
آنرا میخواهد و تو می ترسیدی از مردمان و الله زیاده تر سزاوار است که بترسی ازو پس وقتی که زید تمام کرد ازان عورت
غرض خود را ویرا در نکاح تو دادیم تا نماند هیچ مسلمانانرا گناه در نکاح کردن از زنان پسر خوانده های خود وقتیکه آنها
تمام کنند ازیشان غرض خود و هست حکم کردن الله بر نبی هیچ مضائقه نیست درین امر که قرار داده الله برای وی
این پاکیزگی و پرهیزکاری او ثابت نماید **جواب هشتم** شیعه بدانند که کثرت ازواج با وجود تجویز
تحلیل جناب باری عز اسمه اصلا منافی اتقا و پرهیزکاری نمیباشد چنانچه از انبیای سابقین هم کثرت ازواج
چندین پیغمبر بشهادت کتب سابقه ثابت است کسی هر چه بار در نصاب حیدریه ... امر مذکور صریح جناب رسالتماب صلی الله
علیه و آله و سلم نموده اند بعینه بجانب آن پیغمبران هم عاید و راجع است در توریت در حال حضرت یعقوب مسطور
است که ازواج ایشان چهار بوده اند لیا و راحیل و بلهاه و زلفا در باب بستم کتاب پیدایش مکتوب است و
هرگاه راحیل دید که از وی اولاد یعقوب نبود پس حسد برد بر خواهر خود و شکایت نمود و یعقوب را گفت که مرا هم بچه ها
بده و اگر نه من خواهم مرد دران هنگام بنسبت راحیل آتش خشم یعقوب مشتعل گشت گفت من که بجای خدا ام
انکه ترا از میوه شکم باز داشته او گفت بین کنیز من بلهاه حاضر است او نزدیکی نما بر زانوهای من خواهد زائید که
خانه من هم از وی آباد شود او کنیز خود بلهاه را او که زن می شود یعقوب از و نزدیکی کرد و بلهاه حامله گردید از یعقوب
پسری زائید در اندم راحیل گفت که خدا انصاف من ادا و او از من هم شنید و مرا نیز یک پسر داد لهذا وی نام وی را دان نهاد و
کنیز راحیل بلهاه باز حامله شد از یعقوب پسر دوم بزائید راحیل گفت من بکمال زور با خواهر خود در آویختم آخر غالب
آمدم و او نام وی را نفتالی گذاشت هرگاه لیا دید که از زائیدن باز ماند او کنیز خود زلفا را بیعقوب داد که زن او
شود پس زلفا کنیز لیا نیز از یعقوب یک پسر زائید الی ان قال و خدا لیا را شنید و حامله شده فرزند پنجم
یعقوب را زائید الی ان قال و خدا راحیل را یاد کرد و متوجه شد و رحم او را کشود او حامله شد و پسر زائید و گفت

که خدا از من عار را دور کرد و او را بنام یوسف گذاشت و گفت چونکه یهواه مرا فرزند دیگر هم خواهد

داد و هرگاه از راحیل یوسف پیدا گردید پس چنین شد که یعقوب از لابان گفت مرا رخصت

کن تا بمکان خود و بملک خود بروم زنان مرا و فرزندان مرا که برای ایشان خدمت تو کرده ام

مرا حواله کن الی آخر ما سطر غرض از عبارت مذکوره کثرت ازواج حضرت یعقوب ثابت گردید

هر چه پادریصاحب از جانب ایشان جواب خواهند داد همان جواب ما هم از جانب جناب رسالتمآب

صلی الله علیه وآله وسلم است و طرفه تر اینست که حضرت یعقوب راحیل و لیا را که با هم هر دو خواهر

حقیقی بوده اند بمعیت یکدیگر در حبالهٔ ازدواج خود در آورده اند حالانکه از توریت مقدس

حرمت و ممانعت امر مذکور ثابت است و موافق همان در شریعت مقدس

جناب رسالتمآب صلی الله علیه وآله وسلم نیز حرمت جمع بین الاختین وارد شده حالا

پادریصاحب بفرمایند که این فعل حضرت یعقوب موافق تقوی و پرهیزکاری شان

است یا منافی از و هر چند که امر مذکور از عبارت مسطوره هم ظاهر میگردد لیکن برای

توضیح عبارت دیگر از توریت ترجمهٔ فارسیه مذکور میشود در باب بیست و

نهم کتاب پیدایش مذکور است و دختران لابان دو تا بوده اند نام کلانی

لیا و نام کوچک راحیل بود لیا سست چشم و راحیل خوش رو و خوب صورت بود

و یعقوب بر راحیل عاشق بود پس او گفت که برای دختر کوچک تو راحیل هفت

سال خدمت تو خواهم کرد الی ان قال و بوقت شام چنین شد که او دختر خود

لیا را حواله او کرد و او با وی نزدیکی شد و لابان کنیز خود زلفا را بلیا دختر

خود داد و همراه کرد تا کنیز او شود و چنین شد که یعقوب بوقت صبح دید که لیا

بود پس از لابان گفت این چیست که تو با من کردی آیا من بعوض راحیل برای تو خدمت نکرده ام

باز برای چه از من بدغا بازیها کردی لابان گفت در ملک ما این رسم نیست که کوچک را پیشتر از
کلان بشادی کدخدائی دهند همراه این یک هفته کامل ساز و باو را نیز بعوض محنت هفت سال
دیگر که تو برای من خواهی نمود ترا خواهیم داد یعقوب همچنین کرد و هفته این را کامل نمود
در آنوقت وی بشادی کدخدائی دختر خود راحیل هم باو کرده داد الی آخر ما قید و از عبارت
توریت که مخالفت جمع بین الاختین ثابت میشود نیست که در باب بیستم کتاب احبار مذکور
است و تو زنی را با خواهرش بگیر تا برهنگی وراهم ظاهر نمائی در زندگانی او لیکن که این مشهور انبید
اوست انتهی با ترجمه نقله آنچه در دیباچه بیان فرمائید که این عاشق گردیدن بر دختر
دیگری بود در شتابزده متفاوت گردید که از عبارت مرقومه ظاهر میشود و جمع بین الاختین
کردن منافی پاکیزگی و پرهیزگاری است یا نه بالجمله چنانچه حال کثرت ازواج یعقوب علی نبینا
و علیه السلام معلوم شد همچنین کثرت ازواج حضرت داؤد نیز ثابت است در سفر ثانی اسفار
صموئیل مرقوم است وولد لداؤد بنون فی حبرون بکره امنون بن اخینوعم اليزرعيلية
ثانیه کیلاب بن ابیجایل امرأة نابال الكرملی والثالث ابشالوم بن معكا ابنة تلمى ملك
جاشور والرابع ادونیا بن حجیث والخامس شفطیا بن ابیطال والسادس یثرعام بن
عجلا امرأة داؤد هؤلاء ولدوا لداؤد بحبرون انتهی و در فصل خامس همچنین مذکور است
و تزوج داؤد ایضا نساء و سراری باورشلیم بعد مجیئه من حبرون و در فصل اول سفر
اول سلاطین مسطور و بعد هذا انتقال ان داؤد الملک لما طعن فی السن وشاخ و کانوا
یدثرونه بالثیاب ولم یکن یستدفئ فقال له عبیده فلتطلب لسیدنا الملک فتاة عذراء تقوم
بین یدیه وتخدمه وتضطجع مع سیدنا الملک تعانقه وتدفئه فطلبت فتاة جمیلة فی جمیع حدود
بنی اسرائیل فوجدت ابیشاغ الشونمیة فاتوا بها للملک وکانت الفتاة بهیة جمیلة جدا

بر جماع چند عورت در یک ساعت ... محمد صلی الله علیه و آله و سلم انتهی غرض از عبارات مذکوره کثرت ازواج حضرت داؤد
بعد ثابت کرد پس اگر بنا بر عیب یا دوری نبوت شان باطل خواهد بود و حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام
هم چنانچه حضرت ساره حضرت هاجره را از وجه خود کرده اند چنانچه در بیان حال آنجناب در سفر
شانزدهم از سفر التکوین مذکور است و ساری زوجة ابرام لم تلد له و کانت لها امة مصریة
اسمها هاجر فقالت لابرام هو ذا قد حبسنی الرب من الولادة ادخل الی امتی لعلی ابنی منها
فقبل ابرام قول ساری فاخذت ساری زوجة ابرام هاجر المصریة امتها من بعد عشر سنین من
مقام ابرام ببلد کنعان فاعطتها ابرام زوجها لتکون له زوجة فدخل الی هاجر فحملت انتهی کذا در
حال حضرت سلیمان باید شنید که آنجناب را هفت صد زوجه و سه صد سریه بوده اند چنانچه
در فصل یازدهم اسفار ملوک مذکور است و کان سلیمان الملک قد احب نساء کثیرة غریبة وابنة
فرعون و اتخذ نساء من بنی عمون و من الموابیین و من ادوم و من الحثیین من الصیدانیین
و من الشعوب التی قال الله لبنی اسرائیل لا تختلطوا بهم و لا یختلطوا بکم و لا تتزوجوا منهم لئلا تمیل قلوبکم
الی آلهتهم هؤلاء لصق سلیمان بهن و احبهن و اتخذ من صیر له سبعمائة امرأة حرة و ثلاث مائة سریة
واغوین نساءه قلبه انتهی ای پادریصاحب این چه بی انصافیست که با وجود اینکه ازواج جناب
رسالت مآب صلی الله علیه و آله و سلم چندان بکثرت نبوده اند بر آنجناب طعن میکنید و از حال
حضرت سلیمان وغیره انبیا چشم پوشی می نمائید و از عبارت مذکوره انجیل صاف ظاهر میشود
که در مقدمه ازدواج از عورات آن قبائل که از ایشان حکم ارتباط تناکح و تناسل نبوده حضرت
سلیمان مخالفت حکم الهی نموده اند و ازواج شان العیاذ بالله آنجناب را اغوا و گمراه کرده
پس کجا اتقا و پرهیزگاری آنجناب باقی ماند بالجمله اگر کثرت ازواج منافی اتقا و پرهیزگاریست
لازم می آید که این انبیا متقدمین که پیغمبران برحق بوده اند ... شدند فما هو جوابکم فهو جوابنا

افادہ پادری لیکن پرہیزگاری و پاکیزگی محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم از دلیل فرقان ثابت کردن
محال است هرگز محال نیست بلکه ممکن و آسان تر این امور است چراکه در قرآن مجید جابجا مذکور
است که آنجناب رسول خداوند و از جانب او نازل شده اند چنانچه از این آیه [illegible] محمد
رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم [illegible] تقوا و پرهیزگاری [illegible] ثابت
است پس تقوی و پرهیزگاری آنجناب ثابت گردید و از هیچ آیت قرآن مجید ظاهر نمیگردد
که امریکه منافی رسالت باشد از آنجناب صادر شده باشد چنانچه پادری آنرا ذکر کرده پس حال سر
را معلوم کردی که این هرگز نفس الامر منافات با پرهیزگاری ندارد علاوه برین در سوره
یس چنین مذکور است انک لمن المرسلین علی صراط مستقیم حاصلش آنکه تو از رسولان
هستی و بر صراط مستقیمی پس پاکیزگی و پرهیزگاری آنجناب ظاهر گردید چه کسیکه پاکیزه و پرهیزگار
نبوده بودن او بر صراط مستقیم از محالات است و هم در قرآن مجید این آیه وارد شده لقد
کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة پس معلوم شد که آنجناب معصوم و مبرا بودند از ارتکاب معاصی
و ایقاع امور منافیه اتقاء و پرهیزگاری والا هرگز در آیت مذکوره حکم اطاعت و تاسی آنجناب علی العموم
وارد نمیگردید و سوای آیات مذکوره از دیگر آیات بسیار اثبات امر مذکور ممکن است که احاطه آنها خارج
است از نظر این رسالهٔ مختصر افادهٔ عیسائی و برای بیگناه قرار دادن خود [illegible] الی هذه الافادة
هیچ پیغمبر گناهی نگفته معلوم کردی که برای حضرت یعقوب و حضرت داؤد و پیغمبران دیگر ازواج بسیار
بوده اند پس جناب رسالتمآب صلی الله علیه وآله وسلم را در امر مسطور تاسی و اقتدای پیغمبران
سابقین بوده پس بدگمانی بجانب آنحضرت نمودن و در حق شان بطعن و درشتی پیش آمدن در
حقیقت سوء ظن و طعن و تشنیع نمودن است در حق انبیای مذکورین العیاذ بالله من ذلک افادهٔ پادری
چیز اینکه مرقوم است که هر قدر زنها [illegible] استغفر الله ربی و اتوب الیه [illegible] امر در یک مقام قرآن مجید

نیز مرقوم نمیباشد که هر قدر زنها که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم بخواهند آنها بر ایشان حلال اند چه
جای اینکه از مسطور در مقامات کثیره مذکور باشد پس هرچه پادری صاحب دعوی کرده دروغ بیفروغ
است و سبحان الله جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله وسلم را کی جمع بین الاختین که از حضرت یعقوب
واقع شده درست بوده و کجا انجناب محرمات نسبیه و رضاعیه و زنان ذات البعل را بدون تحقق طلاق
برای خود حلال دانسته اند پس این کلام از پادری صاحب فقط برای اغوای عوام صادر شده است افادهٔ
پادری چنانچه در سیپاره بیست و دوم چنین مکتوب است یا ایها النبی الی آخر الآیة والترجمة اگر پادری صاحب
را با انصاف اتصاف بود در همین مقام عالی نظر بود که در حبالهٔ تزوج جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله وسلم
بوده اند ذکر میفرمود و برین تقدیر بخوبی ظاهر میگردید که به نسبت ازواج حضرت سلیمان وغیره آنها بسیار
کمتر بوده اند پس طعن کردن بر انجناب بنظر انصاف نیست و این آیت را که نوشته اند فقط برای گول
دادن عوام است با جمال آیت مسطوره الیها مخصوص عورتیست که از تزوج آنها محظور میشد بین الاختین
لازم نیاید و نیز آیت مذکوره مخصوص است بما سوای زنان شوهردار و ما عدای محرمات نسبیه و رضاعیه
الی غیر ذلک و مفسرین تصریح کرده اند که آن آیت اشاره است بجانب همان ازواج که در حبالهٔ تصرف
انجناب بوده اند پس نوشتن آیت مذکوره در همین مقام بیفایدهٔ محض است غرض کمال تعجب است که این
پادری بر حضرت داود و حضرت سلیمان که صدها ازواج و سراری شان بوده اند طعن نمیکنند و بر
جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله وسلم که ازواج شان بنسبت ازواج آن هر دو عالیجناب نهایت اقل قلیل
بوده اند تشنیع می نمایند اکنون دریافت باید کرد که پادری در اعراب آیت مذکوره جابجا غلطها کرده منجمله آنها است
که یای یا ایها النبی را مکسور نوشته و هم چنین درین فقره ان اراد النبی الی غیر ذلک و این اغلاط صریحه دلالت
می کند که پادری صاحب از علوم نحو و صرف هم بخوبی بهره ور نیست و اعراب را صرف نموده اند و لفظ اعنی که
در عوض ان ترجمه نوشته اند سراسر مهمل و بی محل است هم چنین جمع ... لفظ عورت که با لفظ ... ادغام کرده

باینقدر ترجمہ فارسیہ انتہی بلفظہ امور یہا مذکور کردیدہ الی غیر ذلک تکیین از تصنیف چنین بسیار التصنیف
نکردن بہتر بودہ کہ مشہور و معروف است شعر: تا مرد سخن نگفتہ باشد عیب و ہنرش نہفتہ باشد
اما آنچہ یاد کرد بعضی از انبیاء قوم ہست کہ اگر محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم خواہش کرد وجہ دیگری الخ ہر کاہ بمقتضا
ادلہ مذکورہ حقیت نبوت آنجناب ثابت کردیم پس اگر احیانا در شریعت آنجناب امور این چنین
ہم وارد شدہ باشد کہ عقل کسی آنرا مستبعد و منکرہ شمارد تاہم قبول کردن آن واجب و لازم است
چنانچہ جمع بین الاختین را اختیار کردن نسبت بحضرت یعقوب نمود و ہم لیس طعن کردن بر شریعت
جناب رسالتمآب صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کہ در بعض الامور بسیار چگونہ روا و قباحت متضمن نیست
ہر آسیر بنوجہ اکنون معلوم باید نمود کہ حضرت داود با وجود آنکہ در شریعت شان این امر بود کہ
زوجہ ہر کسی کہ ایشان خواہش نکاح نمایند بر شوہرش مفارقت و طلاق دادن او لازم بشود بشہادت
بعض کتب متعلق از زوجہ اوریا در حین حیات او بدون حصول طلاق برخلاف حکم جناب حاکم
علی الاطلاق العیاذ باللہ مقارنت نمودند چنانچہ از آنجا حاملہ کردید و شوہرش اوریا مذکور را بر
دعوی فرستادند ہرگاہ او قتل کردید آنعورت را گرفتہ در محل خود داخل نمودند و از ہمان زن
بعد چندی حضرت سلیمان متولد شدند چنانچہ در فصل یازدہم سفر ثانی اسفار صموئیل مذکور است فلما کان
تمام السنۃ فی الوقت الذی یخرج الملوک ارسل داود یواب وعبیدہ ومعہم جمیع بنی اسرائیل فقتلوا بنی عمون فنزلوا حول
فاما داود فبقی فی اورشلیم فلما کان وقت المساء قام داود من فوق مجلسہ وصعد فوق البیت یتمشی فوق قصر
فبصر بامرأۃ تستحم فوق بیتہا وکانت المرأۃ جمیلۃ جدا فارسل داود وسأل عن المرأۃ فقالوا لہ ہذہ بتشبع ابنۃ
الیعام امرأۃ اوریا الحثانی فارسل الیہا داود رسلا وحملہا الیہ فلما دخلت علیہ وتطہرت من طمثہا دخل
علیہا ثم خرجت ورجعت الی بیتہا فحبلت المرأۃ وارسلت الی داود واخبرتہ وقالت انی قد حبلت
فارسل داود الی یواب رسلا وقال ارسل الی اوریا الحثانی فارسلہ یواب فجاء اوریا الی داود فسألہ

اوريا عن الشعب وعن يواب وعن محاربته ثم قال داود لاوريا انزل الى بيتك واستريح واغتسل فخرج اوريا
من عند الملك وامر الملك بان يتبع بجائزة فرقد اوريا على باب الملك مع عبيد الملك ولم ينزل
الى بيته فاخبروا داود ان اوريا لم ينزل الى بيته فقال داود لاوريا جئت من السفر فما لك ما تنزل الى بيتك
قال اوريا لداود التابوت وعهد الرب وآل يهودا وآل اسرائيل نزول في الخيام ويواب سيدي
وعبيد الملك سيدي نزول في الصحراء وانا انطلق الى منزلي واكل واشرب وادخل الى اهلي وحياتك
وحياة نفسك اني لا افعل هذا فقال داود لاوريا اصبر اليوم واذا كان غدا ارسلك وبقي
اوريا في اورشليم ذلك اليوم فلما كان في الغد دعاه داود فتغدى عنده وسقاه حتى سكر فخرج
مسيا ورقد بباب الملك مع الحراس ولم ينزل الى منزله فلما كان في اليوم الثالث كتب داود الى
يواب كتابا وارسله مع اوريا وقال في الكتاب هذا اصير اوريا في اول الحرب واذا اشتبك
الحرب ارجعوا واتركوه وحده ليقتل فلما نزل يواب حول القرية واقام اوريا مقابل الابطال
فخرج اهل القرية فحاربوا يواب وقتل هناك قوم من عبيد داود وقتل اوريا الحثاني ايضا فارسل
يواب الى داود واخبره بجميع ما كان في الحرب وامر يواب الرسول فقال له اذا فرغت من كلامك
للملك واخبارك اياه بكل شيء كان في الحرب فاذا غضب الملك وقال لماذا دنوتم من سور المدينة
لتحاربوا اما تعلمون ان الذين فوق سور المدينة يرمونكم من قتل ابيملك بن يربعل اليس انما
رمته امرأة بقطعة رحا من فوق السور ومات في تاباص فلماذا دنوتم من السور فقل هذا القول قد
ان اوريا الحثاني عبدك قتل فانطلق الرسول واخبره بجميع ما قال له يواب وقال الرسول لداود
حاصرنا القوم وكاثرونا وخرجوا الينا الى الصحراء وحاربناهم حتى صرنا باب القرية فرمونا الذين
كانوا فوق السور وقتل من عبيدك ايها الملك وقتل اوريا الحثاني عبدك ايضا فقال داود
للرسول قل ليواب لا يشق عليك ذلك لانه قد يعرض في الحرب مثل هذا او اشباهه حاصر

حاضر القریة ولم علیها بالمجرب فانك تقتلها وتحرقها وسمعت امرأة اوریا الحتانی ان زوجها
قد مات فناحت علی زوجها فلما تمت ایام مناحتها ارسل داود فاخذها وادخلها الی قصره فصارت
له امرأة وولدت له ابنا وساء عمل داود امام الرب خلاصه اکثر فقرات این عبارت
اختصار اینست که هرگاه سال تمام شد و هنگامی رسید که جنگ در ان ممکن بوده داود
یوآب غلامان خود را برای دعوی فرستاد و همراه شان همگی بنی اسرائیل بودند و تنها رفته
بنی عمون را قتل نمودند و ربه را گرد گرفته فرود آمدند لکن داود در اورشلیم ماند هرگاه وقت شام
شد برخاست و بر بام خانه [?] بالا رفتند و خرامیدن آغاز کردند پس زنی را که بالای بام خود
برهنه غسل میکرد نگاه نمودند و آن زن خیلی صاحب حسن و جمال بود پس حال آن زن را از مردم
دریافت فرمودند آنها اظهار کردند که آن زن زوجه اوریا حتانی و بتشبع بنت الیعام است پس بسیار
کسان را فرستاده آن زن را بسوی خود مائل و رجوع نمودند هرگاه نزد وی آمد و از حیض پاک شده آن وقت
با وی نزدیکی کردند بعد از آن وی بخانه اش رفت پس بسبب این معامله حامله شد و بحضرت
داود گفته فرستاد که وی حامله گردیده است حضرت داود اوریا حتانی را از نزد یوآب
طلب فرمود و از وی حال عمونی وغیره پرسید گفت که برو بخانه خود فرود آ و استراحت
و غسل کن و برای انعام و جائزه وی حکم فرمود و اوریا از آن مقام برآمد و بر در قصر داود با رخویش
خسپید و بخانه خود نرفت مردم داود را خبر کردند که اوریا بخانه اش نرفته پس داود از اوریا
فرمود تو از سفر آمده سبب چیست که بخانه ات نمیروی اوریا عرض نمود که تابوت عهد خدا و
آل یهودا و آل اسرائیل که قومی خیمه ها هستند و یوآب سردار من و بنده های آقای من شاه
وقت در میان صحرا خیمه زده اند من چگونه [؟] خود در روم و اسب و طعام خورم و از زوجه
خود هم بستر شوم قسم بجان تو و بجان تو که اینها را من نخواهم شد هرگاه حضرت داود ملاحظه نمود که

این تدبیر پیش نرفت باوریا فرمود که امروز دیگر بجای خود باش فردا ترا بیرون می‌کنم اوریا

توقف نمود داود فردا روز دیگر طلبید و بسیار نوازش نمود و همراه وی طعام نوشجان فرمود

هرگاه [illegible] مست شد اورا بجانب یوآب روانه کرد و بدست او نامه بیوآب نوشته فرستاد و دران

تصریح فرمود که اوریا را در میان جنگ در صف اول بایستاده و هنگامیکه هنگامه گیر و دار

گرم شود شما همگی از مرکزهای خود مراجعت کنید و اوریا را تنها واگذارید که وی کشته شود بعد

هرگاه که یوآب شهر [illegible] محاصره کرده بود اورا در مردان جنگی جا داد اهل قریه بیرون آمدند و از یوآب

جنگیدن آغاز کردند و بسیار از غلامان داود کشته شدند و اوریا حتّی هم کشته [illegible] یوآب

اینخبر را بداود گفته فرستاد و هرگاه زن اوریا شنید که شوهرش کشته شد بروی نوحه و زاری نمود

و هرگاه که ایام سوگواری باختتام رسید داود آنزن را گرفته بمحل خود داخل فرمود و آن هم زوجه

بجناب شد و همان بچه از وی متولد گشت و کردار داود کردگار را ناخوش نمود که [illegible]

ثانی عشر تفصیل اینحال مرقوم است که حق تعالی ناثان پیغمبر را نزد داود فرستاد و ایشان آمده

گفتند که در قریه دو کس بوده اند یکی غنی و نزد وی چارپایان بسیار همچون گوسفند و گاو و غیره

بوده اند و شخص دیگر فقیر بوده نزد او فقط یک بچه گوسفند بود آن شخص غنی آن بچه گوسفند را

هم از فقیر مذکور بالجبر گرفت هرگاه این را داود شنید خیلی ناخوش شد در آندم ناثان

گفت که اینچنین کار از خود تان صادر شده است که با وجود ازواج خود زوجه اوریا را جابرانه

را گرفته بعد ازان از جانب خدا مقال عتاب اشتمال بسمع رسانید و دران اظهار فرمود

که خدا فرموده است که آنچه شما پنهان از زوجه اوریا کردید آن فعل را زنهای شما در

روز روشن ظاهر بظاهر بحضور بنی اسرائیل کرده خواهند شد [illegible] خانه شما [illegible] رفته

حوالی بیگانگان خواهم کرد و باز ناثان بحضرت داود اینخبر [illegible] است که در سزای حرکت مذکوره

نیز در حق جناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله و سلم که هر چه ایشان کرده اند همگی حق و صواب و
مطابق حکم جناب رب الارباب تعالی آورده اند و حق اینست که در حق صاحبان مرتبه مقبولین خدا
[illegible] چنین الفاظ مشتمل [illegible] که از طرز تقریر [illegible] خارج است با تناسب این
تعجب است که پادری صاحب چگونه ابتدا به تحریر امثال کلمات مسطوره مبادرت فرموده اند و از
مآل کار اندیشه ننموده اند غرض جواب کلام مذکور در وجوه عدیده مسطور میشود وجه اول اینست که
این تقریر را بصورت [illegible] مطابق که پادری صاحب ذکر کرده اند نهایت محل تعجب
است زیرا که بر هر صاحب فهم و ادراک ظاهر و آشکار است که [illegible] نقل کرده
نمیتواند شد در میان وی و تقریر مسطوره اصلا هیچ علاقه نیست که در دلیل و مدلول
باهم کرده باشد وجه دوم اینست که پیشتر از مباحث فیها نبوت جناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله و سلم
به دلائل قاطعه ثابت کرده ایم پس چون که آنجناب پیغمبر برحق بوده اند هر چه آنجناب کرده اند همه حق
و صواب و مطابق حکم جناب رب الارباب بوده پس اعتراض و طعن بر طریقه شان کردن در حقیقت
بر جناب باری عز اسمه طعن و اعتراض نمودن است وجه سوم اینست که هر شخص عاقل میداند که از فرزند
گفتن بزبان کسی پسر حقیقی صلبی کسی نمیشود که احکام این بر آنهم مترتب شود پس اگر از مطلقه زید
جناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله و سلم نکاح کردند پس بوجه قباحت امر مذکور که مخصوص جناب
رسالت مآب صلی الله علیه و آله و سلم نبوده بلکه بر جمیع مسلمانان حق سبحانه و تعالی این امر را که بعد از طلاق
پسران متبنی خواهیں از زوجات آنها اگر خواهند از ازواج شان نکاح نمایند مباح گردانیده است
چنانچه در آیتی که پادری صاحب نقل کرده امر مذکور مصرح است و سببش همین است که از زبانی فرزند گفتن نزد
عقلا احکام پسر صلبی مترتب نمیشود و پس طعن کردن بر [illegible] است بالجمله
نزد عادت جاهلیت [illegible] این امر [illegible] بوده که بر پسر خوانده احکام پسر حقیقی جاری میکردند

بگیرند و بعد موت پدر مجازی وی را میراث نمیدهند و زنان مجاز خود را و بر زوجه‌ی
با محرم نمی‌شوند پس برای هدم این بنای باطل خود جناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله
الاطیاب بحکم سراپا صواب حضرت رب الارباب نکاح مطلقه زید را واقع فرمودند تا آن
بدعتهای کفار بالکلیه از خاطر خلق محو و زائل و از صفحه عالم نیست و نابود شود پس عین [illegible]
و بر قلع دین و هدم بنای بدعت مسلمین طعن کردن و معیوب شمردن خیلی از عیان
انصاف مقام تعجب است و اگر درانی باید در مصاحبت [illegible] طعن به جناب رسالتمآب
صلی الله علیه و آله [illegible] که او [illegible] این شعر است چشم بد اندیش که برکنده
باد عیب نماید هنرش در نظر و وجه چهارم آنست که از کتاب توریت ظاهر میشود که حضرت ابراهیم
زوجه [illegible] خواهری موصوف کرده [illegible] لازم می‌آید که ازین گفتن
زبانی ایشان [illegible] آنحضرت العیاذ بالله بر ایشان عالی جناب حرام گردیده باشند چه
حضرت ابراهیم که باز بران معظمه متصرف شد پس معاذ الله خلاف اتقا و فعل شنیع فسق
و فجور از ایشان سر زده باشند و اگر از زبانی گفتن هیچ نمیشود پس مطلب ما ثابت گردید در باب دوازدهم
کتاب پیدایش مذکور است که هرگاه او نزدیک مصر رسید از زن خود ساری گفت ببین من
میدانم که تو زنی خوبصورتی و چنین خواهد شد که چون مصریها خواهند دید خواهند گفت که این
زوجه وی است پس مرا خواهند کشت و ترا زنده خواهند گذاشت تو خواهی گفت که من خواهر اویم
تا که از سبب تو خیر من شود و جان من بوسیله تو سلامت ماند پس بعد از آن هرگاه در مصر
رسید و آن حکام مصریان آن عورت را دیدند که نهایت خوبصورت است و امیران فرعون
هم وی را نگریستند و بحضور فرعون از وی ستایش نمودند پس آن زن را در محل فرعون بردند و وی
از سبب آن ابراهیم احسان کرد او را گوسفندها و بزها و گاوها و خرها و غلامها و کنیزها و شترها

و دختر را یافت تمام بهره فرعون و خاندانش را بلاهای بسیار بزوجه ابرام مسخر گردانید
بر ... آن وقت فرعون ابرام را طلبید گفت که از من این چه کردی چرا تو مرا آگاه ننمودی که او زن
زوجه من [illegible] چرا گفتی که وی خواهر منست حتی که من او را گرفتم تا که از زوجه خود بسازم حال
این زن تست تو او را بگیر برو آنگاه فرعون آدمهای خود را برای وی حکم کرد تا ایشان او را و زوجه
اش را مع تمام آنچه از آن وی بود رخصت دادند انتهی ترجمه ما ذکر فی الکتاب المذکور فی هذا المقام
و همین امر از حضرت ابراهیم نسبت بابی ملک پادشاه فلسطین نیز واقع شده است و هم چنین حضرت
اسحق هم زوجه خود را خواهر خود ساخته اند چنانچه در فصل [illegible] مذکور است احوال نیز
مسطور است و چه شنیع است که در توریت مذکور مسطور است که اولاد حضرت لوط از دختران
حقیقی شان العیاذ بالله بهم رسیده باین طریق که معاذ الله دختران شان پدر را شراب خورانیدند
و هرگاه مست و بیهوش کردند با ایشان هم بستر شدند اعوذ بالله من تکلم بهذه الکفریات پس
الحال پادریصاحب بیان فرمایند که این حرکت کدام قسم پاکیزگی و پرهیزکاری بوده هرگاه
چنین حرکات شنیعه منافی پیغمبری و نبوت نیست پس افعال جناب سالتمآب صلی الله علیه و آله وسلم که
هیچ فعل از آن از قبیل گناه و عصیان نبوده چرا منافی نبوت خواهد بود هر چند تحریر حالات مشار الیه را
بسبب کمال شناعت و فضاحت هرگز دلم گوارا نمی کند مگر بمقتضای اینکه نقل کفر کفر نباشد به
ناچاری ذکر کرده میشود در باب نوزدهم کتاب پیدایش مذکور است باز لوط مع هر دو دختر خود از
زغر بر کوه رفته سکونت اختیار کرد چرا که از سکونت زغر هم ترسید آنگاه وی و هر دو دختر اش
در یک غار رفته سکونت اختیار کردند دختر کلان از دختر کوچک گفت که پدر ما مردی کهن سال است و بر
زمین مردی دیگر باقی نمانده که نزد ما بیاید چنانچه در تمام دنیا رسم است پس بیائید تا پدر خود را شراب
خورانیم و با او هم بستر شویم تا که ما از پدر خود نسلی بگیریم آنگاه ایشان در آن شب پدر خود را شراب خورانیدند

بخوبی نفهمیده و غلط ترجمه کرده‌اند تا ما ثابت نمائیم این پاکیزگی و پرهیزکاری را دریافت نمائید حسب الحکم پادریها
تقوی امر مذکور را دریافت نموده‌ایم و در میزان عقل سنجیده‌ایم هیچگونه منافی تقوی و پرهیزکاری
قرار نمی‌یابد آنچه پادریها صاحب هرگاه چنین امور را منافی پاکیزگی و پرهیزکاری می‌فهمند پس تمنا
البته لازم است که این پاکیزگی و پرهیزکاری حضرت ابراهیم و حضرت اسحق را دریابند که ایشان ازواج خود را العیاذ بالله
خواهر گفته محل بادشاه نامحرم فرستادند با وجود غیرت ساختن با زبر ایشان تصرف نموده‌اند و آنها را ترک نمودند و تحسین
این پاکیزگی و پرهیزکاری حضرت لوط را دریافت نمایند که ایشان [illegible] بعد در حین حیات [illegible]
جانانی از رعیت [illegible] خلاف حکم حق سبحانه تعالی فعل شنیع کرده‌اند و [illegible] ساختند
این تقوی و پرهیزکاری حضرت [illegible] را دریافت کنند که دختران خود را العیاذ بالله بر غیر
یهود و نصاری مرتکب شده‌اند حتی که بسبب همین فعل متبرک نسل شان باقی ماند علاوه بر اینهمه
این پاکیزگی و پرهیزکاری حضرت سلیمان را معلوم کنند که ایشان العیاذ بالله بعد از حکم [illegible] و کردانی
کرده‌اند و برادر بزرگ خود را بجرم قتل نموده و زیاده از تمام این امور این پاکیزگی و پرهیزکاری است
آنحضرت سلیمان بگواهی توریت بت‌پرستی هم کرده و بسبب آن مورد عتاب از جانب رب
الارباب شده‌اند نعوذ بالله من اعتقاد ذلک کلمه مستند امر اول این عبارت است که
در میان سفر اول از اسفار ملوک در فصل ثانی مذکور فدخلت تبشبع الی سلیمان لتکلمه من جهة ادونیا
فلما رآها الملک قام الیها وسجد لها ثم جلس علی منبره وامر ان یلقی منبر ایضا فجلست عن یمینه ثم قالت
انی اتیتک لاسألک حاجة لا تردنی فیها فقال لها الملک سلی یا ام فانی لا اردک قالت تدفع
ابیشاغ الشیلومیة الی ادونیا اخیک لتصیر له امرأة فرد سلیمان علی امه قائلا کیف سألت ابیشاغ
الشیلومیة سلی له الملک لانه اخی و هو اکبر منی و له ابیاثار الکاهن و یوآب بن صرویا و حلف سلیمان بالرب
وقال یکونا فعل بی الله کذلک و یزید ان کان ادونیا اراد بهذا الامر الا قتلی والان حلفت بالرب

شق القمر که اکثر مسلمانان میگویند بعض از روی قرآن از محمد صلی الله علیه و آله و سلم این معجزه نشده
بلکه در سی‌ام پاره ثابت و معیّن و سورهٔ قمر مرقوم است اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ یعنی نزدیک
آمد آن گهی قیامت و چاک شد ماه ازین ثابت میشود که از محمد صلی الله علیه و آله و سلم این معجزه شده و نیز اینکه
نسخ از تفسیر [illegible] نمیتواند شد **جواب حشمات** بنا بر بشارات انجیل و توریت
که بتفسیر مرقوم گردیده و مطابق بشارتهائیکه عنقریب در مقامات مناسب مذکور خواهد شد حقیت
رسالت جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم ثابت است پس صاحب اعجاز بودن آنجناب
صلی الله علیه و آله و سلم را منکر شدن در حقیقت تکذیب انجیل و توریت نمودن است پس لازم است که پادریان صاحب
بر حال کتابهای خود ترحم کرده و اطاعت و اقتدای آنها را لازم شمرده از چنین حرفها زبان خود را
بند فرمایند قطع نظر ازین هر منصف میداند و در قرآن هم جابجا مصرح است چنانچه آیتی عنقریب
مذکور هم خواهد شد که کفار از سرکشی جناب رسالتمآب را بسبب معجزه‌ها ساحر و جادوگر میگفتند پس پادریان صاحب
انصاف فرمایند که اگر از آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم معجزات و امور خارق عادات ظاهر نگشتند
پس چه شناخت سحر چه بوده علاوه برین صدور معجزات از جناب سید کائنات صلی الله علیه و
آله و سلم بتواتر ثابت است پس ازان انکار و انحراف کردن سراسر بی انصافی است و اگر خدا نخواسته
پادریان صاحب ازین هم اعتراض [illegible] تواتر مذکور اعراض خواهند کرد دهریه و فلاسفه
ملاحده و امثال شان حقیت نبوت حضرت موسی و حضرت عیسی بلکه حقیت هیچ نبی را
ثابت نتوانند کرد و افاده پادری در سیپاره سیزدهم قرآن در سورهٔ رعد مکتوب است الخ این دعوی
غلط صریح است هیچ جا در سورهٔ رعد مرقوم نیست که کافر میگویند ما را معجزه نشانی از الله تعالی بر
وی نازل نشود ما ایمان نخواهیم آورد و پس فرستد تعلیم کننده یافتند پس اینگونه دعا کردن برای
اغوای عوام و خیال ابلهانه [illegible] از مرد عاقل نهایت بعید است [illegible] لفظ سیپاره بغیر از حرف [illegible] که

انگاه ابیمالخ اسحق را طلبید گفت که ببین این زن یقیناً زوجه تست پس چطور تو گفتی که وی خواهر من است اسحق گفت
باینجهت این کلام کردم که من بخاطر خود گفتم چنان مشو که من بسبب وی هلاک شوم ابیمالخ گفت این
چه کاریست که تو با ما کردی نزدیک بود که از مردم کسی با زن تو همخواب شود تو این جرم را بر ما میکردی پس از این
صاف معلوم میشود که آنحضرت طاقت علم غیب نداشتند والا چرا مورد اعتراض و توبیخ ابیمالخ میشدند و برای
زوجه خود را خواهر خویش میساختند چرا ایشان را العیاذ بالله در محل خوف و بخوف اغیار میگذاشتند و این مقال در شریعت
که بر زبان جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله وسلم بوحی الهی جاری گردیده است ولو کنت اعلم الغیب لاستکثرت
من الخیر وما مسنی السوء هر چند الحمد لله که از جناب رسالتمآب صلی الله علیه وآله وسلم گاهی چنین امر که یهود و
نصاری در حق حضرت ابراهیم و حضرت اسحق نقل کرده اند صادر نشده مقصود از فقره مسطوره آیت مذکور این نیست که
اگر من عالم غیب میبودم هیچگونه خطا و گناه از من صادر نمیگردید چرا که آنجناب بلکه جمیع انبیای علیهم السلام بر عقیده حق
ما از تمام خطاها و گناهان معصوم و مبرا بوده اند بلکه ظاهر مراد اینست که اگر من عالم الغیب میبودم هیچگونه رنج و
مرا در امور دنیا و لوازم دنیویه هم نمیرسید گو ترک اولی نیز از من صادر نمیگردید مگر بنا بر زعم یهود و نصاری وغیره اگر انبیا را
جایز الخطا و لائق ارتکاب عصیان بفهمند فقره مذکوره را شامل امور مسطوره بگیرند پس میتوان گفت که آن
فقره کریمه اشاره بجانب همچنین امور است که نظایر آن در ازمنه سابقه از انبیای سابقین هم بزعم نصاری صادر شده
باز بر سر مطلب می آییم و میگوییم که در باب سابق این ماجرا معلوم کردی که لابان حضرت یعقوب را بفریب
عوض راحیل دختر کلانی خود لیا را بشادی کدخدائی داده و لیستان با وی نزدیکی نموده و علی الصباح چون
دریافت نمودند که زن مذکور راحیل نیست از لابان گفتند که این چیست که تو با من کردی مگر من خدمت تو
برای راحیل نکرده ام باز برای چه از من بدغابازی کردی از این ماجرا هم صاف ظاهر میشود که حضرت یعقوب امور
غیب را نمیدانستند و خود با در صاحب بیان حال حضرت موسی نوشته شده در باب سابق مذکور شد که از آنجناب خطا
واقع شده است و بسبب همان خطا آنحضرت بارک العیاذ بالله در بیابان افتاده خواهند ماند و از ولایت کنعان محروم

طرفداری بود یا نبود و محمد خود را رسول الله از همه انبیا افضل قرار داد چنانچه این سخن در اهل اسلام مشهور است
لولاک لما خلقت الافلاک یعنی اگر نمی بودی تو ای محمد پیدا نکردمی من آسمانها را و در حدیث محمد صلی الله
علیه و آله فرموده است اول ما خلق الله نوری یعنی اول هر چه پیدا کرد الله تعالی نور من بود چنانچه محمد
خود را از همه فضیلت داده است همچنان الحال دریافت میکنیم که بر و از عیسی مسیح کدام فضیلت زیاده بود
اول خبر پیدایش محمد صلی الله علیه و آله و سلم هیچ نبی نداد مگر خبر پیدایش عیسی مسیح از زمانه آدم همواره مبین شده
محمد مانند دیگر انسانات از پدر پیدا شد مگر مادر عیسی مسیح باکره بود و از قدرت روح القدس و حامله با عیسی
شد و هم چنین بی پدر پیدا شد محمد صلی الله علیه و آله و سلم تا عمر چهل سال در دنیا داری تجارت و غیره خود بسر نمود
بعد از آن وحی خود را نبی الله قرار داد لکن از تولد شدن عیسی مسیح یک ستاره نمایان شد انکه خبرش در
توریت بود و همان ستاره از مشرق رهنمائی مجوسیان کرد و در عمر دوازده سالگی از عالمان و فاضلان
دین سخنهای عجب نمود تا اینکه آنها در حیرت آمدند و در عمر سی سالگی در حضور مجامع از آسمان صدا آمد که این
فرزند عزیز است که من از وی راضی هستم محمد خود اقرار کرد که من طاقت کرامات نیست مگر کرامات
عیسی مسیح بیشمار اند محمد تا سالهای بسیار جنگ نموده لکها را قتل نمود مگر کلمة الله کسی را قتل نکرد و بلکه
هر گاه شاگردان او هلاکت دشمنان را خواستند آنوقت وی ایشان را تنبیه نموده گفت که من برای هلاک کسی نیامده ام
بلکه برای ادای جان خود در کفاره بعوض بسیار کسان آمده ام مانند چندین میت را زنده کرد و بوقت
مصلوب شدن برای قاتلان خود دعا کرد که ای پدر این گناه را بر آنها ثابت مکن چرا که آنها نمیدانند
که چه میکنند محمد شمشیر را کلید بهشت قرار داد مگر خداوند عیسی محبت خدا را سبب نجات مقرر کرد مانند دیگران
محمد بیمار شده مگر عیسی برای خلاص بنی آدم جان خود را کفاره داد محمد در قبر افتاده است مگر عیسی از زندگی بروز سوم
از قبر زنده شده برخواست و بعد چهل روز بالای آسمان رفت و اکنون برای گنهکاران شفاعت میکند و در روز
قیامت برای انصاف جهان خواهد آمد پس ای مسلمانان خود تان منصفی کنید که فضیلت کراست

جواب

جواب شبهات از جناب رسالتمآب صلی الله علیه وآله وسلم هیچ امر طرفداری نفسانیت گاهی صادر نشده
زیرا که اینچه آنجناب در حق خود یا در حق دیگران ارشاد فرموده است همگی مطابق حق و صواب ارشاد نموده و هیچ
منصفی اظهار حق و صواب را طرفداری نفسانیت نمی‌فهمد بالجمله چنانچه جناب رسالتمآب کلمات فضیلت را در حق
خود که از جانب خدا بمقتضای وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ باظهار آن مامور بوده ارشاد فرموده همچنین
حضرت عیسی هم درباره خود بنابر نقل نصاری بسیار امور فضیلت را ارشاد نموده چنانچه در فصل سابع عشر مذکور است
والآن مجدنی انت یا ابه بالمجد الذی کان لی عندک من قبل کون هذا العالم و در مقام دیگر ارشاد میفرمایند انک
احببتنی قبل انشاء العالم و در بیان افضل بودن خود از حضرت ابراهیم ارشاد میکنند امین امین اقول لکم انی قبل ان یکون
ابراهیم پس اگر این کلمات و امثال آن که در مقامات بسیار در بیان انجیل وارد شده است مشتمل بر طرفداری نفسانیت نیست
کلمات جناب رسالتمآب صلی الله علیه وآله را هم نیز از طرفداری نباید دانست الا فما هو عذره فهو عذرنا خلاصه
بشهادت حضرت یحیی و گواهی حضرت عیسی هم فضیلت پیغمبر ما ثابت است پس اگر آنجناب هم افضلیت خود را
مطابق آن اظهار فرموده پس وجه طعن کردن بر آن عالیجناب چیست در باب سوم انجیل متی بزبانی حضرت یحیی مرقوم است
من شما را از بهر توبه بآب غسل میدهم اما آنکه از پس می آید از من قوی‌تر است چنانکه من لایق برداشتن نعلین او
نیستم و شما را بروح القدس و آتش غسل خواهد داد انتهی این عبارت متضمن است بر بشارت پیغمبری که بعد یحیی
خواهد آمد و از ایشان بهتر و برتر خواهد بود و هیچ پیغمبر بعد از حضرت یحیی الّا این پیغمبر مبعوث نگردیده و تعزیر و
تادیب بآتش هم در شریعت آنجناب بسزای بعض گناهان مقرر شده پس عبارت مذکوره دلالت میکند بر اینکه
آنجناب از حضرت یحیی و حضرت عیسی افضل بوده‌اند و هرگاه افضلیت آنجناب از حضرت عیسی که منشاء غلو همین فرقه
نصاری است ثابت گردید باز از گفتن اینکه آنجناب از دیگر پیغمبران افضل بوده‌اند چرا انحراف و اعوجاج
خواهند کرد زیرا که آنهمه را گروه نصاری بنده حضرت عیسی کمرتبه از ایشان میفهمند علاوه برین خود حضرت عیسی جناب
رسالتمآب صلی الله علیه وآله وسلم را بالقاب رئیس جهان در انجیل یاد فرموده‌اند پس با وجود این شهادت عیسوی باز در

یا در فضیلت آنجناب کدام مقام اشتباه است فیمابین در انجیل یوحنا در قوم چهاردهم هست که بسیار چیزها بشما گفتگو نخواهم نمود زیرا که
رئیس این جهان می‌آید و در من حصه ندارد انتهی این عبارت هم متضمن است بر بشارت صریحه بآنجناب رسالتمآب صلی الله
علیه و آله و سلم و فقره اخیره مشتمل بر اشاره است بطرف نسخ شریعت سابقه که جناب رسالتمآب بر آن اقرار واقع نمود و
در مقام دیگر در این انجیل یوحنا چنین مسطور است لکن بشما راست میگویم که شما را مفید است که من بروم و اگر نروم آن تسلی دهنده
نزد شما نخواهد آمد اما اگر بروم او را نزد شما خواهم فرستاد و او چون بیاید جهانیان را از گناه و صدق و انصاف
ملزم خواهد ساخت بگناه زیرا که بر من ایمان نمی‌آرند بصدق زیرا که نزد پدر خود میروم و شما مرا دیگر نمی‌بینید
بانصاف زیرا که بر رئیس این جهان حکم جاری میشود است و بسیار چیزهای دیگر دارم که بشما بگویم لکن حالا نمیتوانید
متحمل شد اما چون او یعنی روح راستی بیاید او شما را بتمامی راستی رهنما خواهد نمود که او از پیش خود سخن
نخواهد گفت بلکه هر آنچه بشنود خواهد گفت و شما را آینده خبر خواهد داد و او مرا جلال خواهد داد که او آنچه که از آن منست
خواهد یافت و شما را خبر خواهد داد و هر آنچه پدر دارد از آن منست از همین سبب گفتم که آنچه از آن منست خواهد یافت
و شما را خبر خواهد داد انتهی و این کلام که او از پیش خود سخن نخواهد گفت الخ مطابق این آیات است که در قرآن
مجید وارد شده و در سابق مذکور گردیده وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ قطع نظر از آنکه آیات
مذکوره این عبارت انجیل هم دال است بر افضلیت جناب رسالتمآب و هر آنکه غالب آید بجامه سفید ملبس خواهد گشت
و نام او را از کتاب حیات محو نخواهم نمود بلکه بنام وی نزد پدر خود و نزد فرشتگان اقرار خواهم نمود الی آخر [illegible]
العبارات و این امور که از پادری صاحب صادر شده که حرف آخر حدیث لولاک لما خلقت الافلاک را [illegible]
حرف آخر لفظ لولاک را بسکون نقل نموده است و در ترجمه لفظ زمین را زیاده ساخته حالانکه در حدیث مسطور
لفظ ارض مذکور نیست و ترجمه لفظ افلاک باسمان کرده حالانکه آن ترجمه فلک است نه افلاک پس این مقام مضحکه ارباب
فهم و عقل است علاوه برین در اعراب حدیث اَوَّلُ مَا خَلَقَ اللهُ نُورِی دو خطا کرده است اول اینکه لفظ اول را
بنصب حرف آخر نقل کرده است باوجود اینکه حرف مذکور مضموم است دوم اینکه لفظ خلق را مضموم الآخر تحریر نموده

حالا کلمه مفتوح الآخرست افاده پادری اینجا نکته در مقام آنچه پادری صاحب در مقدمه اثبات مفضولیت حضرت
سید المرسلین تعب بیجا کشیده اند همگی در حقیقت اعتراض است بر حضرت یحیی و حضرت عیسی چراکه هر دو جناب اقرار
با فضلیت جناب ختمی مآب صلی الله علیه و آله وسلم کرده اند چنانچه بتفصیل مذکور شد پس از اطاعت پیغمبران جز دست بردار
نشدن و چنین امور را ذکر کردن که از ان باعث آن اعتراض ایشان وارد شود این امر از پادری صاحب بعید است
افاده عیسائی اول خبر سید الحر محمد الخ دروغ صریح است بشارتهای آنجناب بکثرت در انجیل وغیره وارد
شده چنانچه در مطاوی کلمات سابقه قدری ذکر کرده شد پس انکار از ورود بشارات مصطفویه نمودن
سراسر بی انصافیست افاده پادری مگر خبر میدهیم این عیسی مسیح الخ اگر پادری صاحب این کلام را تسلیم میباشند
بتفصیل تمام تمام کلام هر پیغمبری که متضمن بشارت عیسویه بوده باشد مذکور فرمایند تا حقیقت کلام مذکور
معلوم شود الی [illegible] ذلک افاده پادری مگر تا در عیسی مسیح باکره بود الخ ای پادری صاحب اگر این امر چنین باعث فضیلت است
آن مسیح فضیلت بر آن غالب نمیتوان آمد پس چرا حضرت آدم را بهتر از حضرت عیسی نفهمند که اینها از پدر بوده
نه مادر حضرت عیسی که مانند دیگر انسانات از شکم مادر متولد شده بودند پس بطلان فضیلت حضرت عیسی بر
تمام خلق که شما قائل آن هستید ظاهر گردید علاوه بدین هرگز والده حضرت عیسی از قدرت روح القدس حامله نشده بلکه
از قدرت خدا حامله گردیده بود پس عموم مذکور را بدلیل معقول ثابت کنید اگر احیانا امر مذکور در کتب راست است پس
نصاری حضرت عیسی را پسر روح القدس چرا نمیگویند چه پسر خدا گفتن قائل [illegible] هم ثلثه شدن چیست این هم طرفه امر است
که در خدا و حضرت عیسی اینقدر هم علاقه نباشد و باز ایشان پسرش شمار کرده شوند افاده پادری محمد صلی الله علیه
و آله وسلم تا عمر چهل سال الخ حصول نبوت در سن مذکور هیچ منافی حقیقت نبوت نیست پس بر آن طعن کردن بیوجه است
والا در حق حضرت موسی هم بطریق پادری بر سبیل طعن میتوان گفت که تا مدت مدید جناب ایشان عمر خود را
در دنیاداری و کسب معیشت بسر کرده بودند بعد ازان خود را نبی الله قرار دادند فما هو جوابه فهو جوابنا در تورات
مذکور است سوم باب و موسی نگهبان گله پدر زن خود یثرون که کاهن مدین بود می نمود وانگاه وی گله را به یک قسمت بیابان

بیابان واکمه و خود بخود یک جو بیت کوه خدا آمد آنوقت فرشته بهواه از هیزم پیدا شد مشتعله
آتش بروی ظاهر گردید الخ بلکه در توریت مرقوم است که حضرت موسی قبل از نبوت چنین هم کرده
اند و از جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله وسلم که گاهی چنین امری صادر نشده نیست که مخالفین او
رهگذر امر مذکور طعن کنند و نگویند که این امر از ایشان پیش از نبوت چنانچه نبوت صادر شده است پس
نصاری جواب چه خواهند داد در کتاب مذکور در باب دوم مرقوم است و در آن روزها چنین شد که
هرگاه موسی بزرگ شد وی بیرون نزد برادران خود رفت و مشقتهای ایشان را دید و مشاهده کرد
که شخصی مصری عبرانی را که از برادرانش بوده میزند باز وی به هر طرف نگاه کرد و دید که هیچکس نیست
آنگاه وی آن مرد مصری را کشت و در ریگ پنهان کرد هرگاه روز دوم بیرون رفت دید که دو
عبرانی باهم منازعه می کنند آنگاه وی آن کس را که بر ناحق بوده گفت که تو یار خود را چرا میزنی
او گفت که کدام کس ترا بر ما حاکم یا منصف مقرر کرده آیا تو میخواهی که چنانچه آن مرد مصری را کشتی مرا هم
بکشی آنوقت موسی ترسید و گفت که بیقین این امر فاش گردید هرگاه فرعون این امر را شنید خواست که
موسی را قتل کند لیکن موسی از حضور فرعون گریخت و در ولایت مدین رفت و نزدیک چاهی سکونت
اختیار کرد و کاهن مدین را هفت دختر بوده آنها آمدند و مشغول آب کشی گردیدند و سبوچه ها را پر کردند
تا که گله پدر خود را آب خورانند آنگاه شبانان آمده آنها را از آنجا راندند لیکن موسی ایستاده رهائی آن دختر ها
کرد و گله آنها را سیراب نمود و هرگاه آنها نزد رعوایل پدر خود آمدند وی پرسید امروز شما چطور زود معاودت کردید
آنها گفتند شخصی از اهل مصر ما را از دست شبانان محافظت کرده برای ما هر قدر که کافی بوده آب کشید و گله را
خورانید وی از دختران خود پرسید و گفت که آن مرد کجاست شما ویرا چرا گذاشته آمدید ویرا طلبید تا نان خورد آنوقت موسی
بر ماندن خانه آن شخص راضی گردید و وی دختر خود صفوره را به موسی داد و از آن فرزندی زائید و نام وی را جیرشوم
گذاشت چراکه وی گفت که من در ملک اجنبی مسافرم و بعد مدتی چنین شد که پادشاه مصر انتقال نمود الخ

جناب پادری غرض از آنچه پادریان نصاری برخلاف عقل و شعور دعوی این امر می نمایند که حضرت عیسی پسر خدا بوده است
این تر از همه عجائب عرض می کنم اگر نصاری از این جهت آنجناب را پسر خدا می گویند که آنجناب از شکم مریم بدون پدر پیدا
شده بودند پس باید که بطریق اولی حضرت آدم را پسر خدا بگویند که از آن سبب نه پدر بوده و نه مادر و اگر از این جهت
ایشان را پسر خدا می گویند که در انجیل ایشان اطلاق این لفظ آمده است پس عبارت توریت و انجیل معلوم
می نماید که پسران خدا بکثرت اند پس چرا نصاری حضرت عیسی را فقط پسر خدا می گویند و نفی نسبت پسران دیگر می نمایند
بخصوص این امر پیش پادریان پدر ایشان از [illegible] قوم را [illegible] در باب ششم کتاب پیدایش مرقوم است ششم باب آیه
هرگاه پیدا شدن مردم بر زمین بسیار شد و از ایشان دختران متولد شدند پسران خدا دختران آدمیان را
دیدند که آنها خوبصورت اند پس از آنها هر کسی را که پسند نمود از وی زنی گرفت خدائی کرده
و حضرت داود در زبور [illegible] عشرین سفر باید قربوا للرب بنا الله و [illegible] توریت مذکور است چهاردهم باب
شما بجای پسران خداوند خدای خود اید از این ظاهر شود که یهود مذکور بمنزله پسران خدا بوده اند پس چگونه
نصاری اولاد و بنابر آنها را که بمنزله اولاد و بنابر خدا شدند نمی گویند و از مخصوص علمای ایشان نیستند
و علی هذا القیاس نصاری را باید که تمام حواریین را پسران خدا گویند زیرا که خود حضرت عیسی ایشان را پسر خدا گفته اند
در فصل بیستم انجیل یوحنا مرقوم است انی صاعد الی ابی الذی هو ابوکم و الهی الذی هو الهکم خلاصه معنی این است
بدرستیکه من صعود میکنم و میروم بسوی پدر خود که پدر شما هم هست و بسوی آله خود که آله شما هم هست پس از فقره
اخیره عبارت مذکوره صاف معلوم میشود که مراد در چنین مقامات از لفظ ابن معنی مخلوق و مربوب است
نصاری را هم باید که مطابق آن اقرار و اعتقاد نمایند افاده پادری محمد صلی الله علیه و آله و سلم خود اقرار کرده
هرگز جناب رسالتماب صلی الله علیه و آله و سلم در هیچ کلامی اقرار این امر نموده اند که در مرتبه فوقیت کرامات نسبت
و آنچه پادری صاحب در مقدمه بیشتر نوشته اند جواب آن پیشتر همانجا مذکور شد لیکن شمار بودن کرامات حضرت عیسی
بمعنی حقیقی از آنکه نزد جمیع منصفین باطل و عاطل است بلکه نزد خود پادری صاحب هم باطل خواهد بود پس از مذکور

زیرا که اگر این شخص ثابت نتوانند نمود مگر آنکه یکی را هم از معجزات حضرت عیسی که را در باب صاحب در چنین مقامات بلحاظ
انکار فرق منکرین بدرجهٔ ثبوت نمی‌رسانند البته از طعن عقلا نجات نمی‌یابند زیرا که ذکر کردن دعوی
بی‌دلیل را هیچ عاقل پسند نمی‌کند افاده عیسائی محمد تا نهایت بسیار آنجناب رسالت مآب صلی الله علیه
و آله و سلم اگر برای ترویج دین اکثر مشرکین و یهود و مجوس را قتل کردند پس درین امر نصاری را کدام مقام
رنج هست مگر در باطن نصاری چند از اهل شرک و کفر و آن کسان هستند که بزعم ایشان قاتلان عیسی
بوده‌اند بلکه اگر صاحبان صاحب دین محبت حضرت عیسی می‌بودند پس می‌بایست که ازین امر خیلی
خوشنود میگردیدند و احسان مند آنجناب می‌شدند که آنحضرت معاندین دین را خوار و ذلیل فرموده
گویا قصاص خون حضرت عیسی گرفته‌اند و اگر امر مذکور را به طعن می‌فهمند پس می‌باید که بر حضرت موسی طعن
کنند که قطع نظر از وقایع حرب عظیمه و مقاتلات کثیره از امت خود آنجناب هزارها آدمیان را قتل
فرموده‌اند چنانچه در توریت مذکور است پس موسی بر در لشکرگاه ایستاده شد و گفت هر که بر لیهوه
بوده بجانب من بیاید آنگاه تمامی بنی لاوی جمع شدند و وی آنها را گفت که یهوه خدای
اسرائیل چنین گفته است که هر مرد از شما شمشیر خود را بکمر اندازد و از یک در تا در دیگر لشکرگاه رو و غارت
کنند هر مرد از شما برادر خود را و دوست خود را و قریب خود را قتل کند و موسی چنانچه بنی لاوی را امر کرده بود پس ایشان
همچنان کردند پس آن روز از قوم قریب سه هزار مرد کشته شدند انتهی ترجمه بالفاظه انتقله بالجمله حضرت عیسی در کتاب
منجمله بشارات جناب سید کائنات تصریح فرموده‌اند باینکه آن شخص بر امت خواهد آمد بعصای آهنی حکمرانی خواهد
کرد و این خبر بصراحت اشارتست بجانب جهاد بالسیف پس در فضیلت امر مذکور کدام جای اشتباه در رساله مفصل
ثانی از رویت یوحنا رسول انجیلی مرقوم است و هر کسی که غالب آید و تا انجام اعمال مرا نگاه دارد وی را اقتدار بر
قبایل خواهم داد که بر آنها بعصای آهنی حکمرانی خواهد کرد که چون کوزه‌های گلی خورد شکسته شوند چنانکه من از پدر خود
یافته‌ام و من او را ستارهٔ صبحی خواهم داد انتهی افاده پادری مگر کلمة الله کسی را قتل نکرد اگر حقیقت حال این است

جناب نیز بزعم خودشان از خود خدا هستند پس کی لزوم احتیاج این شفاعت است علاوه برین بنا بر معتقد مزعوم
نصاری آنحضرت کفاره گناه خلق شده اند و برای بخشش ایشان کشته گشته پس آیا این شهادت و این عقیده
صحت آنجناب تمام بیفایده و رایگان قرار یافت که باز ضرورت شفاعت باقی ماند را لعجب اینکه
پادری صاحب افاده فرموده اند که در روز قیامت برای انصاف کردن جهان خواهد آمد [illegible]
هم محل بحث است زیرا که یوسف ولف پادری صاحب انگریزی که راقم الحروف هم در تبریز دار السلطنه با
زیارت جمال باکمال ایشان و سماعت تقریر لطیف و بیان شریف ایشان تا پیش مشرف شده بود این را ایشان
میفرمودند که از عواقب اینال چنین ظاهر میشود که در نزول اجلال حضرت عیسی فقط عرصه چهارده سال
باقی مانده است و مشهور و معروف است که ایشان حضرت و جامعیت ایشان شیخ پادری در قوم نصاری بهم رسیده
پس اکنون از پادری خود مخاطب شده میپرسیم که حالیا از ارشادات در همقدمه چه نسبت آیا در آمدن
قیامت هم فقط عرصه چهارده سال باقی مانده یا دو مرتبه حضرت عیسی بعد از نزول اجلال خود مبعوث خواهند فرمود
و این تحقیق عجیب پادری مذکور که معروض شد از دو شق خارج نیست یا باطل خالص است یا محض خیال است که نیابت و وارد
پیغمبر یا جناب صاحب العصر و الزمان علیه السلام که خدا ایشان از سن طفولیت مرتبه اعجاز نمائی بخشیده در همان
سن آنجناب با دلیل و براهین قویه حقیت خود را بر خلق ثابت کردند و از علمای مخالفین بحث و گفتگو نمودند
و در عبارات مرقومه انجیلیه این فقره که اول ستاره سحری خواهم داد حضرت عیسی بشارت
همان جناب ارشاد فرموده زنده و باقی هستند و حق سبحانه و تعالی ایشان را از نظرها غائب کرده است
و پیش از قیامت در وقت حصول مصلحت الهی ظاهر و آشکار خواهند شد و بمذهب حقانی اثنا عشری تمام خلق را
هدایت خواهند فرمود و در همان زمان حضرت عیسی هم تشریف فرما شده نسبت بایشان نماز خواهند کرد پس
افضلیت جناب رسالتماب صلی الله علیه و آله و سلم در امر مذکور هم بر حضرت عیسی ثابت است زیرا که در امر مذکور هر چه
که خدا ایشان را بخشیده است همان فضیلت نائب پیغمبر را عنایت کرده بالجمله هر فضیلتی که پیغمبر را از پیغمبران سابقین با

نشانی بنمایم حق نیست که هر کلامیکه الله تعالی معرفت انبیای پیشین فرموده بود از آن بر خلاف بگوید

و آنرا دروغ نکند چنانچه این نشانی سلامتی یکهزار و پنجصد سال از زمانه موسی تا وقت شما نزد هم

نیست ماند که یکی مطابق دیگری خبر داده بلکه صادق القول بودن خدا از قرآن ثابت نیست

محمد صلی الله علیه و آله و سلم از کلام پیشین خدا بسیار بر خلاف گفت که در حصه چهارم بیان شد

جواب حق سماحت هر که جناب سالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم در هیچ جا

کتب سابقه و انبیای سابقین تکذیب نکرده اند و همه آنها را بر حق میدانستند چنانچه در قرآن مجید هم مذکور

است قال الله سبحانه و تعالی قولوا آمنا بالله وما انزل علینا وما انزل علی ابراهیم و اسمعیل و اسحق

و یعقوب والاسباط وما اوتی موسی و عیسی وما اوتی النبیون من ربهم لا نفرق بین احد

منهم ونحن له مسلمون پس معلوم نیست که پادری صاحب نافهمیده آنچه حرفهای بسیر و یا

سفر ما ... و یا نسخ بعض احکام بزعم ناتمام شان مستلزم تکذیب پادری صاحب چرا در حق حضرت

موسی نمیگویند که ایشان طریقه حضرت یعقوب را دروغ گردانیده اند زیرا که در شریعت حضرت یعقوب

جمع بین الاختین در نکاح درست بوده و حضرت موسی در توریت حرمت آنرا بیان فرموده اند علاوه برین نسخ

بعض احکام شرایع سابقه که از جناب سالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم واقع شد استحسان آن بشهادت

انجیل ثابت است زیرا که پیشینه مذکور است که آنجناب چنین ارشاد فرموده عیسی را بگفت ایزن سخن مرا باور کن که

وقتی است که نه درین کوه و نه در اورشلیم پدر را خواهید پرستید و این بشارت بشارت تحویل قبله است

از بیت المقدس بجانب کعبه معظمه زاد الله شرفا و تکریما که در عهد کرامت مهد جناب سید المرسلین واقع

شده پس آنجناب در مقدمه نسخ طعن کردن در حقیقت ارتکاب طعن شنیع است در حق حضرت عیسی و آنکه

پادری صاحب افاده فرموده چنانچه این نشانی سلامتی یکهزار و پنجصد سال آخر نیست الا مقدمه المخصوص

آن از انبیا و رسل گردانیدن که بعد حضرت موسی مبعوث شده اند ظاهر است از آنکه پادری صاحب تابید خدا

خدا الاعن محمد صادر نشده است زیرا که از تخصیص ملک کور ثابت نمی‌شود که حضرت موسی و غیره انبیای سابقین از
احکام شرعیه از جهت مخالفت کرده اند فما هو جوابه عن تلک المخالفة فهو جوابنا عن جانب نبینا صلی الله علیه
و آله و سلم ثانیا آنکه ابن مریم که جمیع پیغمبر اینکه بعد از حضرت موسی آمده اند در هر امر موافق تورات عمل کرده اند
عمل مخالف شان نموده غلط است زیرا که ما پیشتر واضح کرده‌ایم که در توریت حرمت شتر
مرقوم است و حضرت عیسی آن را حلال گردانیده اند هم چنین تلامذه عیسی مخالفت موسی در مقدمه اکل خر
روز شنبه کردند و حضرت عیسی با وجود انکار فریسیان ایشان را بری داشتند و علی هذا القیاس شهادت حضرت عیسی علیه السلام
حضرت او در مخالفت شریعت حضرت موسی در داخل شدن خیتانه خوردن خنزیر تقدمه نموده اند پس کجا در
هر امر موافقت انبیای بعد از حضرت موسی ثابت میتواند شد علاوه برین نصاری که از امر ختنان
انکار و اعراض نموده اند با وجودیکه در توریت بحال است حکم آن جا بجا وارد شده و خنزیر را که بی تکلف
نوش جان میفرمایند حالانکه در توریت حرمت آن مصرح است پس بیان کنند که در مقدمه مخالف حضرت
موسی هستند یا موافق شان سبحان الله با وجود چنین مخالفتها باز خود را تابع حضرت موسی می‌فهمند
و اهل اسلام را با اینکه در امر ایقاع ختنان و امر تحریم خنزیر و دیگر امور صریح تابع و مطیع حضرت موسی
هستند از مخالفان شان شمار کردن چقدر بعید از انصاف و چه مرتبه قریب به تعصب و اعتساف است افاده
پادری چرا که محمد صلی الله علیه و آله و سلم آنچه از جناب سابق آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بعض احکام علیحده
از احکام سابقه بیان فرموده پس از برای صادق القول بودن خدا باطل نمیشود چنانچه از مخالفت حضرت
عیسی در مقدمه تحلیل شتر و غیره تکذیب توریت لازم نمی آید پس این اعتراض پادری صاحب درین
مقامات که ذکر کرده اند برای فریب دادن عوام دیگر هیچ فایده بران مترتب نیست و در حصه چهارم هرچه
بیان خواهند شد موجواب آن عنقریب بتفصیل مذکور خواهد شد تمت حصه سوم

فصل فی اثبات

حصه چهارم کنون انشاء الله بیان خواهم کرد که نصیحتهای محمد صلی الله علیه و آله و سلم چنانکه در قرآن

و بعد توریت منسوخ ساخت ابد از کلامهای پیشین جایز شد علی هذا انبیا که هر یک کتاب سابق قبلهم را جایز داشتند و
آن حکم را [illegible] آمد بعد محمد صلی الله علیه و آله و سلم در قرآن کلامهای پیشین خلفا را جایز نگذاشت لکن صرف فقط قائز را
[illegible] کتب سابقه خدا را حقیقتا باطل نمود در کتابهای انبیاء و زبور و انجیل مقدس آمده است عیسی مسیح ای نجات
جهان مجسم گشته کفاره گردیدن و کشته گشتن و سبب بخشش گناه شدن در مقامات بسیار مکتوب است محمد صلی الله
علیه و آله انکار این همه سخنها نمود و چنانکه در توریت و انجیل مقدس فرموده است که سوای یک زن دو زن جایز
وی شادی یک کردن ناروا است برخلاف آن در قرآن مرقوم است که محمد را اجازت بسیار شادیهای
کد خدائی بوده و هر یک مسلمان را تا چهار شادی کد خدائی حکم است و بعد از معرفت هیچ نبی کاهی نفرموده
است که نسل آدم از سبب اعمال خود نجات خواهند یافت مگر همگی خبر داده اند که از کفاره شدن مسیح و ایمان
و از ایمان آوردن وی از گناه و از شیطان و از جهنم نجات خواهد شد و برهمین سخن از وقت آدم همگی مقبولان
ایمان آورده همواره نجات یافته اند و تا آخر هم نجات خواهند یافت مگر محمد صلی الله علیه و آله و سلم از آن
برخلاف در قرآن فرموده است که گنهکاران از اعمال خود یعنی از روزه و نماز و حج و غیره نجات خواهند
یافت پس آیت قول محمد نجات بخشش خدا [illegible] رحیم باید بلکه از دعوی این قرار بیاید از این حرفها ثابت است که
محمد موافق قول سابق خدا ایمان نموده بلکه برخلاف آن آنها را باطل کرده پس ای عزیزان دیندار
منصفی این سخنها بکنید **جواب حق بشمات** از آیت مذکوره و آیات دیگر ظاهر و آشکار
است که مثل انبیای سابقین جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم هم گواهی کتب سابقه و انبیای
ماضیین داده اند و اقرار و اعتراف آنهم کرده هیچ کتاب الهی را باطل و دروغ نکرده اند پس بجانب شان نسبت
ابطال و تکذیب کردن عجیب است که از حقیت و صحت بهره و بی نصیب است و هر چه پادری صاحب در اثبات
مخالفت و بضائع جناب رسالتمآب [illegible] مذکور فرموده از آن اصلا تکذیب کتب سابقه لازم نمی آید پس ناحق
این تطویل بلاطائل اکوار فرموده اند [illegible] فایده یادر لکن صرف فقط قائز را جایز داشته چنانچه احکام منسوخ توریت عیسی و

وغیره نزد نصاری قابلیت عمل ندارد هم چنین جناب رسالتمآب صلی الله علیه وآله وسلم هم بعد ثبوت حجیت توریت وغیره
در احکام منسوخه حکم فرموده اند نه اینکه کتب سابقه را بالکلیه در احکام غیر منسوخه هم حجیت الهیه نیست چه در بصائر صاحب مقام تصریح فرموده که بر عدم
مقصود بحث افاده یا در کتابهای انبیا مثل زبور و انجیل مقدس مثلا افاده کند که محمد صلی الله علیه وآله وسلم انکار الوهیت سبحانه
نموده جواب اولا این کتابهائیکه نصاری ترجمه هایش را معرض انطباع آورده اند بودن کتب الهیه
منزله من الله ثابت نیست زیرا که پیشتر معلوم کردی که از نظم و نسق آنها ظاهر میگردد که آنها را مردمان دیگر جمع
کرده اند پس ثانیا بر نصاری واجب لازم است که اول از کتب الهیه منزله الوهیت حضرت عیسی تمام امور مذکوره
را ثابت نمایند بعد از آن جواب آنرا طلب خواهند فرمود ثالثا از این کتب نیز اثبات الوهیت حضرت عیسی مشکل
است زیرا که در سابق معلوم کردی که حضرت عیسی خود فرموده است و انا انسان قد کلمتکم بالحق الذی
سمعته من الله از گفتن اینکه من انسانم و آن امر را بیان میکنم که از الله شنیده ام صاف ظاهر میشود که آنحضرت
خود را الله نمیدانستند و علی هذا القیاس آنجناب ارشاد نموده و هذه هی الحیات الابدیة ان یعرفوک
انک انت الواحد وحده الاله الحقیقی والذی ارسلته یسوع المسیح از این کلام از این تخاطب هم صاف ظاهر میشود
که آنجناب قائل بالوهیت خود نبودند و خدا را از خود جدا و واحد یکتا میدانستند و خود را فقط نبی مرسل الله میشمردند
علاوه برین در سابق دریافت کردی که حضرت عیسی چنین ارشاد کرده انی صاعد الی الذی هو ابوکم و
الهی الذی هو الهکم از فقره اخیره این عبارت هم کالشمس فی رابعة النهار ظاهر و آشکار میگردد که آنجناب
خود را مثل دیگر حواریین مخلوق و مربوب میفهمیدند و مدعی الوهیت خود نبودند الی غیر ذلک من العبارات
پس اگر احیانا از بعض عبارات انجیل وغیره الوهیت آنجناب ظاهر میشده باشد لاجرم تاویل آن
بجهت رفع تناقض واجب لازم است ثالثا هر شخص عاقل میداند که یهود همیشه بالوهیت وحی حضرت موسی
و تمام بنی اسرائیل قائل بوده اند و از حضرت موسی و از وی با وجود عدم جسمیت ملاقات نموده که
مضمونی عجیب و ظریف است واقع میشد که خدای یکیست و حضرت عیسی وحی الهی میدانند زیرا که حضرت

موسی با عم زلف انصاری مقدم اند از حضرت عیسی ع در انعهد انحضرت موجود نبوده اند علاوه برین هیچجا حضرت
موسی از یهواه بعیسی یا مسیح تعبیر نفرموده اند و اگر انهم و متحد میبودند البته گاهی به این نامها هم از وی تعبیر
مینمودند الی غیر ذلک من الوجوه المبطلة للکلام المذکور پس ناهرگاه بزعم نصاری حضرت عیسی مدعی الوهیت خود
بودند الیهود ایشان را معرض قتل آوردندی پس مقصودشان کدام اینکه خود در توریت حضرت موسی یهود
را حکم کرده بودند و شاید از همین جهت در دعائیکه بیشتر در کلام یاد دیگر بابی حضرت عیسی گویند
ابدا انرا مقصود قرار داده العیاذ بالله من اعتقاد تلک الامور کلها باب سیزدهم اگر در شما کسی دعوی
کننده نبوت یا خواب بین ظاهر شود و شما را نشانی یا معجزه نماید آن نشان یا معجزه که وی شما را فرموده راست
برآید و وی شما را گوید بیائید تا پیرو معبودان دیگر گردیم معبودانیکه شما ایشان را نشناخته اید و بندگی ایشان
نمائیم پس گوش بر سخن آن نبوت و خواب بیننده گوش نخواهید نهاد که یهواه خدای شما شما را می آزماید
تا دریافت نماید که شما یهواه خدای خود را بهمه دل و جان خود دوست میدارید یا نه شما را میباید که پیروی یهواه
خدای خود بکنید و از وی بترسید و حکمهای وی را حفظ نمائید و سخن وی را گردن نهید شما فقط بندگی وی بکنید
و از وی متعلق بمانید و آن نبی و آن خواب بیننده قتل کرده خواهد شد چراکه وی گفت که از یهواه خدای
خود آنخدائیکه شما را از مصر بیرون برآورد و آنکه شما را از قید خانه رهائی داد برگشته بشوید الی آخر ما ذکر
پس ناهرگاه حضرت عیسی العیاذ بالله بزعم نصاری مدعی الوهیت خود و الوهیت روح القدس شده بودند
و این معبودان غیر از یهواهی بودند که خدای بنی اسرائیل بود و بوساطت حضرت موسی شناخته بودند پس اگر
انها حضرت عیسی را قتل ساختند پس درین امر قصورشان چیست بلکه بزعم خود آنها اطاعت حضرت
موسی علی نبینا و علیه السلام کرده اند را ابنا بتقریر دیگر سیاق تکلم کرده در صاحب صاف بیان فرمایند که حضرت
عیسی از جناب باری عز اسمه جدا خدای خود میشناسند یا اینکه ایشان را متحد با خدا میدانند [illegible] اول
لشود هم شرک و کفر قول گو حضرت عیسی انت الواحد وحده اله الحق [illegible] دروغ میشود و [illegible]

خبر داده چنانچه این امر هم بیشتر مذکور شد و قول مقتولیت و مصلوبیت منافی آنست پس در حقیقت جناب
رسالتمآب که امور مذکور را یعنی اظهار مخلوقیت و مربوبیت و بیان عدم حصول مقتولیت و مصلوبیت
تصدیق حضرت عیسی نموده اند و از دلیل تحقیق آنها اینجا را امر کرده اینهمه با آن نصاری بسبب اینکه
نسبت الوهیت و مقتولیت و مصلوبیت بجانب آنجناب میکنند البته تکذیب بدلیل و تحقیر آنها اینجا
مینمایند العیاذ بالله منه افاده پادری و چنانکه در توریت و انجیل مقدس فرموده است الخ اگر
این امر در توریت و انجیل مذکور نیست و الا لازم می آید که معاذ الله از حضرت داود گناه صادر
شده باشد که ازواج آنحضرت بکثرت بوده و بسیار عورات را بمعیت یکدیگر بحباله نکاح خود در آورده
بودند و حضرت سلیمان العیاذ بالله بسیار گنهکار بوده باشند که آنحضرت را هفتصد زوجه و سه صد
سریه بوده است و بیشتر از اینهم دریافت کردی که برای حضرت یعقوب چهار زن و برای حضرت ابراهیم
دو تا بوده پس بنا بر زعم پادری صاحب لازم می آید که اینهمه حضرات العیاذ بالله عاصی و گنهکار بوده
باشند غرض اگر در بائبل و غیره احیانا عبارتی موید دعوی پادری وارد شده پس جای عدم لزوم
قباحت مذکور تاویل کردن آن واجب و لازم است افاده پادری و خدا از معرفت هیچ نبی گاهی
نفرموده است الخ هرگاه حقیقت حال اینست پس تمام این قربانیها و عبادتها که از حضرت موسی در توریت
منقول شده و شنبه و یکشنبه را که یهود و نصاری فرض عبادت قرار داده اند اینهم لغو و بیحاصل میشود زیرا که [illegible] تصحیح
پادری صاحب اعمال خیر هیچ سبب نجات نمیباشد سبحان الله این عجب تحقیق انیق درینمقام پادری صاحب تحریر فرموده
است که گاهی از هیچ عاقلی گوش زد نشده بود بالجمله از ابتدای خلقت آدم تا ایندم مردمان از هیچ ملت چه از اهل حقه
و چه از ادیان باطله دعاهای انحراف نکرده اند که اعمال را در ترتب نجات مدخلیت نیست بلکه طبیعت بنی نوع انسان
بر تسلیم و اعتقاد مدخلیت گویا مجبول است حتی که اطفال هم هرگاه ایشان را اندک عقل و تمیز حاصل میشود همین میفهمند که
رضای خدا و نجات بر اعمال خیر مترتب میشود و مجوس و هنود هم با وجود آنکه بدترین فرق هستند اعتقاد چنین امر دارند که

باطل بلکه پادری صاحب آنرا ذکر فرموده‌اند بنابر این ادعای امر مذکور ابطال خلاف امر مسطور است که پادری صاحب
دلیل بطلان نبوت جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله وسلم قرار داده‌اند اگر تفحص این امر بعمل آید معجزات جناب
رسالتمآب صلی الله علیه و آله وسلم شمار نمیتوانند کرد غرض بنابر تحقیق امر مذکور لازم و ضرور که پادری صاحب چونکه
چند از او وعظ و تبلیغ می فهمند چنانچه از عبارتهای این رساله ظاهر و آشکار میشود بجانب حضرت عیسی مخاطب شده
بطریق وعظ و نصیحت ارشاد فرمایند که چرا جناب شما این قربانیها و عبادتها را که در توریت مذکور شده است
و بفائده حضرت موسی و انبیای سابقین آنها را باطل کرده بتعب بیجا کشیده‌اند برای امت خود بدستور
باقی گذاشته‌اند بسبب اعمال که هیچگونه نجات برای نسل آدم حاصل نمیتواند شد پس اکنون جناب شما را لازم
است که از چنین امور توبه و انابت نمائید غرض هرگاه که آنجناب بتحقیق زنده و باقی هستند این نصیحت
کردن بایشان برای وای حق دوستی عیسائیان نهایت مناسب است بلکه اگر ارواح انبیای
دیگر را هم باقی و متنعم بنعیم الهی میدانند و دم محبت شان میزنند پس همه ایشان را وعظ و نصیحت کردن
در همه مقامات انسب است و لیکن پادری صاحب را بعمل آوردن نباید و قوم نصاری را این امر لازم است
که از امور بکلیه مثل فسق و فجور عبادت الهی و اعمال خیر را موقوف سازند زیرا که بتحقیق پادری صاحب
شان همین است که اعمال خیر اصلا سبب نجات نمیشود پس آنها را بمقتضای سعادتمندی تبعیت و
اطاعت شان لازم است غرض از تحقیق رشیق پادری صاحب تمام انبیا و اولیا در مقدمه ضایع طاعات
و عبادات مورد اعتراض میشوند العیاذ بالله من ذلک نسبت نتیجه اعتراض کردن بر جناب رسالتمآب صلی الله
علیه و آله وسلم پس همه اقوام را لازم است که از امر مذکور احتراز نمایند بالجمله در توریت باین نهج مذکور است
باب ششم بر همه حکمهائیکه من امروز شما را میفرمایم خیال داشته عمل خواهید کرد تا که شما زنده باشید و بسیار
شوید و داخل گردید و آن زمین را که بابت آن بسوگند از آبا و اجداد شما قسم کرده است وارث شوید
انتهی ما اردنا نقله و در مقام دیگر چنین مذکور است باب چهارم پس اکنون ای بنی اسرائیل آن شریعتها و حکمها

که من شما را می آموزم بشنوید و بران عمل کنید تا که شما زنده مانی یابید و داخل شوید بزمینی که یهوه خدای اباء و اجداد شما شما را
میدهد داخل شده وارث آن بشوید انتهی از ردنا ذکره در باب بحار هم کتاب العهد این چنین مسطور است شما محافظت
مقدس و مذبح بکنید تا که آینده باز بر بنی اسرائیل قهر نشود انتهی از ردنا تبیانه بغرض چنین کلامها در مقامات کثیره
توریت مذکور است پس اگر اعمال خیر نسل آدم را مدخلیت در نجات نیست چرا یهوه حفاظت مقدس و مذبح را سبب
نجات بنی اسرائیل گردانید و چرا مطابق هر دو عبارت متقدمه نجات از موت و عدم وراثت ارض موعوده
قوم مذکور را حاصل گردید اینکه پادریصاحب افاده فرموده که همگی خبر داده اند الخ پس ما که بسیار تفحص و تجسس نیز
بالاجمال علی سبیل الاستعجال در توریت وغیره شدیم لکن هیچ جا نشان آن بخوبی بدست نیامد پس اگر پادریصاحب
در دعوی مذکور راستگو هستند بتفصیل نام هر نبی از صحیفه یا کتاب هر پیغمبر این امر را که آنهمه خبر داده اند باینکه از کفاره
شدن مسیح و ایمان آوردن بر ایشان نجات از گناه و شیطان و جهنم حاصل خواهد گردید و برهمین سخن از وقت آدم هر نبی
و همه مقبولان ایمان آورده نجات یافته اند و تا تمامی دنیا نجات خواهند یافت ثابت نمایند والا ظاهر خواهد شد
که ایشان دعوی مذکور را بکذب محض و دروغ لغو و باطل منه ذکر فرموده اند آنچه افاده پادری که محمد صلی الله علیه و آله و سلم
ازان بر خلاف الی آخره چنانکه جمیع انبیاء ایمان کامل و اعتقاد درست را سبب نجات دانسته اند هم چنان پیغمبر ما محمد
صلی الله علیه و آله و سلم اعتقاد و ایمان صحیح را موجب نجات قرار داده و چنانکه دیگر تمام پیغمبران اطاعت الهی و اتقاء جمیع
عبادات و طاعات را فی الجمله مدخلیت در نجات هست چنانچه از عبارت توریت دریافت کردی همچنان
جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم هم ارشاد فرموده و هرگز آنجناب بدون حصول اعتقاد درست روزه
و نماز و حج وغیره را سبب نجات قرار نداده پس طعن بر آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم بی وجه است افاده پادری
پس از قول محمد صلی الله علیه و آله و سلم بیشتر از توریت دریافت کردی که حضرت موسی چنین فرموده است و
شما محافظت مقدس و مذبح بکنید تا که آینده باز بر بنی اسرائیل قهر نشود پس گفتن پادریصاحب این نسبت
که از حضرت موسی مخاطب شده ظاهر باشند که از مقول جناب نازل نکردن قهر و غضب بر بنی اسرائیل بخشش خدا

بشان که کاهن بود رفته اقامت اختیار نمودند و در انجا تا مدتی عمر خود را در دنیا داینکر بسر کردند و از همانجا
زنهار بار بنی شادی که خدائی هم بشوند بعد از ان خود را رسول الله قرار دادند و این امر را رفته رفته از بنی
اسرائیل ظاهر کردند بسبب اینکه بنی اسرائیل از ظلم و تعدی فرعون بیعون جان بلب بودند و مشهور
است که هر که دست از جان بشوید هر چه در دل آید بگوید ایشان همگی اظهار اعتقاد و ایمان با نحضرت
نمودند هر گاه آنها را همراه گرفته بخوف فرعون از شهر مصر بیرون بر آمدند و فرعون بحسب اتفاق غرق
شد در آنوقت همه شهر را بقبضه خود در آوردند و مردم را بصد هزار اقسام تطمیع و تخویف ترغیب و ترهیب
کرده که حالا اگر شما اطاعت ما خواهید کرد و برای شما وقت باران خواهد بارید و در مال و اولاد
شما و در هر امر برکت خواهد شد و همراه شما در چنین شهری داخل خواهد کرد که در ان نهرهای شهد و شیر
جاریست و اگر اطاعت نخواهید کرد شما همگی لعنتی خواهید شد و همراه از شمشیر دشمن شما را نیست و نابود خواهد کرد
انها را بر جنگ دشمنان و گرفتن شهرها مستعد نمودند چون ایشان مستعد شدند ملک گیری را منجانب الله
خود و انها را بقتل نمودن شروع کردند و از لشکر خود هم هر که در امری با مخالفت کرد او را فی الفور بتیغ بیجان
نمودند حتی که در یکروز سه هزار کس از لشکریان خود در گذشتند با این طریق دین شان در شهرها رواج یافت پس دین
شان دین خدا اقرار نمیباید و رسول الله حق بودن شان ثابت نمیشود نعوذ بالله من هذه الخرافات نعوذ بالله تعالی
من اعتقاد ذلک کله بالجمله اگر پادریصاحب جواب این تقریر خواهند گفت که بنا بر این تقریر بر کمال
تعصب و اعتساف است چرا که درین تقریر ذکر معجزات موسی مطلقا وقوع نیافته ما هم مقابل نصاری
خواهیم گفت که شما نیز هر چه در تمام مقام در حق جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم نوشته اید بنا بر
بر کمال عصبیت و اعتساف است زیرا که شما هم اصلا بیان معجزات جناب رسالتمآب صلی الله علیه
و آله و سلم ننموده اید اگر نصاری خواهند گفت که نزد ما صدور معجزات از جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله
و سلم ثابت نیست پس چگونه تعرض آن میکردیم ما خواهیم گفت که نزد منکرین [illegible]

نامسلم است پس از همین سبب تقریر کرده هم تعرض معجزات موسویه نشد غرض هر چه بجواب منکرین نبوت
خواهند داد همان جواب ما نیز از جانب جناب رسالتمآب صلی الله علیه وآله وسلم نفهمند بالجمله معجزات جناب
سید کائنات بتواتر ثابت است و بشارتهای آنجناب در انجیل و غیره موجود و از این امر که کفار بجانب آنجناب
نسبت سحر و جادو میکردند هم نزد منصفین اظهر من الشمس و ابین من الامس میشود که امور خارق عادت از آنجناب
صادر میگردید پس با وجود اینهمه امور بدگمانی بآنحضرت کردن و تقریر مذکور را ذکر نمودن سراسر بی انصافی است
افاده پادری و بسبب شاد شدن از خدیجه بیوه الی هذه الافاده نصیحت نمودند تا بی این کلام بر سوء
ظن و بد اعتقادی [illegible] الا در حقیقت چونکه جناب رسالتمآب صلی الله علیه وآله وسلم را حق سبحانه و تعالی در همان
زمان بنابر تحقیق حکمت و مصلحت حکم باظهار نبوت فرموده بود لهذا مطابق وحی آنحضرت اظهار نبوت خود نمود
چنانچه حضرت موسی را بعد از مدت مدید از زمان ولادت شان پس از حصول شادی کدخدائی مامور باظهار نبوت
گردانیده بود چنانکه بیشتر معلوم کردی اینچنین بدگمانی بجانب حضرت موسی هم میتوانند نمود و از حال حضرت
ام المومنین خدیجه کبری رضی الله تعالی عنها بر منصفین ظاهر است که آنجناب بقدر مال و اسباب نداشتند
که ایشان را صاحب مال و دولت توان گفت چه جای اینکه کسی بگوید بسبب شان صاحب مال و دولت شود
مال قلیل شان هرگز لیاقت این نبوده که سبب تالیف قلوب و استمالت خلق کثیر تواند شد پس چنین بدگمانیها
کردن محض بی انصافی است و هرگاه حضرت داود از زن اوریا شادی کدخدائی کرده اند پس اگر از حضرت
خدیجه کبری علیها التحیة والثناء جناب رسالتمآب صلی الله علیه وآله وسلم هم در حالیکه آن معظمه پاکدامن بیوه بود
اند شادی کدخدائی نمودند پس این امر چه جای طعن و تشنیع و اینکه پادری صاحب افاده فرموده که در ابتدا
تا مدتی پیغمبر اسلام خلق را چنین نصیحت مینمودند که خدا را برای این فرستاده که دین حضرت ابراهیم و حضرت
موسی و حضرت عیسی [illegible] بطور تعلیم اظهار کنم [illegible] تحصیل [illegible] تقدیر تسلیم صدور نصیحت مذکور
از اینجا [illegible] است [illegible] حضرت عیسی نیز هم چنین میفرمودند که من برای تعلیم و استحکام دین موسی علی نبینا

تا آنجناب سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم انواع مشقتها کشیدند و با وجود آنکه دشمنان حق آنحضرت را از غضب
آزرده آن عالی حضرت را نهایت رنج و ایذا رسانیدند لکن در هیچ حال هیچ کلمه متضمن بطلان نبوت جناب رسالتمآب صلی الله
علیه وسلم بر زبان نیاوردند پس ازین معتقد شدن آنجناب بکمال رسوخ با این همه صفات جلیله منصفان را یقین حاصل میشود که
جناب رسالتمآب صلی الله علیه وآله وسلم پیغمبر برحق بوده اند علی هذا القیاس اینهم لی ما فی است که یاران صحابه
و همه معتقد گردیدن اهل بیت را اصلا ذکر نفرمودند غرض از همه امور صاحب معجزه بودن جناب رسالتمآب
صلی الله علیه وآله وسلم ظاهر و باهر میشود والا این عقلا چرا ایمان آورده معتقد گردیده بناحق خود را در تعب مشقت
می انداختند حالانکه متنعم و نیز و نبوده اند جمله این همه صحابه بظهور معجزات آنجناب رسالتمآب صلی الله علیه وآله وسلم
قائل و بتواتر ناقل آن بوده اند پس اگر یاران و همه اینها در رسالت مآب کمالی را دخل میخواهند داد اثبات معجزات حضرت
موسی و حضرت عیسی و غیره انبیا هم از ایشان ممکن نخواهد شد و اینکه یاران در رسالت خلافت شده بوده در آن هنگام
وحی فرموده که حالا حکم الله تعالی شده که از شمشیر مذهب اسلام را جاری کنید پس آنگاه که خود حضرت عیسی
ارشاد فرموده که آنشخص که غالب خواهد آمد بعصای آهنی حکمرانی خواهد کرد و اقوام و قبائل از مثل کوزه های گلی
خرد و خواهند شد اگر جناب رسالتمآب صلی الله علیه وآله وسلم امر مذکور را اظهار فرمودند پس حضرات نصاری
را در حق کدام جای اعتراض است بلکه ایشانرا لازم است که بنا بر امر مذکور اقرار و اعتراف حقیت نبوت آنجناب
نمایند بالجمله حکم بایقاع جهاد و کفار و مشرکین امر دیگر است و ترویج دین بجبر و ظلم امر آخر علاوه برین حضرت
موسی در توریت سزای شخصیکه حکم به بت پرستی نماید چنین مقرر فرموده که آنشخص بید ترین انجاز قتل
نموده شود تا که شرارت در بنی اسرائیل راه نیابد پس اگر جناب رسالتمآب صلی الله علیه وآله وسلم برای دفع
فساد و شرارت بر همین عنوان کفر و بت پرستی این عقوبت لاحق و سزای کفر مقرر فرمودند که کافر و بت پرست
هر که باشد قتل کرده شود و این امر سبب ترویج اسلام و ایمان هم شد پس در همین قدر چه جبر هم شد ای عیسائیان
در باب نمبر دهم کتاب استثنا مسطور است اگر برادر حقیقی تو و پسر دختر تو و بی بی همکنار تو یا دوست

تو که برابر جان عزیز باشد ترا در پرده و در خلا اند و بگوید بیا تا بندگی معبودان دیگر نماییم از معبودانیکه تو و آبا و اجداد تو

از آنها واقف نبوده اند از معبودان آن قوم که گرداگرد شما اند و یک بادور یا نزدیک از طرف زمین تا آن طرف دیگر میباشند پس تو

از وی موافق نخواهی شد و سخن او قبول نخواهی کرد و چشم تو بروی نگاه رحم نخواهی داشت و رعایت وی نخواهی نمود

و وی را پوشیده نخواهی کرد بلکه تو وی را البته خواهی کشت برای قتل وی اول دست تو بلند شود و بعد از آن

دستهای همه قوم تو و وی را سنگسار خواهی کرد تا که وی بمیرد چراکه وی خواست که ترا از خداوند خدای تو

برگشته سازد و آن خداییکه ترا از قید خانه زمین مصر بیرون آورد پس تمام بنی اسرائیل این را شنیده خواهند ترسید

و در میان شما باز چنین شرارت نخواهند نمود الی آخره افاده پادری فوی مردم را [۱۲] هذه الافادة

قبول کنند در جواب قول سابق دانستی که هرکسیکه حکم بت پرستی نماید چه جای اینکه خود بت پرستی

نموده باشند برای وی هم حضرت موسی علیه السلام قتل را بدترین حالات مقرر فرموده اند و از این

بیشتر معلوم گردید که آنحضرت فقط برای گوساله پرستی سه هزار کس را از جوانان خود قتل نموده اند قطع

نظر از این آنجناب جل بسیاری از مخالفات احکام فرعیه هم قتل را مقرر فرموده و هرکه امری را از این امور منکره

واقع نموده و مرتکب آنها گردیده هم بقتل رسانیده چنانچه در توریت مرقوم است هر کسیکه بر پدر خود یا مادر خود

لعن کند البته قتل نموده خواهد شد وی بر پدر خود یا مادر خود لعنت کرده خون بر خود وی است

و آن کسیکه با دیگری یعنی با زن همسایه خود زنا کند آن زانی و آن زانیه هر دو البته قتل کرده شوند و هر که از زن

پدر خود هم بستر شود وی برهنگی پدر خود را گشوده البته آنهر دو قتل نموده شوند خون شان بر خود شان است و

آنکسی از زن پسر خود نزدیکی نماید آنهر دو البته قتل کرده شوند ایشان کار وارونی نموده اند خون شان بر خود

شان است اگر کسی با مردی بخوابد چنانچه با زن میخوابد آن هر دو کار مکروه کرده اند ایشان ضرور قتل کرده شوند خون شان بر خود

شان است اگر کسی با زن و مادر وی هم بستر شود این نجاست آنهاست تا سوزانیده شوند که میان ایشان نجاستی نماند و اگر مردی با حیوانی رواه

و طی کند آنکس البته قتل کرده شود و شما آن جانور را هم بکشید الی آخره و ذکر علاوه برین است که از مخالفان حجت جنگیده ملک را انتزاع نمود و صدها

ثابت شد علاوه برین هرگاه اینجا تبع حصول خیلیت داده فرموده و درین خود داخل کرده اند پس اعتقاد و ایمان آنها درین امر تا

صحیح بود الصا الله تعالی را نیافت برین تقدیر اگر منکرین بگویند که آنها معتقدین حضرت عیسی علیه السلام بودند بر تحریر پادری صاحب ملامت

لازم نیاید که با تعلیم حیات معتقد حضرت عیسی گردیده بودند از محبت خداوند پس پادری صاحب جواب این اعتراض چه خواهند داد

آیا قول پادری چرا که ازین ترکیب لازم آید و الا پادری صاحب این اعتراض حضرت موسی نمایند که با وجود این قباحت باز چرا ایشان این رسمها

را بیجان کرده شریعت خود را رواج بخشیدند بلکه بر جناب باری عز اسمه العیاذ بالله بکلام مذکور معترض شوند زیرا که پیشتر از

توریت معلوم کردی که حق تعالی حضرت موسی را چنین حکم فرموده است لکن در شهرهای این قوم ها چنان شهرها یکه یهواه خدای تو

آنها را میراث تو میکند هیچ چیز را که در وی روح باشد زنده مگذاری بلکه تو ایشان را یکقلم نابود نمائی الی ان افعال تا که آنها همه

کارهای کریه را که ایشان برای معبودهای خود کرده اند شما را بیاموزند پس محض بسبب است که از خوف امتحان گویند که بسبب

همین تدبیر العیاذ بالله مردمان بلاد دیگر چنین حرام کوش کرده فقط بظاهر از خوف جان معتقد حضرت موسی شده بودند

و در باطن منکر باشند تا غایت از انجیل معلوم میشود که بعض مردم باطناً منکر حضرت عیسی علیه السلام بوده اند و در ظاهر فقط معتقد

بودند … باطن پس گاه با وجود اینکه حضرت عیسی جهاد را واقع نمودند با اینکه انصار و اعوان آنجناب نهایت

اقل قلیل بودند باز سد باب نفاق نشد پس اگر بنا بر طرز حضرت موسی عمل … رسالتمآب صلی الله علیه و آله وسلم هم بکل

ابواب نفاق مسدود نکرده دیگر چه طعن کردن بر شریعتهای آنحضرات در این باب چیست در فصل ششم از انجیل یوحنا

مذکور است … فقال لهم من اجل هذا قلت لکم انه لا یقدر احد ان یقبل الی الا ان یعطی ذلک من الاب و من اجل هذه الکلمة

رجع کثیر من تلامیذه الی ورائهم و لم یکونوا بعد یمشون معه فقال یسوع للاثنی عشر لعلکم انتم ایضا تریدون الانطلاق

اجابه سمعون الصفا و قال یا سید الی من نذهب کلام الحیاة الابدیة لک و قد امنا نحن و علمنا انک انت المسیح ابن الله

الحی فقال لهم الیس انا الذی اخترتکم معشر الاثنی عشر و فیکم واحد هو شیطان و عنی بذلک یهودا بن سمعان الاسخریوطی

لانه کان مزمعا ان یسلمه و کان احد الاثنی عشر انتهی اکنون با جواب حصه اخری را شروع نمائیم و بسبب اینکه حقیقة طول

الذیل بهت … عبارتهای آنرا پاره پاره نقل میکنیم تا که لذت آن از طرز مثبت نشود و خلاصه کلام و … نیاید در ترجمه

قوله تنبیهات حصه اخری الحال خلاصه همه سخنها اینکه از دلیلهای معتبر بیان شد این است سندها
و نشانهای که اغیار اصلا مناسب است آنها بر حضرت موسی و خداوند عیسی از توریت و انجیل ثابت کردید نزد عقلمندان
و منصفان نبی برحق بودن ایشان و بی عیب خالی بودن هست ایشان مطلق شک نیست چرا که متقی و پرهیزگار بودن
ایشان و قدرت معجزات داشتن و سخنهای پیشین گویی گفتن و مطابق کلامهای پیشین خدا بیان کردن این همه امور
بر ایشان ثابت است و موافق سوال مولوی صاحب از دلیلهای بسیار چند دلیل درین رساله بیان شد از آن دلیلها که
عیسائیان رسالت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را باین بطلان میکنند الحال محمدیان را منصفی کردن
می‌باید که این دلیلها بموقع و غور لائق اند یا نه و عیسائیان که انکار نبی بودن محمد صلی الله علیه و آله و سلم
می‌نمایند بعض دریغ میکنند یا بیجا جواب تنبیهات خلاصه اجوبه بنا بر آنکه تفصیل در مقابل
کلام پادری مذکور مسطور شد این است که هر چند پیغمبر برحق بودن حضرت موسی و حضرت عیسی علی نبینا و علیهم
السلام در نفس الامر ثابت است لکن پادری صاحب هرگز ایشان را باوصاف نبوت که در پیغمبران ناصره
متحقق‌اند برای آن حضرت بخوبی ثابت نکرده اند و از انجیل و توریت که بر امور مذکوره استدلال نموده اند
آن هم ناتمام است زیرا که منکرین حضرات مذکورین آنها را کتب منزله من الله نمی‌فهمند چنانچه حالیا مذهب
یهود و نصاری باطل است بود و نقش هست ایشان هم ثابت نیست زیرا که ایشان هم در اکثر امور مخالف حضرت موسی
و حضرت عیسی هم هستند پس پادری صاحب را لازم است که مذهب حق بودن ایشان را ثابت کنند
از بیان پادری صاحب اصلا پرهیزگاری آنها و جناب صاحب معجزه بودن آنها و عاقبت و پیشین گو
بودن و مطابق کتب سابقه بیان نمودن بنحویکه مسکت منکرین باشد ثابت نشده پس اکنون ضرور
است که امور مذکوره را بطرزیکه عقلا آنرا پسند نمایند بپایه اثبات رسانند و الا عجز شان از اثبات
امور مذکوره ظاهر و آشکارا خواهد شد هر چه پادری صاحب در مقدمه ابطال نبوت جناب رسالتمآب صلی الله
علیه و آله و سلم تحریر فرموده از آنها جواب شافیه کافیه مردود و باطل کردیم و بمقتضای بشارات کثیره حقیت نبوت

علاوه برین اگر آنجناب گاهی بر سبیل تنزل بر فقره هم ارشاد کرده باشد پس اسمعیل این سخن باید شمرد که حضرت ابراهیم
ارشاد نموده لکن چه من خاک و خاکسترم با آنکه منکر شدن معجزات جناب رسالتمآب صلی الله علیه وآله وسلم و ذکر
نمودن آن سوکیه پادریصاحب در امثال این مقامات در ابطال حقیت آنجناب نوشته در حقیقت جز جز
بی علمی اعتراض کرده است که آنحضرت پیغمبری آنجناب ثبوت داده اید چنانچه معلوم کردی و آنکه اتفاقاً
فرموده هم چنین پیشگوئی بر وی ثابت نمیشود پس بر همین طور منکرین حضرت موسی و حضرت عیسی علیهما
السلام هم میتوانند گفت که پیشگوئی شان ثابت نمیشود و بسیار سخنهای ایشان از جانب خود در آن سخنها که
در کتب و صحف سابقه مندرج بود منضم نموده اند فما هو جوابنا فهو جوابنا اتفاقاً دو یا در کلمات طرفداری نیز
بیشتر مذکور شد که حضرت موسی و حضرت عیسی نیز سخنهای بسیار بیان کرده اند که طرفداری ذات
ثابت میشود پس منکرین در حق شان هم میتوانند گفت که این سخنهای طرفداری که ایشان در حق خود ذکر
کرده اند الا آنکه از فعلهای شان صداقت آن سخنها هم میرسد از ین معلوم میشود که آنحضرات پیغمبران
بر حق بوده اند فافهم و باید در از رواج مذهب اسلام هم الخ بر همین طور میتوانند گفت که از رواج مذهب موسی هم
رسالت آنجناب و همه سخنها رد میشود چرا که سخنهای شان لائق الله تعالی قرار نمی یابد زیرا که آنجناب
تابعان خود را بسیار طمع نفسانی داده اند با ایشان ارشاد فرموده که اگر شما اطاعت من خواهید نمود خدا
شما را در همین دنیا چنین زمین خواهد داد که در آن نهرهای شیر و شهد روانست و در آب طعامها فراخ مال و
اسباب شما فراوانی خواهد بخشید الی غیر ذلک ترجمه **قول لی ثبات** آخرش انهم
بیان شد که قرآن مجید صداقت خدا را چنانکه در توریت و انجیل مقدس است مشکل است باطل میکنند
و سخنهای پیشگوئی آنها را که بر وقت کامل شده دروغ مینماید و بخشش گناه را از اعمال مقرر مینماید و
بر خلاف کلامهای پیشین چنانکه اعلام میکند که عیسی مسیح در آن زنده رفت و حیات مقرر کرده رفته است
پس چنانکه خدا صادق القول است و اختلاف روی نمیکند از این سبب یک عقل قرآن بر حق و از خدا

خدا نمیتوانند شد و محمد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم قرار نمی یابد از اجزای مذهب اسلام هم ظاهر است که این مذهب
مذهب صحیح نیست بلکه از زور و ظلم و طمع نفسانیست پس کدام ذی هوش و عقلمند بود و چنین مذهب را مذهب خدا میتواند گفت
عیسائیان را یقین ثابت است که هیچ اهل اسلامی تا امروز از مصطفی دریافت نموده مذهب اسلام را قبول کرده است چنانکه
عیسائیان معتقد جمیع انبیا هستند و صحیفهای ایشان را کلام خدا تصدیق میکنند همچنان محمد صلی الله
علیه و آله وسلم را هم رسول پیغمبر میدانند و قرآن را کلام الله باور میکردند بشرطیکه محمد صلی الله علیه و آله وسلم آن سند
داشتی و قرآن مطابق کلامهای سابق بودی نه برخلاف آن خبر دادی جواب این مقدمات در رساله
بتفصیل مذکور شد که قرآن مجید انبیا را مصدق است خدا را باطل نمیکند و هیچ کس نبی انبیا را دروغ نمیکرد و اینکه پس [illegible]
پادری ذکر کرده ساقط از معرض اعتبار است و قابلیت اعمال که حصول آن مستلزم شریعت موسویه و عیسویه
هم ثابت شد که آنحضرت هم طاعات عبادات و امور خیر را مقرر نموده اند پس طعن کردن بجناب رسالتمآب
صلی الله علیه و آله وسلم بسبب مذکور بیوجه است چنانکه بر صاحب عالی نمایند که امر مذکور منافی کتب سابقه
است بلکه تفصیل آن را به اثبات رسانند کلام شان قابلیت قبول ندارد و افاده پادری
پس بنا بر آنکه هرگاه که بیشتر از بیانات واضحه ما ظاهر و آشکار شد که هرگز قرآن مجید صادق القول بود
خدا را باطل نمیکند و کتب سابقه را دروغ قرار نمیدهد و از فصاحت و بلاغت و نظم عجیب قرآن ظاهر
عیان است که کلام انسان نیست پس یقینا کلام خدا شمردن و جناب محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم
را رسول حق نفهمیدن محض بی انصافی است افاده پادری از اجزای مذهب اسلام الخ هم چنین چنانکه
هم میتوان گفت که [illegible] اجزای مذهب عیسوی هم ظاهر که این مذهب مذهب صحیح نیست بلکه از زور و ظلم و طمع نفسانی
است چرا که ایشان هم را بسیار طمع دنیا داده اند و هر که مخالفت شان کرده برای هیچان داده اند پس کدام
ذی هوش و عقلمند چنین مذهب را مذهب خدا میتواند گفت و الجواب الجواب افاده پادری عیسائیان را یقین
اگر بوده بگویند که یقین است که کسی از عیسائیان تا امروز دریافت نموده مذهب عیسوی را قبول کرده است

چنانچه موسائیان اعتقاد جمیع انبیا کرده‌اند و صحیفهای ایشان را کلام خدا شمرده بر آن عمل می‌نمودند همچنان عیسی را
هم رسول برحق می‌فهمیدند و کلام الله بودن انجیل را قبول می‌کردند بشرطیکه عیسی آن سندها را داشتی و در
انجیل خبرهای نامطابق با کتب سابق مثل دعوی ابنیت و الوهیت وغیره بیان نکردی لیکن چه صاحبان
جواب این کلام با آن صاحبان رد می‌خواهند داد همان جواب را از طرف ما هم بفهمند **ترجمه قول**
بی ثبات پس بسیار مناسب است که همه اهل اسلام هم تحقیقات این سخن بکنند و یقین
است که اگر ایشان از خدا مدد خواسته از منصفی دریافت نمایند پس الله تعالی این سخن را بر ایشان آشکارا
خواهد کرد که محمد نبی خدا صلی الله علیه و آله وسلم صادق القول نبوده و نه رسول آن خدا بوده که بهتری خلق خود را
می‌خواهد نه رسول آنکه از پاکیزگی خویش بسبب وجود پاکیزه است نه رسول آن خدا آنکه خلق الله را محبت می‌نماید
جواب حسنات هرگاه که ما حقیت نبوت جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله وسلم و بطلان ادله
منکرین را بخوبی ثابت کردیم پس ما را هم مناسب است که بطرز پادری صاحب بگوییم پس بسیار مناسب است که
جمیع عیسائیین هم تحقیقات این امر بکنند و البته اگر ایشان بخلوص از خدا مدد خواهند خواست و
با نصاف دریافت خواهند کرد الله تعالی این امر را بر ایشان آشکار خواهد کرد که محمد صلی الله علیه و آله
وسلم نبی صادق القول و رسول خدای صادق القول بوده و فرستاده همان پروردگار بوده که بهتری
خلق خود می‌خواهد آن پروردگاریکه حضرت موسی و حضرت داود را مبعوث نموده ایشان را برای ترقی
دین حکم فرمود که مخالفان خود را بکثرت قتل و قتال هلاک کنند و رسول پیغامبر آن خدا نبوده که از پاکیزگی
خویش است خود پاکیزه است و خلق الله را محبت می‌فرماید گو اینکه بوقت مصلحت عذاب هم نازل کرده لکها و
هزارها را از مخالفت خود هلاک می‌نماید چنانچه خود پادری صاحب اقرار و اعتراف این امر در فقرات آینده
ترجمه قول بی ثبات مگر این سخنها از قرآن و از فعلهای محمد صلی الله علیه و آله وسلم بر خلاف
اند چه اگر از آنها پاکیزگی خدا ثابت نمی‌شود **جواب حسنات** هرگاه از جناب رسالتمآب صلی الله علیه و

خدا معاذ الله آنجناب را که معصوم و بیگناه بوده اند بعوض گناهکاران لعنتی ساخت سبحان الله در جای
با وجود نسبت کردن چنین بی انصافی بجانب خدا باز چگونه بر جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم تهمت
اسناد امر مذکور طعن و تشنیع میکنند شاید تا حال این شعر بسامعه خراش نشنیده اند هر که حال عیب خویشتن است
طعنه بر عیب دیگران چه زند بهر انصاف ملاحظه بکنید که نصاری بجانب آنجناب معصوم و مطهر برای منفعت خود
نسبت لعنتی گردیدن العیاذ بالله منه مینمایند چنین اقبح قبائح را بر آنحضرت روا میدارند لکن اهل اسلام
را اینقدر پاس و لحاظ تعظیم و توقیر آنجناب است که هرگز چنین امور مستقبحه را بجانب آنجناب نسبت نمیکنند
ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا پس اکنون اهل انصاف بیان فرمایند که تابع حضرت عیسی اهل اسلام
اند یا حضرات نصاری **ترجمه قول پی ثبات** از بیخبر قرا باید که نزد اهل اسلام ثابت بشود
که عیسائیان از محمد صلی الله علیه و آله و سلم نه از هیچ اهل اسلام بغض میدارند بلکه صرف از این طریقه که وی
مقرر کرده است و بهلاکت میرسانند چراکه آن طریقه از خدا و محبت و از عقل و از سلامتی و نجات به خلاف
است اینهمه سخنها ثابت شد **جواب جستمات** اگر عیسائیان از پیغمبر ما و از ما بغض و عداوت
ندارند پس اینقدر دانی و حق شناسی ایشان است حق تعالی بعوض این امر ایشان را توفیقات نیک عنایت
کند و الحق که ایشان اینقدر حق ناشناخته اند که ما قابل بغض و عناد نیستیم لکن اکنون از ایشان این امید است
که سلوک مسلک انصاف را اختیار کرده مقر و معترف حقیت این طریقه حق هم بشوند و از بغض و عناد
این صراط مستقیم توبه و انابت نمایند زیرا که این طریقه همان است که حضرت عیسی خبرش در انجیل داده است
و هرکه این طریقه بهلاکت میرساند و اصلا از عقل و محبت خدا و نجات و سلامتی بعید بر خلاف است
چنانچه از اجوبه سابقه این امر بخوبی ظاهر و آشکار میگردد **ترجمه قول پی ثبات** و همچنان
ای مسلمانان اگر اکنون منصفی کنید پس یقین است که شما هم اقرار خواهید کرد که هیچ عیسائیانرا
بحضور خدا بر گشته اند رسانید **جواب جستمات** مطابق همین کلام ما هم میگوییم که بفضل الهی